

جابر بن عبدالله انصاری

اولین زائر امام حسین علیہ السلام

مهدی آقابابایی

مشخصات کتاب :

نام کتاب : جابر بن عبدالله انصاری ، اولین زائر امام حسین علیہ السلام

تألیف : مهدی آقابابایی

ناشر: نورالحیات

چاپ : اول

سال : ۱۳۹۸

قطع و صفحه : ۲۱۱ صفحه ، رقعی

قیمت : ۳۲۰۰۰ تومان

| | |
|---------------------|--|
| سرشناسه | : آقابابایی، مهدی، ۱۳۶۲ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : جابر بن عبدالله انصاری اولین زائر امام حسین علیه السلام / مهدی آقابابایی. |
| مشخصات نشر | : اصفهان: نورالحیات، ۱۳۹۸. |
| مشخصات ظاهری | : ۲۱۱ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م. |
| شابک | : ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۴۵۲-۴-۶ |
| وضعیت فهرست نویسی | : فیبا |
| موضوع | : جابر بن عبدالله انصاری، ۱۶ قبل از هجرت - ۷۸ ق. |
| موضوع | : صحابه -- سرگذشتنامه |
| موضوع | : -- Companions -- ۶۲۲ Muhammad, Prophet, d. |
| رده بندی کنگره | : Biography BP۲۲/۵ |
| رده بندی دیوبی | : ۲۹۷/۹۴۲ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۵۹۴۷۸۴۶ |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فہرست مطالب

| | |
|----|--|
| ۷ | مقدمہ: |
| ۱۵ | فصل اول: سرگذشتہای سازندہ جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> . |
| ۱۷ | بیان شفیقت جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> . |
| ۲۰ | پدر و مادر جابر بن عبدالله <small>رضی اللہ عنہ</small> . |
| ۲۱ | شہادت و ایثار پدر جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> ، و مضور جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> در جنگ امد. |
| ۲۳ | گفتگوی فدا با شہید. |
| ۲۵ | فصل دوم: جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> در محضر رسول خدا <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small> . |
| ۲۷ | بیعت جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> با رسول فدا <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small> . |
| ۲۷ | مضور جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> در رکاب رسول فدا <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small> . |
| ۲۸ | درس بیزاری از ماکمان نا صالح. |
| ۲۹ | جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> در کنار بستر رسول فدا <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small> . |
| ۳۳ | فصل سوم: جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> در محضر حضرت زہرا <small>علیہا السلام</small> . |
| ۳۵ | مدیث کساء. |
| ۵۹ | تمسک بہ مضرت زہرا و معصومان <small>علیہم السلام</small> . |
| ۶۱ | فصل چہارم: جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> در محضر حضرت امیر المؤمنین <small>علیہ السلام</small> . |
| ۶۵ | نظریات جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> در مورد مضرت علی <small>علیہ السلام</small> . |
| ۶۷ | مضور جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> در مبعث الوداع. |
| ۶۸ | مدیث غدیرقم بہ روایت جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> . |

- فصل پنجم: رابطه جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه با امام حسن علیه السلام ۷۳
- فصل ششم: جابر رضی الله عنه و امام حسین علیه السلام ۷۹
- یاد امام مسین علیه السلام در روز عاشورا از جابر رضی الله عنه ۸۱
- فصل هفتم: عطیه کیست؟ (عطیه عوفی الکوی مقاومت) ۱۰۷
- ولادت ۱۰۸
- فانندان عطیه ۱۰۸
- مقام علمی عطیه ۱۰۹
- استاد و شاگردان عطیه ۱۰۹
- آثار علمی ۱۱۰
- ابعاد شخصیت سیاسی عطیه ۱۱۲
- مقاومت عطیه ۱۱۴
- فصل هشتم: جابر رضی الله عنه در محضر امام سجاد علیه السلام ۱۱۷
- امام سجاد و امام باقر علیه السلام در خانه جابر رضی الله عنه ۱۲۳
- فصل نهم: رابطه جابر رضی الله عنه با امام محمد باقر علیه السلام ۱۲۵
- مدیث لوح فاطمه علیه السلام ۱۳۱
- شرایط سفت نگهداری امامت اهل بیت علیهم السلام: ۱۳۵
- فضائل حضرت زهرا علیه السلام ۱۴۱
- فصل دهم: جابر رضی الله عنه در محضر امام صادق علیه السلام ۱۴۵
- فصل یازدهم: حضرت مهدی علیه السلام از زبان جابر رضی الله عنه ۱۵۱
- فصل دوازدهم: استواری و وفاداری جابر رضی الله عنه ۱۵۶

| | |
|----------|--|
| ۱۵۹..... | فصل سیزدهم: جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> ناشر فرهنگ و افکار خاندان نبوت..... |
| ۱۶۱..... | ۱- مسافرت به شام برای فراگیری یک حدیث..... |
| ۱۶۵..... | فصل چهاردهم: شخصیت علمی جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> |
| ۱۶۷..... | جابر بن عبدالله انصاری <small>رضی اللہ عنہ</small> از بزرگان در علوم..... |
| ۱۶۸..... | مرگ پرافتخار یا زندگی شیرین ابدی جابر <small>رضی اللہ عنہ</small> |
| ۱۷۱..... | فصل پانزدهم: جابر و تفسیر قرآن..... |
| ۱۹۳..... | فصل شانزدهم: مناظره جابر درباره شفاعت..... |
| ۱۹۹..... | فصل هفدهم: فرزندان و نوادگان جابر..... |
| ۲۱۱..... | منابع و مآخذ..... |

قال الله تبارك وتعالى في كتابه الكريم:

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»^١

لبیک یا حسین لبیک یا داعی الله

بشارت خداوند متعال به مؤمنینی که همیشه در معرض ابتلائات الهی بوده و در این راه حتی از شهر و دیار خود خارج شده و اذیت‌ها را در راه خدا تحمل نمودند چه کشته و چه کشته شدند مؤیدی بر توفیقات حضرت حق به ایشان بوده است.

همیشه وقتی صحبت از صحابه مطرح می‌شود تصویری محدود و حتی منفی از افرادی که غالباً به طمع ریاست و حکومت و مطامع دنیوی اطراف پیامبران خدا را گرفته در ذهن بعضی افراد پیدا می‌شود که حتی با ترجمه لغوی کلمه صحابه سازگاری ندارد که «صحبت» در لغت عبارت از همراهی فکری است اولاً تا بعد قرب ظاهری باشد و مثال او ایس قرنی در تاریخ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

که نادیده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را صحابه خود نامیدند و فرمودند:

«من بوی او ایس را (از قَرَنِ یَمَن) استشمام می‌نمایم در یمنی

پوه با منی پیش منی.»

خود سندی روایی تاریخی بر مدعای ماست افرادی که به تصریح تاریخ و حتی روایات طمعاً اسلام را پذیرفتند صلاحیت نام ظاهری صحابه را هم ندارند و شخصیت‌هایی چون سلمان، مقداد، ابوذر، بلال، صُهبیب و جابر جز افرادی هستند که لفظاً و معنأً شأنیت این کلمه صحابه را دارا هستند که ایشان از یاران راستین حضرتش مخصوصاً در شدائد خاص و عنده الابتلاء بوده‌اند.

وقتی صحبت از جابر می‌شود ابتداءً شجره طیبه او تداعی می‌شود که پدری چون عبدالله که جزء نقباء رسول خدا و یاران دیرینه ایشان مخصوصاً در جنگ‌ها بود و نهایت شهید پرافتخار جنگ احد است که همراه حضرت حمزه سیدالشهداء علیہ السلام در راه دفاع از نام نامی و جان گرامی پیامبر ارزشمند اسلام صلی اللہ علیہ و آله و سلم قطعه قطعه شود و این قدر نام احد و شهدای احد ارزشمند بوده و هست که روایت «سبعة سادات اهل الجنة»^۱ در مورد حضرت حمزه علیہ السلام تالو دارد و شجره خبیثه معاویه در صدد اطفاء نور این حرم مبارک بعد از ۴۰ سال قصد تخریب حرم احد را به بهانه آب رسانی به مدینه اجرایی نمود^۲ که البته قصدش عدم لعن و جسارت به والدینش مخصوصاً هند جگرخوار قاتل حضرت حمزه علیہ السلام بود با شکستنی مفتضحانه دید وقتی بیل به پای مبارک حضرت حمزه علیہ السلام اصابت نمود خون

۱- «نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَاتُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ عَمِّي حَمْرَةُ وَ جَعْفَرٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ وَ الْمَهْدِيُّ.» (کشف الغمہ، ج ۲، ص ۴۷۳)

۲- اجساد جاویدان، ص.

فوران زد و این جوشش خون تا امروز باعث رسوایی دشمنان خدا مخصوصاً معاندین خاندان رسالت بوده است.

قلم قاصر است از بیان فضائل شخصیتی چون جابر که روایات ما حب او را ملاک ایمان و بغضش را ملاک کفر معرفی نموده اند.^۱

شخصیتی که سوابقی ارزشمند از زمان رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم تا ششمین امام بر حق شیعه مثل نگینی در تاریخ صدر اسلام می درخشد مؤمنی که خود راوی حدیث شریف کساء از محضر پربرکت زهرای اطهر علیها السلام است که اگر جز همین برگ زرین در تاریخ زندگی او نبود که لیاقت روایت حدیثی که شأن نزول آیه تطهیر است را خدا و ائمه علیهم السلام به او داده اند در عظمت شخصیت و روح ملکوتی او در اعلیٰ علیین کافی بود. انسان وارسته‌ای که ناقل حدیث لوح اخضر فاطمه علیها السلام که بیان تفصیلی نام ائمه طاهرین از رسول خداست و امام باقر علیہ السلام با مطابقت لوح خود و ایشان آبرویی مضاعف به او بخشیدند و خود به نزد جابر رفته که خود گویای ارزش معنوی این انسان ملکوتی است.

چرا باید امثال جابر این قدر حتی نزد دوستانشان غریب باشند که وقتی سؤال شود قبر جابر کجاست؟ کمتر بدانند در حرم بقیع است. آیا این جز کینه و عناد دشمنان اولیاء خدا برای خاموش نمودن نوری است که از محضر ائمه طاهرین علیهم السلام استضاءه نموده و علتی جز دشمنی با خود ۱۴ معصوم ندارد شخصیتی که بیشتر

۱- رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرموده اند: ای جابر! تو از ما هستی، خداوند دشمن بدارد کسی را که با تو

دشمنی کند، و دوست بدارد کسی را که با تو دوستی کند. (بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸).

غزوات و حتی سرایا در محضر پیغمبر و اصحاب جان فشانی نموده و خود جزء شرطۃ الخمیسی است که برای امیرالمؤمنین علیہ السلام جان فشانی می نمودند و نام او در سلسله روایاتی مهم چون حدیث غدیرخم، حدیث منزلت و حدیث ثقلین و حدیث معرفی تفصیلی ائمه از بیان پیامبر اسلام درخشش دارد و بسیاری از اصحاب و حتی خود ائمه علیہم السلام برای اثبات این چنین مطالب اساسی دین به وجود او استدلال نموده اند.

صبوری جابر که با وجود شکنجه های شدید امثال حجاج به یوسف ثقفی در راه دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علیہ السلام ثابت قدم بود و با عمر پربرکت خود تا ۱۲۰ سال هم نقل شده برکات وجودی او به شیعیان عالم کم نظیر است البته با وجود همه این فضائل شاید اولین زائر امام حسین علیہ السلام بودن برای او از همه این مطالب پربرهاتر است که:

«ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاه» است و پیام «حسین منی

و انا من حسین»

رمز بقا دین با نام مبارک اباعبدالله الحسین علیہ السلام می باشد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم به او فرمود:

«یا جابر! زُرْ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیہ السلام فَإِنَّ زِيَارَتَهُ تَعْدِلُ مِائَةَ حَجَّةٍ وَإِنَّ

قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَرْعَى مِنْ تَرْعَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ كَرْبَلَا أَرْضُ الْجَنَّةِ»^۱

که زمین کربلا بهشت و قطعه ای از گلستان بهشت است و او با همه شدائد این سفر را به جان می خرد و با عطیه عوفی حرکتی را به

۱- جابر بن عبد الله انصاری، پاسدار حکومت صالحان، ص ۲۰۵.

سمت امامش آغاز می‌نماید که امروز آثار آن احياء زیارت میلیونی اربعینی است که به فرموده امام حسن عسکری علیہ السلام علامت و نشانه مؤمن نزد خداست^۱ و در ضمن حرکت با شاگرد مکتب اهل بیت علیہم السلام عطیه به بیان فضائل رسول خدا و اهل بیتش تاکید به برائت از دشمنان اهل بیت مخصوصاً امام حسین علیہ السلام می‌نماید.

و با روایت حدیث از محضر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم عطیه ثابت می‌کند که ما در ثواب شهدای کربلا سهیم هر چند همراه ظاهری حضرتش نبودیم که هر که عمل قومی را دوست دارد از آنها محسوب می‌شود^۲ و پیام همراهی با آل الله را تا صبح قیامت برای عالمیان اثبات و از برکات این چنین کلمات و مجاهدت‌های امثال جابر بن عبدالله انصاری امروز احياء امر اهل بیت در عالم وجود و تاثیر آن تا صبح قیامت که شاید اربعین و زیارت میلیون‌ها نفر از اقصی نقاط عالم به محضر مبارک سیدالشهدا علیہ السلام یکی از مهمترین آنها بوده باشد.

«وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»

۱- کامل الزیارات، باب ۲۸، ص ۹۰.

۲- بشارة المصطفى صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم لشیعة المرتضى علیہ السلام، ص ۷۴-۷۵.

فصل اول :

سرگذشت‌های سازنده

جابر

بیان شرفیت جابر رضی اللہ عنہ

جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ آخرین باقیمانده‌ی اصحاب رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بود. او به طور کامل به اهل بیت علیہم السلام پیوسته بود. در مسجد می‌نشست و در حالی که عمامه‌ی سیاه به سر بسته بود صدا می‌زد: «ای شکافنده‌ی دانش»،^۱ او عصا زنان در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت: «علی علیہ السلام بهترین انسان هاست»^۲ محدث نوری گوید: «و از نخستین کسانی است که پیش از همه، به حضرت امیرمؤمنان علی علیہ السلام پیوستند. او حامل سلام رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم به شکافنده علوم اولین و آخرین است. او نخستین کسی بود که در روز اربعین به زیارت ابا عبدالله علیہ السلام رفت. سند اخبار لوح آسمانی، که اخباری از خدای پروردگار جهانیان بر خلافت امامان هدایت در آن درج است، به او ختم می‌شود. از میان همه‌ی صحابه تنها او موفق شد آن لوح را که نزد حضرت فاطمه علیہا السلام بود، ببینند. علاوه بر این نیز او مناقب و فضایل بی‌شماری دارد».^۳

محدث قمی از او چنین یاد می‌کند: «او صحابی جلیل القدری است که ارتباط او با اهل بیت علیہم السلام و منزلت والای او مشهورتر از آن است که ذکر گردد. روایاتی که نشانگر فضایل او هست بسیار فراوان می‌باشد». آنگاه پس از ذکر برخی از آنها می‌گوید: «از اسدالغابه» نقل شده است که او درباره‌ی جابر رضی اللہ عنہ گفت: وی در هجده جنگ با پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شرکت جست و در جنگ صفین با علی علیہ السلام همراه بود. او در پایان عمر کور شد... او آخرین تن از کسانی است که در عقبه شرکت

۱ - اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۸۸ (مقصود وی امام باقر علیہ السلام بود).

۲ - همان، ص ۴۴، ح ۹۳.

۳ - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۸۰ - سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۴۱.

داشت و در مدینه از دنیا رفت. تا آن جا که می‌گوید: او حدیث فراوان به یاد داشت و حافظ سنت‌های [رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم] بود. شیخ (ره) گفته است: او در بدر و هیجده غزوه با رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شرکت داشت و این مطابق قول جابر رضی اللہ عنہ است که گفت: در نوزده جنگ شرکت داشتیم. و الله العالم»^۱.

حضرت آیت الله العظمی خوئی نوشته‌اند: او در بدر و هجده غزوه همراه پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شرکت داشت. از اصحاب رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، اصحاب برگزیده‌ی علی علیہ السلام و اعضای شرطه الخمیسی (پیشقراولان متعهد و فدایی سپاه حضرت علی علیہ السلام) آن حضرت، و اصحاب حسن، حسین، سجاد و باقر علیہم السلام و مردی بلند مرتبه بود. امام باقر علیہ السلام فرموده‌اند: «و جابر رضی اللہ عنہ دروغ نگفت»^۲.

در جنگ جمل، نهروان و صفین از یاران امیرمؤمنان علیہ السلام بود.

جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ ۹۴ سال تا بیش از ۱۰۰ سال هم ذکر نموده‌اند که عمر کرد. جابر رضی اللہ عنہ در جنگ بدر شرکت داشت و در جنگ «أُحُد» پدرش (عبدالله) وی را سرپرست هفت خواهرش نمود و خود به جنگ رفت و به شهادت رسید ولی در ادامه آن، یعنی در جنگ «حَمْرَاءُ الْأَسَد» جابر رضی اللہ عنہ شرکت جست و در سال بعد هم در جنگ ذات الرقاع حضور یافت. در این جنگ بود که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از او پرسید: آیا ازدواج کرده‌ای؟ جابر رضی اللہ عنہ پاسخ داد: آری.

۱ - سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۲ - معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۳۰.

۳ - الاصابه، ج ۱ ص ۲۱۳ - تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۱۴۲ - الاعلام، ج ۱، ص ۲۱۳ -

تتقیح المقال، ج ۱، ص ۱۹۹.

فرمود: با چه کسی؟

جابر رضی الله عنه جواب داد: با فلان زن.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چرا با دختری ازدواج نکردی؟

گفت: پدرم شهید شد و هفت خواهرم زیر نظر من زندگی می‌کنند، از این رو با

کسی ازدواج کردم که سمت مادری داشته باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق او دعا کرد.

او در جنگ خندق همراه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام مقابل عمرو بن عبدود

حاضر شد. در روز عاشورا امام حسین علیه السلام از لشکر عمر بن سعد خواست تا از جابر

بن عبدالله انصاری رضی الله عنه حقانیت او را جویا شوند.

جابر رضی الله عنه که با عطیه عوفی یکی از دانشمندان روزگارش، خود را در روز اربعین

به کربلا رسانیدند، در شطّ فرات غسل کرد، با دو پارچه مانند حاجیان مُحْرَم شد،

با سر و پای برهنه، با دلی پر از غم و اندوه به زیارت قبر محبوب خود،

حسین علیه السلام مشرف شدند. در آن هنگام، ورود کاروانی نظر آنان را به خود جلب

کرد. جابر رضی الله عنه به غلامش گفت: اینان کیستند؟ اگر از کارگزاران یزیدند، خودمان را

پنهان کنیم و اگر زین العابدین علیه السلام و همراهان او هستند، تو را در راه خدا آزاد

می‌کنم. غلام رفت و برگشت و گفت:

زین العابدین علیه السلام همراه با عمه‌ها و خواهران و همراهانند. آنان هنگامی که

نزدیک شدند، جابر رضی الله عنه با سر و پای برهنه از آنان استقبال کرد و همگی گریستند.

صدای شیون بلند شد. جابر رضی الله عنه خود را روی قدم‌های امام سجاد علیه السلام انداخت و

می‌بوسید و تسلیت می‌گفت؛ امام علیه السلام پرسید: «أنت جابر؟»

جابر پاسخ داد: «أنا جابر».

امام علیه السلام سپس فرمود: «ای جابر رضی الله عنه! این جا پدرم به قتل رسید. این جا

جوانان ما را سر بریدند. این جا خیمه‌های ما را به آتش کشیدند، از این جا زنان

ما را به اسیری بردند»^۱ (امام سجاد رضی اللہ عنہ در کربلا برای جابر رضی اللہ عنہ و همراهانش، روضه خواند).

قابل ذکر است که جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ راوی احادیث بسیاری است من جمله: آیه ولایت، داستان غدیر، داستان مباحله، حدیث منزلت، حدیث رد شمس، اثر دشمنی با علی رضی اللہ عنہ، حدیث علم علی رضی اللہ عنہ، ویژگی‌های شیعیان، ارزش دیدار سیمانی مولا علی رضی اللہ عنہ و هزاران روایت دیگر.

پدر و مادر جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ

حدود پانزده سال قبل از هجرت پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم، کودکی در مدینه از قبیله‌ی «خزرج» به دنیا آمد که نام او را جابر رضی اللہ عنہ گذاشتند. سیره نویسان سلسله‌ی نسب جابر رضی اللہ عنہ را چنین نوشته‌اند: «جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه.»

«عبدالله بن عمرو» پدر جابر رضی اللہ عنہ از مردم مدینه و از طایفه ی «خزرج» بود. وی در میان مردم مدینه، از نخستین کسانی است که قبل از هجرت پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از مکه به مدینه، قبول اسلام کرد، و در محل «عقبه‌ی اولی» با پیامبر بیعت نمود، و جزء دوازده نفری است، که از آنها به عنوان «نقباء» یاد می‌شود، کلمه‌ی نقباء از «نقیب» گرفته شده و به معنای نماینده و سرپرست است.

۱ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۲۹، باب ۲۵.

و در مورد سلسله‌ی نسب مادر جابر رضی اللہ عنہ، چنین نوشته‌اند: «نسیبه دختر عقبه بن عدی بن سنان بن هانی (یا نابی) بن زید بن حرام بن کعب بن غنم».

بنابراین، پدر و مادر جابر رضی اللہ عنہ، در سلسله نسب خود، هر دو به «حرام بن کعب» می‌رسند، و در حقیقت عبدالله با دختر عموی پدرش، ازدواج نمود.^۱

شهادت و ایثار پدر جابر رضی اللہ عنہ، و حضور جابر رضی اللہ عنہ در جنگ امد

عبدالله پدر جابر رضی اللہ عنہ در جنگ بدر شرکت کرد، و نقش به‌سزایی در سرکوبی مشرکان داشت، ولی از این جنگ جان سالم به در بُرد. وقتی که در سال سوم هجرت، جنگ اُحد، پیش آمد، عبدالله با خواهرزاده‌هایش به میدان شتافت، عجیب اینکه «عمرو بن جُموح» (شوهر خواهر عبدالله) پیر و به درد پا مبتلا بود، با اجازه‌ی پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به میدان شتافت. عبدالله و عمرو بن جموح، دو پیرمرد سالخورده، مخلصانه با دشمن جنگیدند، تا به شهادت رسیدند.

جابر رضی اللہ عنہ می‌گوید: وقتی که پدرم تصمیم گرفت به سوی میدان حرکت کند، مرا طلبید و گفت: «فرزندم! من در این جنگ کشته می‌شوم، پس از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم هیچکس را مانند تو دوست ندارم، مقداری مقروض هستم، آن را بپرداز و از خواهرانت، سرپرستی کن...!»
سیره نویسان می‌نویسند: «نخستین کسی که پس از شهادت، گوش و بینی او را بریدند، عبدالله بود.»

۱- بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، ج ۲، ص ۴۸۰-۴۸۵؛ سیره‌ی ابن هشام، ج ۲، ص

۳۱۹؛ الفوائد الرجالية، (سید بحر العلوم)، ج ۲، ص ۱۳۵.

جابر رضی اللہ عنہ، به خاطر منع پدر و سرپرستی خواهران و ... در این جگ به عنوان رزمنده شرکت نکرد، ولی کار آبرسانی به رزمندگان اسلام را بر عهده گرفت. او می‌گوید: در جنگ أحد بر بالین پدرم عبدالله رفتم، دیدم در حال جان دادن است، مرا صدا کرد و گفت: «تشنه‌ام. من رفتم ظرف آبی آوردم، وقتی خواستم به پدرم بدهم، اشاره کرد آب را به این مسلمان که در کنار من افتاده و تشنه است برسان، سراغ او رفتم، او به سومی اشاره کرد، سراغ سومی رفتم، او به چهارمی اشاره کرد، و همچنین تا دهمی. وقتی به سراغ دهمین نفر رفتم دیدم که او به شهادت رسیده است. برگشتم به سراغ نهمی و هشتمی تا اولی، دیدم همه به شهادت رسیده‌اند.»

همچنین جابر رضی اللہ عنہ می‌گوید: «پس از شهادت پدرم، عمه‌ام هند، وقتی که پیکر پاره پاره پدرم را دید گریه می‌کرد. پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم دل تپنده‌ی این بانوی دلاور (شهید داده) را با جمله‌ای، آرامش بخشید به او فرمود: چرا گریه می‌کنی؟! تا هنگامی که پیکر او به خاک سپرده شود، فرشتگان با بالهای خود، به بدن او سایه می‌افکنند.»

پیکرهای پاک عبدالله و عمرو بن جموح را «مُثله» (پاره پاره) کرده بودند، پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود: «این دو نفر را که در دنیا دوست هم بودند، در یک قبر، به خاک بسپارید.»، دستور پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اجرا شد.^۱

گفتگوی خدا با شهید

وقتی پدر جابر رضی اللہ عنہ، در جنگ اُحُد به شهادت رسید، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم به جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ فرمود: «می خواهی تو را خبر دهم که پروردگار بزرگ به پدر تو چه گفت؟!»

جابر رضی اللہ عنہ عرض کرد: آری.

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: خداوند به پدرت فرمود، آنچه را دوست داری از من بخواه. عبدالله عرض کرد: خداوند! مرا به دنیا بازگردان، تا یک بار دیگر در راه تو کشته شوم.

خداوند فرمود: این تقاضا پذیرفته نیست و سنت من بر این جاری است که پس از مرگ، کسی را به دنیا باز نگردانم. تقاضای دیگر کن. عبدالله عرض کرد: خدایا! زندگی درخشان مرا به بازماندگانم، خبر بده. خداوند، این آیه را نازل کرد:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۱

هرگز گمان مبر، کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند، بلکه آنها زنده‌اند و در پیشگاه خدا، از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌باشند.^۲

۱ - آل عمران / ۱۶۹.

۲ - سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۸۸.

فصل دوم:

جابر رضی اللہ عنہ در محضر

رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم

بیعت جابر رضی اللہ عنہ با رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

یک سال قبل از هجرت، هفتاد نفر از مردم یثرب به حج آمدند و در منی با پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ملاقات و گفتگو کردند. حضرت از آن جمع، دوازده نفر را به عنوان «نقیب» و «رابط» برگزید. در پی آن دیدار، یثربیان پس از مراسم حج به وطن بازگشتند و زمینه‌های لازم را برای هجرت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آماده کردند. جمع زیادی مسلمان شدند و بسیاری به اسلام تمایل یافتند. شرایط از هر نظر برای هجرت آماده شد و حضرت در موقع مناسب از مکه به یثرب هجرت کردند و از آن تاریخ، یثرب، «مدینه‌النبی» و به اختصار «مدینه» نام گرفت. از آن هفتاد نفر یکی «عبدالله» پدر جابر رضی اللہ عنہ و دیگری خود جابر رضی اللہ عنہ که کم‌سال‌ترین آنان بود؛ او هنوز به ۱۵ سالگی نرسیده بود که با پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بیعت کرد.^۱

مضور جابر رضی اللہ عنہ در رکاب رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بعد از هجرت، حدود هفتاد جنگ و مانور نظامی در برابر دشمن داشت.

جابر رضی اللہ عنہ گفته است: من در ۱۹ غزوه حضور داشتم.^۲

۱- جابر بن عبدالله انصاری، حسین واثقی، ص ۴۳ و ۴۴.

۲- سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۴۲.

جالب اینکه جابر رضی اللہ عنہ در اولین غزوه‌هایی که شرکت کرده، در سنین کمتر از بیست سال بوده است.

ضمناً باید توجه داشت که جابر رضی اللہ عنہ در دو جنگ «جمل و صفین» نیز شرکت داشته است و در رکاب حضرت علی علیہ السلام با سپاه طلحه و زبیر و سپاه معاویه می‌جنگید.^۱

جابر رضی اللہ عنہ در غزوه‌هایی مانند المریسیع، احزاب، بنی قریظه، خیبر، خبط، تبوک، خندق، ذات الرقاع، در صلح حدیبیه، فتح مکه و در غزوة القضا حضور داشت.

درس بیزاری از ماکمان نا صالح

جابر رضی اللہ عنہ گوید: در حضور پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بودم، آن حضرت به «کعب بن عجره» فرمود: ای کعب! تو را به خدا پناه می‌برم در مورد رهبری افراد سفیه و ابله.

کعب پرسید: رهبری ابلهان یعنی چه؟

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در پاسخ فرمود: «آن رهبرانی که پس از من می‌آیند، و در خط هدایت من نیستند، و سنت‌های مرا در روش خود، پیروی نمی‌کنند. بدانید کسانی که آنها را در دروغ‌هایشان، تصدیق کنند، آنها را در ظلم و ستمشان کمک نمایند، از من نیستند و من نیز از آنها نیستم. (پیوند مکتبی من با آنها قطع شده و آنها نیز از من جدا می‌باشند) و هرگز آنها در قیامت در کنار حوض کوثر، بر من وارد نمی‌شوند.

۱- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱۹؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۴۸۵؛ مستدرک سفینة البحار،

ج ۲، ص ۱۷؛ و اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۱.

و اما کسانی که آنها را در دروغشان، تصدیق نکردند و در ظلمشان یاری نمودند، آنها از من هستند و من نیز از آنها می‌باشم و به زودی کنار حوض کوثر بهشت بر من وارد می‌شوند.»^۱

یعنی در دنیا و آخرت با من پیوند دارند و در صف من می‌باشند.

به این ترتیب، جابر رضی اللہ عنہ با نقل گفتار پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم پیوند خود را با حکومت صالحان و بیزاری خود را از حاکمان ناصالح، اعلام می‌دارد و این درس بزرگ و پیام عمیق را به پیروان اسلام ناب محمدی صلی اللہ علیہ و آله و سلم می‌آموزد.

جابر رضی اللہ عنہ در کنار بستر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم

از خصوصیات جابر رضی اللہ عنہ اینکه، هنگام شهادت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم که جز افراد بسیار نزدیک آن حضرت در کنار بسترش نبودند، جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ، حضور داشت، در این مورد به روایت زیر توجه کنید:

ابوحزمه ثمالی از امام باقر علیہ السلام نقل می‌کند که، جابر رضی اللہ عنہ گفت: هنگامی که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم در بستر شهادت قرار گرفت، به دخترش فاطمه زهرا علیہا السلام فرمود: دخترم! پدر و مادرم به فدایت کسی را نزد شوهرت بفرست، و او را نزد من بخوان!

حضرت فاطمه علیہا السلام به فرزندش حضرت حسن علیہ السلام فرمود: برو نزد پدرت و بگو جدم رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم می‌فرماید که نزد ما بیا!

امام حسن علیہ السلام این پیام را به پدرش حضرت علی علیہ السلام رساند و امام علی علیہ السلام بی‌درنگ به محضر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد. در این هنگام حضرت

۱- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۲۲؛ الغدير، ج ۸، ص ۲۵۶.

زهر علیه السلام نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و می گفت: چقدر اندوهگینم از اندوه (فراق) تو ای پدر بزرگوار!

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دخترش را دلداری دارد و فرمود: در مورد رحلت من، گریبان چاک مکن، و دست به صورت مزن، و صدای ویل و آه بلند نکن! بلکه مانند پدرت مورد در مرگ ابراهیم بگو: اشک چشم می ریزد، و قلب به درد می آید، ولی چیزی را که موجب خشم پروردگار می شود، نمی گویم. و ما در فراق تو ای ابراهیم محزون هستیم...

در این هنگام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی علیه السلام فرمود: نزد من بیا، و گوش خود را نزد دهانم بیاور.

امام علی علیه السلام چنین کرد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛ قطعاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، بهترین مخلوقات خدا هستند؟»^۱

حضرت علی علیه السلام عرض کرد: آری شنیده‌ام.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آنها «خیر البریه» تو و شیعیان تو هستند که در روز قیامت در حالی که دارای پیشانی نورانی شناخته شده‌اید وارد می شوید. سپس فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ؛ کافران از اهل کتاب و مشرکین، در دوزخ هستند و جاودانه در آن می مانند. آنها بدترین مخلوقاتند.»^۲

۱- بینه / ۷.

۲- بینه / ۶.

حضرت علی علیہ السلام عرض کرد: آری این آیه را شنیده‌ام.
پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود: آنها دشمنان تو و دشمنان شیعیان تو هستند، در روز قیامت، با چهره‌ی سیاه و تاریک می‌آیند، در حالی که تشنه‌اند و در این حال باقی می‌مانند اینان سیه بخت و در عذاب هستند و کافر و منافق می‌باشند، آن آیه (بینه/۷) در مورد تو و شیعیان تو است و این آیه (بینه/۶) در مورد دشمنان تو و دشمنان شیعه تو است.»^۱

۱- بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۵۴؛ شواهدالتنزیل، ج ۲، ص ۳۵۷ و ۳۵۹ و ۳۶۲؛
درالمنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.

فصل سوم :

جابر رضی اللہ عنہ در محضر

حضرت زهرا علیہا السلام

مدیث کساء

جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه صحابی مخلص و با وفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کسانی است که به محضر حضرت زهرا علیها السلام شرفیاب شده‌اند و او را درک نموده و همواره در تبعیت و تسلیم در برابر آنان نهایت جدیت را دارا بود.

محمد بن مسلم می‌گوید، امام محمد باقر علیه السلام فرمود: از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: از پیامبر درباره‌ی سلمان فارسی سوال کردم، حضرت فرمود: سلمان دریای علم است که توان کشیدن آن نیست. سلمان علم اول و آخر را داراست. خدا دشمن می‌دارد کسی را که با سلمان دوست است.

پرسیدم در باره‌ی ابوذر چه می‌فرمایی؟

فرمود: او از ماست، خدا دشمن می‌دارد کسی را که با او دشمن است و دوست می‌دارد کسی را که با او دوست است.

پرسیدم در باره‌ی مقداد چه می‌فرمایی؟

فرمود: او از ماست، خدا دشمن می‌دارد کسی را که با او دشمن است و دوست می‌دارد کسی را که با او دوست است.

پرسیدم در باره‌ی عمار چه می‌فرمایی؟

فرمود: او از ماست خدا دشمن می‌دارد کسی را که با او دشمن است و دوست می‌دارد کسی را که با او دوست است.

جابر رضی الله عنه می‌گوید: پس خارج تا آنان را بشارت دهم، وقتی به راه افتادم حضرت فرمود: نزد من بیا، نزد من بیا، تو هم از ما هستی، خداوند دشمن می‌دارد دشمنت را و دوست می‌دارد دوستدار تو را...

«إِلَىٰ إِيَّايَا جَابِرٍ وَأَنْتَ مِمَّا أَبْغَضَ اللَّهُ مَنْ أَبْغَضَكَ وَأَحَبَّ مَنْ أَحَبَّكَ»^۱

پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در گفت و گویی با جابر رضی اللہ عنہ، فرمودند: «أَصَبْتَ وَرَشِدْتَ؛ راه صواب و صحیح رفته‌ای و به رشد خود رسیده‌ای»^۲

پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم برای جابر رضی اللہ عنہ در یک شب ۲۵ مرتبه طلب مغفرت از خدای متعال کرد.^۳ پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بی دلیل کسی را مفتخر به چنین مقامی نمی‌کند که در باره‌ی او بفرماید: «انت منا؛ تو از ما هستی».

شخصی خدمت امام صادق علیہ السلام عرض کرد: ای آقای من! چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می‌شنوم!

حضرت فرمودند: «لَا تَقُلْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ لَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيِّ؛

سلمان فارسی نگو، بلکه سلمان محمدی بگو.»

«أَتَدْرِي مَا كَثُرَتْ ذِكْرِي لَهُ؛ آیا می‌دانی چرا از او بسیار یاد می‌کنم؟

عرض کرد: خیر (نمی‌دانم)

فرمود: «إِنَّكَ خَلَّالٌ إِحْدَاهَا إِثَارُهُ هُوَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیہ السلام عَلَىٰ هَوَىٰ نَفْسِهِ وَ الثَّانِيَةَ حُبُّهُ الْفُقَرَاءَ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَىٰ أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعُدَدِ وَ الثَّلَاثَةَ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْأَعْلَمَاءِ؛ به خاطر سه خصوصیت که اولین آنها ترجیح دادن خواست امیر

۱ - الاختصاص، ص ۲۲۳.

۲ - مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۵؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

۳ - المغازی، ج ۱، ص ۳۹۵-۴۰۲؛ السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۱۶-۲۱۸؛ مکارم الاخلاق،

ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۳ و ج ۲۰، ص ۱۷۸.

المومنان علیہم السلام بر خواست خویش و دوست داشتن فقرا و ترجیح دادن آنها بر اهل ثروت و متمکنین و دیگر دوست داشتن علم و علما.^۱

پس اگر جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ به مقامی رسیده که پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تعبیر به «انت منّا» را به کار برده‌اند مهم‌ترین ویژگی‌اش تسلیم کامل او نسبت به امام زمانش بوده است به طوری که لازم نبوده امیرمومنان علیہ السلام دستوری به او بدهد؛ همین که خواست حضرت را در موردی می‌دانست بر خواست خود مقدم می‌کرد و منتظر دستور ایشان نمی‌نشست. این خصلت بالاتر از اطاعت و امتثال اوامر امام است، چون «هوی» یعنی خواست و میل است که چه بسا به زبان ایشان نیامده باشد و فرمانی طبق آن نداده باشند.

از طرفی امام صادق علیہ السلام می‌فرمایند:

«لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ؛ علم به درس خواندن حاصل نمی‌شود. علم چیزی نیست مگر نوری که در قلب آن که خدای تبارک و تعالی هدایتش را بخواهد پدید می‌آید.»^۲

در این علم خطا و اشتباه راه ندارد. و کسی را که خداوند بخواهد هدایت می‌کند، از طریق نور علم به راه صحیح می‌آورد. بنابر این علم واقعی همیشه صحیح و مطابق واقع است. آن علوم بشری که خطا در آن راه پیدا می‌کند ولی علوم و معارف الهیه همیشه واقعی و صحیح هستند. خدا منبع و مرکز این نور را قلوب مقدس چهارده معصوم علیهم السلام قرار داده و به دیگران هم که طالب علم هستند سفارش کرده تا فقط به ایشان رجوع نمایند. امام صادق علیہ السلام به یونس بن ظبیان می‌فرماید:

۱ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

«إِنْ أُرِدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِدْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - فَحَنُّ أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛^۱ اگر علم صحیحی می‌خواهی، پس نزد ما اهل بیت علیهم‌السلام است. زیرا ما آن اهل ذکر هستیم، که خداوند فرموده است: (اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید)»^۲ این راه تنها راهی است که می‌توان علم را از طریق آن طلب کرد. از غیر این طریق علمی به دست نمی‌آید.

امام محمد باقر علیہ السلام می‌فرماید: «كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ؛ هر آنچه از این خانه (بیت وحی) نیامده باشد باطل و ناصواب است.»^۳ بنابراین بالاترین درجهٔ ایمان این است که انسان خود را ملزم نماید که جز از طریق اهل بیت علیهم‌السلام سخن و عقیده‌ای را از کسی نگیرد و فقط تسلیم در خانه‌ی ایشان باشد. اگر چنین کند مفتخر به رتبهٔ «منا اهل البیت» می‌گردد.

امیرمومنان علیہ السلام خطاب به کمیل بن زیاد فرمودند:
«يَا كَمِيلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا؛ ای کمیل جز از ما (اهل بیت) کسب (علم) نکن تا از ما باشی.»^۴

این بزرگ‌ترین افتخار دوستداران اهل بیت است که با کسب علم از آنان چنین مقامی را به دست آورند.

۱ - نحل / ۴۳.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۲.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۵.

۴ - همان، ج ۲۷، ص ۳۰.

اسرار حدیث کساء

یکی از اسرار بزرگ حدیث کساء، معرفی جایگاه والای حضرت زهرا علیها السلام است. در بخشی از حدیث، زمانی که جبرئیل امین از خداوند متعال می‌پرسد این پنج نفری که این همه فضائل دارند و آسمان‌ها و زمین و همه موجودات به برکت وجود آن بزرگواران خلق شده، چه کسانی هستند؟

خداوند پاسخ می‌دهد: «هُمُ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوها؛ آنان: فاطمه، پدر، شوهر و فرزندان‌ش هستند». این عبارت نشان دهنده جایگاه والا و شناخته شده حضرت زهرا علیها السلام در آسمان‌ها و در میان فرشتگان الهی است.

در حدیثی قدسی، خداوند تبارک و تعالی، خطاب به پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم می‌فرماید: «لولاک لما خلقت الأفلاک و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمة لما خلقتکما؛ اگر برای تو نبود، افلاک را خلق نمی‌کردم و اگر برای علی علیہ السلام نبود، تو را خلق نمی‌کردم و اگر برای فاطمه علیها السلام نبود، شما را خلق نمی‌کردم».^۱

نکته دیگر ثواب و پاداشی است که برای برپایی مجلس حدیث کساء در نظر گرفته شده است. در حدیث کساء می‌خوانیم: «ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الأَرْض و فیه جمع من شیعتنا و محببنا و فیهم مهموم الا و فرج الله همه، ولا مغموم الا و کشف الله غمّه، ولا طالب حاجة الا و قضی الله حاجته...». این ثواب جدای از جنبه توسل به وجود مطهر حضرت زهرا علیها السلام، ناظر به ثوابی

۱- فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۶؛ غایة المرام، ص ۵؛ ارجح المطالب، ص ۴۶۱؛ احقاق

الحق، ج ۹، ص ۲۰۳، عوالم العلوم، ج ۱۲/۱، ص ۲۲.

است که برای مجالس ذکر اهل بیت عصمت و طهارت علیہم السلام قرار داده شده است. در احادیث آمده است که اهل بیت عصمت و طهارت علیہم السلام دوست دارند در مجالسی که شیعیان به ذکر احادیث و معارف اهل بیت علیہم السلام می‌پردازند، حضور یابند و برای کسانی که امر ولایت آن‌ها را زنده نگه می‌دارند، دعا کنند.^۱

بر این اساس، بندهایی از این حدیث که بازگو کننده آن است که «رحمت خدا بر اهل این مجالس نازل می‌شود»، «تا آن‌که جمع متفرق نشده‌اند، فرشتگان برای آن‌ها طلب آمرزش می‌کنند»، «اگر در جمع آن‌ها غم‌زده و اندوهگینی باشد، خداوند غم و اندوه او را برطرف می‌سازد»، «اگر در آن جمع حاجت مندی باشد، خداوند حاجت او را برآورده می‌سازد» و ...، با توجه به احادیث دیگر مورد تأیید قرار می‌گیرد. حدیث کساء در توصیف مجالسی که در آن جمعی از شیعیان حضور داشته باشند و در آن به ذکر اخبار اهل بیت علیہم السلام بپردازند، آورده است که: فرشتگان چنین مجلسی را در میان گرفته و برای آن‌ها طلب مغفرت

۱- در حدیث آمده است که امام صادق علیہ السلام از فضیل می‌پرسند: آیا شما شیعیان با هم جلسه تشکیل می‌دهید و زمانی که پاسخ مثبت او را می‌شنوند می‌فرمایند: «ان تلک المجالس احبها، فاحیوا امرنا یا فضیل، رحم الله من أءحبا امرنا ...» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲ و ج ۷۱ ص ۲۶۰ و ۳۵۱). روایات مربوط به این بحث بسیار است. علامه مجلسی رضی اللہ عنہ در مرآة العقول، ج ۹، ص ۵۳ در تفسیر حیاة لامرنا می‌فرماید: «برپایی این‌گونه جلسات و گفتگو از معارف اهل بیت علیہم السلام سبب پویایی و زنده ماندن دین و علوم و معارف اهل بیت علیہم السلام و امر امامت و ولایت آن‌هاست».

می‌کنند.^۱ عنایت فرشتگان به مجالس شیعیان و محبان اهل بیت عصمت و طهارت علیہم السلام در روایات دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. و این جابر بن عبدالله انصاری است که‌هاین حدیث شریف که از اسرار الهی است را به دوستداران و شیعیان حضرت زهرا علیها السلام تقدیم نموده است.

۱- ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الأرض، و فیہ جمع من شیعتنا و محبینا، الا ونزلت علیهم الرحمة، و حفت بهم الملائكة و استغفرت لهم الی ان یتفرقوا ...

نظرات علما درباره حدیث کساء

مرحوم آیت الله سید عبدالرزاق موسوی مقرر

استاد بزرگ ما، علامه محقق، نابغه‌ی کم نظیر، افتخار علمای شیعه، فخرالدین طریحی نجفی^۱ در کتاب ارزشمند «المنتخب»، حدیث شریفه، آیه‌ی تطهیر را به طور کامل آورده است. به تبعیت از او، علامه بزرگوار سید عدنان آل سید شبر بحرانی و سید محمد فرزند آیت الله سید مهدی قزوینی در کتب خود حدیث کساء را نقل نموده‌اند.

سید محمد کاظم یزدی در رساله^۲ پاسخ به مسائل متفرقه نیز به آن اشاره و آن را ذکر نموده است.

سید شهاب الدین تبریزی در رساله^۳ مختصر به نام «حدیث کساء» مستند حدیث را ذکر نموده است. از این رسال در کتاب «الذریعه» در فهرست مصنفات شیعه نام برده است.

محب طبری^۴ و ابن حجر^۵ در تعدد این واقعه و محل آن را مطرح و اختلاف روایات را در مورد اصحاب کساء و در محلی که آیه‌ی شریفه نازل شده و سؤال ام سلمه و پاسخ پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را آورده است.

من برای تعدد وقوع این امر دلیلی نمی‌بینم. این واقعه یکبار رخ داده و آیه‌ی کریمه یک بار نازل شده است. اما روایان این فضیلت را آن‌گونه که بود نقل نموده‌اند. در آن بر اساس دل خواهشان و حسادت‌ها، تصرف نموده‌اند. زنان پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و سایر خویشان و بستگان آن حضرت را

۱ - المنتخب، ص ۱۸۶.

۲ - ذخائرالعقبی، ص ۳۲.

۳ - الصواعق المحرقة، ص ۸۶.

که دوری و بعدشان از اصحاب کسا بیش از دوری آسمان از زمین است شرکت داده‌اند.

اما شاهد کذب ادعای این حسودان بازیگر، پاسخ پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم به ام سلمه است که اجازه ورود خواست و حضرت فرمودند:

«انک علی خیر انک من ازواج النبی»

کسی که آشنایی کامل با احادیث اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، می‌داند: اصحاب کساء نزد خدای تعالی منزلتی بس بلند و رفیع دارند که هیچ پیامبر مرسل یا فرشته مقربی آن را ندارد و در صحت این حدیث شریف تردیدی به خود راه نمی‌دهد، فضایل بسیاری که برای ۵ تن اصحاب کساء و شیعیانشان در این اثبات شده است.

روایان در این زمینه بیش از حد تواتر است و جای هیچ‌گونه شگفتی نیست.

حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمۃ اللہ علیہ برای رهایی از مشکلات راه‌هایی است که بهترین آنها را خود ما حس کرده‌ایم و به کمک آنها به حاجت‌هایمان رسیده‌ایم که چهار چیز است: نذر کردن گوسفند برای فقرا، خواندن حدیث کساء به طور پی در پی، پرداختن صدقه و ختم صلوات^۱ آنگاه که هواپیماهای دشمن شهرهای ایران را بمباران می‌کرد، امام جمعه درود خدمت آقا (آیت‌الله بهاء‌الدینی) رسیده، حملات بسیار دشمن را مطرح کرد. آقا دستور قرائت «حدیث کساء» را می‌فرمایند. چندی بعد خبر آوردند که هواپیماها می‌آیند و تنها شهر را دور زده، از منطقه خارج می‌شوند. تا این که یک روز هواپیمای دشمن هنگام حمله به شهرستان بروجرد مورد اصابت نیروهای اسلام قرار می‌گیرد. خلبان هواپیما با چتر خود را نجات می‌دهد و پس از اسارت می‌گوید: «مأموریت من انهدام

۱- آیت بصیرت، ص ۶۸.

کارخانه سیمان درود بود، ولی وقتی نزدیک شهرستان می‌شدم هر چه نگاه به پایین می‌انداختم جز آب چیز دیگری از مردم و یا کارخانه نمی‌دیدم».^۱

آیت الله قاضی رضی اللہ عنہ

یکی از مراجع بزرگوار تقلید نقل می‌کردند: آیت الله قاضی استاد عرفان و اخلاق علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، به حدیث کساء بسیار اعتقاد داشت و اگر کسی به ایشان مراجعه می‌کرد و از مشکلات خود برای ایشان می‌گفت، در جواب به خواندن حدیث کساء، سفارش می‌کردند. همچنین آیت الله قاضی به رعایت آداب خاصی برای جلسات حدیث کساء اشاره می‌نمودند؛ برای مثال می‌فرمودند: در جلسات حدیث کساء، چوب عود آتش بزنید.^۲

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی رضی اللہ عنہ

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی که در نشر و حفظ آثار مربوط به حدیث کساء سهم به‌سزایی دارند، در عبارتی این حدیث را این‌گونه می‌ستایند: «هذا الحديث الذي له شأن عظيم عند الشيعة و يتبركون به و يحفظونه عن ظهر القلب؛ این حدیث نزد شیعیان قدر و منزلت بزرگی دارد. آنان به این حدیث تبرک می‌جویند و به خاطر عظمت و جلالتش آن را سینه به سینه محفوظ نگه می‌دارند.

آیت الله قزوینی رضی اللہ عنہ

مرحوم آیت الله سید محمد کاظم قزوینی در ارتباط با آثار و برکات حدیث کساء می‌نویسد:

۱- آیت بصیرت، ص ۱۲۲.

۲- همان، ص ۶۸.

خواندن حدیث کساء در محافل و مجالس، به منظور طلب خیر و برکت و با هدف به اجابت رسیدن دعاها و نزول مهر و رحمت خدا، همواره در طول قرون و اعصار در میان پیروان مذاهب خاندان وحی و رسالت جریان داشته است؛ تا آنجا که جلب رحمت الهی به وسیله‌ی خواندن آن در میان شیعه به صورت یک سیره‌ی شایسته در آمده و آثار شگفت‌انگیزی نیز چون شفا یافتن بیماران، برآمدن خواسته‌ها و رفع سختی‌ها به برکت تلاوت آن، در میان آنان ظاهر شده است.

از روایاتی که از حضرت جابر رضی اللہ عنہ به ما رسیده است و دارای سند صحیح می‌باشد حدیث کساء می‌باشد.

آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی رحمۃ اللہ علیہ

حدیث کساء کلید مشکلات است

این حدیث شریف را بخوانید که نتایج آن را بزرگان از مؤمنین دیده اند و ان شاء الله به عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه امور حل می‌شود. نگران نباشید. از خدا بخواهید که لذت عبادت را به شما عنایت نماید ...

مرحوم آیت الله الظمی تبریزی رحمۃ اللہ علیہ در پاسخ به پرسشی در این زمینه همگان را به توجه بیشتر به حدیث کساء توصیه کرده اند. بخشی از توصیه‌های این مرجع فقید شیعه:

نظر خود را در مورد حدیث کساء موجود در مفاتیح الجنان بفرمائید؟
بسمه تعالی؛

این حدیث از احادیث مجرب می‌باشد و از مسلمات و مرتکزات در اذهان عموم مؤمنین، علما و اصحاب ائمه علیهم السلام بوده و جای شک و

شبهه‌ای در آن نیست و یکی از مصادیق «وابتغوا الیه الوسیله» می‌باشد که حدیث شریف کساء را شامل می‌شود.

روزی یکی از شاگردان فقیه مقدس، میرزای تبریزی قدس سره خبر داد که بعضی افراد در خصوص «حدیث کساء» به نحو موجود در «مفاتیح الجنان» ایجاد اشکال کرده و مفاتیحی ارائه نموده‌اند که بدون حدیث کساء می‌باشد.

فقیه مقدس، میرزای تبریزی رضی اللہ عنہ سخت ناراحت شده و فرمودند: حدیث کسای مشهور و معروف بین علما و مؤمنین، همین حدیث کسای موجود در «مفاتیح الجنان» است و بسیار مجرب می‌باشد.

حدیث کساء، توسل به مقام شامخ ائمه است و مضامین آن بسیار عالی می‌باشد و بسیاری از افراد جهت حل مشکل، آن را تجربه کرده و نتیجه گرفته‌اند. اصولاً توسل به پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم، صدیقه‌ی طاهره علیها السلام و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و واسطه‌ی قرار دادن آنها در پیشگاه خداوند متعال برای برآورده شدن حاجات از مسلمات و مرتکبات در اذهان عموم مؤمنین، علما و اصحاب ائمه علیهم السلام بوده و جای هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست و اگر در موردی مانند این موارد که از مسلمات بین مؤمنین است روایات زیادی در دسترس نباشد، که نه به جهت ضعف مطلب؛ بلکه به جهت وضوح مطلب و رسوخ آن در اذهان است، این خود کافی بوده و نیازی به نقل و ضبط ندارد.

اصحاب ائمه علیهم السلام عمده‌ی اهتمامشان بر این بود که در فروع، جهات مختلف را مورد سؤال قرار داده و روایات آن را ضبط و نقل نمایند و در اصول و مسائل اعتقادی و آنچه که به مقام و منزلت معصومین علیهم السلام مربوط می‌شود، به جهت وضوح و مسلم بودن به سؤال و نقل معدود اکتفا می‌کردند.

مسئلهٔ توسل به پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و اهل بیت علیہم السلام امری نیست که کسی بتواند در آن تشکیک نماید، هر چند بعضی‌ها که نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند، از جهاتی در صدد ایجاد شبهه در اذهان مردم، به خصوصضعفای مؤمنین هستند، اما تلاش ایشان بی‌ثمر بوده و به نتیجه‌ای نخواهد رسید. مگر نه اینکه خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱ یعنی برای رسیدن به خداوند و تقرب به درگاه او وسیله بجوئید». چه وسیله و واسطه‌ای مهم‌تر و اساسی‌تر از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و ائمه‌ی معصومین علیہم السلام می‌باشد!

توسل به آن ذوات مقدسه نه تنها در میان مؤمنین این امت و علما و اصحاب ائمه علیہم السلام امری رایج بوده، بلکه در انبیاء سابق هم مورد توجه بوده است؛ چنانکه از روایاتی که در توبه‌ی حضرت آدم در ذیل آیه‌ی شریفهٔ «وَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» وارد شده و غیر از این مورد، از روایات متعدده در مورد انبیاء به دست می‌آید.

بنابراین، توسل و التجا به آن بزرگواران و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه خداوند متعال جهت عظمت مقامی که برای آن حضرات در نتیجه‌ی عبودیت و نهایت تذلل و بندگی‌شان در درگاه خداوند ثابت است. به خواندن دعای توسل یا حدیث شریف کساء و امثال آن از مصادیق: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» موجب نجات و خلاصی از ناگواری‌ها و دشواری‌ها و ایجاد زمینهٔ برخوردارگی از برکات و مواهب می‌باشد.

همان‌طور که شفاعت آنها در آخرت موجب نجات و رهایی از عذاب آخرت است و مؤمنین به شفاعت آن بزرگواران امید دارند و خداوند متعال هم

شفاعت آنها را می‌پذیرد، بر اساس آیه‌ی شریفه: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ؛^۱ اگر بنا باشد که خداوند متعال به شفاعت کسی در روز قیامت اذن بدهد، در اول مرتبه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت طاهرینش عليهم السلام می‌باشند. و رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه عليهم السلام قدر متیقن از اذن در شفاعت می‌باشند، همان طور که قبول ولایت آن بزرگواران، اقتدا و تاسی به آنها در مقام عمل، تنها راه رسیدن به سعادت و رستگاری می‌باشد و هدایت تنها در این راه است که: «الصراف الاقوم و السبيل الاعظم» «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^۲.

یکی از مصادیق: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» دعا است که حدیث کساء را شامل می‌شود. این حدیث شریف را بخوانید که نتایج آن را بزرگان از مؤمنین دیده‌اند و ان شاء الله به عنایت امام زمان عجل الله تعالي فرجه امور حل می‌شود. نگران نباشید. از خدا بخواهید که لذت عبادت را به شما عنایت نماید و بعد از چشیدن حلاوت عبادت، معنویتی در خود احساس می‌کنید که لذت آن از هر چیزی بالاتر خواهد بود.^۳

۱ - طه / ۱۰۹.

۲ - یونس / ۳۵.

۳- برگرفته از کتاب سیره‌ی عالمانه و پندهای حکیمانہ‌ی استاد الفقهاء و المجتهدین، میراجواد تبریزی رحمته الله، سایت شیعه نیوز، کد خبر ۷۶۶۲۸، تاریخ انتشار ۱۳۹۳/۵/۲۳ ش.

حضرت آیت الله سید علی میلانی

نکاتی درباره سند حدیث کساء

کوتاه سخن این که این گونه با چنین مطلبی برخورد کردن و با این حرف‌ها آن را نفی نمودن، صحیح نیست. اینک چند نکته درباره سند حدیث کساء که در عوالم العلوم آمده است نقل می‌کنیم.

حدیث کساء در عوالم العلوم این گونه آمده است:

رأيت بخط الشيخ الجليل السيد هاشم، عن شيخه السيد ماجد البحراني، عن الحسن بن زين الدين الشهيد الثاني، عن شيخه المقدس الأردبيلي، عن شيخه علي بن عبدالعالي الكركي، عن الشيخ علي بن هلال الجزائري، عن الشيخ أحمد بن فهد الحلبي، عن الشيخ علي بن الخازن الحائري، عن الشيخ ضياء الدين علي بن الشهيد الأول، عن أبيه، عن فخر المحققين، عن شيخه ووالده العلامة الحلبي، عن شيخه المحقق، ابن نما الحلبي، عن شيخه محمد بن إدريس الحلبي، عن ابن حمزة الطوسي صاحب ثاقب المناقب، عن الشيخ الجليل محمد بن شهر آشوب، عن الطبرسي صاحب الاحتجاج، عن شيخه الجليل الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي، عن أبيه شيخ الطائفة، عن شيخه المفيد، عن شيخه ابن قولويه القمي، عن شيخه الكليني، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه إبراهيم بن هاشم، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، عن قاسم بن يحيى الجلاء الكوفي، عن أبي بصير، عن أبان بن تغلب البكري، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن جابر بن عبدالله الأنصاري، عن فاطمة الزهراء بنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ^١.

١- شرح احقاق الحق، ج ٢، ص ٥٥٤ و ٥٥٥.

اشکال کننده می گوید: تنها مستند سند مذکور گفته شیخ نور الدین عبدالله بحرانی مؤلف عوالم العلوم است که بر فرض ثبوت، می گوید: من آن را به دست خط سید هاشم بحرانی دیدم.

سپس می گوید: چه کسی ضامن صحت تشخیص اوست که آن خط ضرورتاً خط سید هاشم بحرانی بوده است؟! این اشکال اول.

مگر می شود این طور اشکال نمود و چیزی را این گونه نفی کرد؟!

شیخ عبدالله بحرانی صاحب عوالم العلوم شهادت می دهد که این دست خط سید هاشم بحرانی است، او ثقه مورد اعتماد است می گوید: از خط سید هاشم نقل می کنم. اگر قرار باشد بر این شهادت اعتماد نکنیم، پس همه نسخه های خطی که مورد شهادت بزرگان چون شیخ بهایی و مرحوم مجلسی و دیگران واقع شده، از کتاب های شیخ صدوق و دیگر کتاب ها و کتاب التبیان شیخ طوسی در تفسیر همه زیر سؤال می رود.

الآن بخشی از التبیان شیخ طوسی در کتابخانه مرحوم آقای مرعشی نجفی نگهداری می شود، اگر در آن خدشه بکنیم که چه کسی گفته این دست خط شیخ طوسی است، اصل کتاب شیخ طوسی زیر سؤال می رود. نمی شود این طور خدشه وارد کرد؛ چرا که سنگی روی سنگی قرار نمی گیرد. مگر وثاقت شهادت دهندگان را قبول نداشته باشیم، والعیاذ باللہ. اشکال دوم. این سندی که به سید هاشم بحرانی منسوب است او این حدیث را در کتاب های خود از جمله تفسیر البرهان و غایة المرام نیاورده است. پس صحت ندارد. (!!)

اشکال سوم: بسیاری از محدثان بزرگ شیعه هم چون شیخ کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب، طبرسی رحمهم الله در سلسله سند هستند و در کتاب های خود حدیث کساء معروف را نیاورده اند.

اگر مرحوم کلینی مثلاً حدیث کساء را به این متن در کتاب الکافی
نیاورده، پس بگوییم صحت ندارد. (!!)

مگر مرحوم کلینی ملتزم بوده که تمام علومش را در کتاب الکافی بیاورد
که هر چه در غیر الکافی از قول ایشان نقل شده باشد، دروغ باشد (!!)

بلکه بنابر مبنای متأخرین تمام آن چه که در الکافی و دیگر کتب اربعه
آمده صحتش معلوم نیست و باید سند و دلالت آن‌ها بررسی شود. پس، نه
صرف آوردن دلیل صحت است و نه نیاوردن دلیل عدم صحت، آن چه مهم
است این که ایشان از ثقه روایت کند و سلسله سند تا ایشان معتبر باشد.

و هم‌چنین است اگر شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی رحمهم
الله در سلسله باشند؛ ولی در هیچ یک از کتاب‌های فقهی و اصولی و
حدیثی خود این حدیث را نیاورده باشند.

مهم‌ترین مطلبی که اشکال‌کننده دارد این است که می‌گوید: متن
حدیث علاوه بر این که مخالف همه متن‌های معتبر است، سستی‌هایی نیز
دارد که بر اهل درنگ و دقت پوشیده نیست.

به راستی آیا در نزد اهل درنگ و دقت در متن حدیث کساء که در
جلسات خوانده می‌شود سستی وجود دارد؟!

به هر حال، در یک حدیث یا زیارتنامه و یا یک دعا سه جور می‌شود
خدشه وارد نمود:

(۱) - خدشه در سند؛

(۲) - خدشه در متن؛

(۳) - خدشه در دلالت.

از این رو ما همواره در هر بحث در رابطه با احادیث از سه جهت به طور
کامل و متقن تحقیق می‌نماییم. تا این جا در سند حدیث کساء بحث کردیم.
اکنون نوبت متن حدیث است؛

در حدیث این گونه می خوانیم:

«ما خلقت سماء مبنیة ولا أرضاً مدحیة ولا قمراً منیراً ولا شمساً مضیئة ولا فلکاً یدور ولا بحراً یجری ولا فلکاً یسری إلا لا جلمکم ومحبتکم...؛ من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین کشیده شده، نه ماه روشنی دهنده، نه خورشید درخشنده، نه فلک دور زنده (که سبب پیدایش شب و روز می شود) نه دریای روان و نه کشتی را که سیر می کند و می گردد، مگر به خاطر شما و برای شما و دوستی شما اهل بیت پیامبرم».

راستی در کجای این فراز سستی وجود دارد؟

بیم آن می رود که اگر این گونه اشکالها فتح باب شود بسیاری از کتابها، روایات و متون ما در اصول کافی یا در دیگر کتابها زیر سؤال برود؛ روایاتی در بصائرالدرجات درباره مقامات، منازل و شئون اهل بیت علیهم السلام آمده، بنابراین گونه اشکالها یا بایستی آنها را منکر بشویم، یا اصل آن کتاب را. پس نمی شود این طور فتح باب کرد و این گونه مجمل حرف زد.

به هر حال، از نظر شرعی می توان به خواندن حدیث کساء موجود به مقتضای اخبار «من بلغ» به قصد رجاء نظر داد و این قرائت اجر دارد، و در صورت قول به قاعده «تسامح در ادله سنن» به طور رسمی می توان به استحباب خواندن آن فتوا داد.

از طرف دیگر، عبارات آن بیانگر مقامات و منازل برای اهل بیت علیهم السلام است و هر کدام از فرازهای آن شاهد دارد و از نظر کتاب و سنت قابل اثبات است. از سوی دیگر، مردم این حدیث را می خوانند و آثار آن را می بینند و این حدیث آثار و برکاتی دارد که در خارج برای ما محسوس است. اگر

کسی این امر را منکر شود گویی شفاعت یا اثر تربت سیدالشهدا علیہ السلام را انکار کرده است.^۱

پاسخ یک سؤال درباره حدیث کساء

برخی در این اواخر اظهار کرده‌اند: حدیثی به اسم حدیث کساء در میان شیعیان شایع گردیده که پایه و اساسی ندارد و به همین دلیل مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان آن را نیاورده است.

اشکال کننده می‌نویسد:

مرحوم محدث قمی اجازه نمی‌داد کسی بر مفاتیح الجنان چیزی بیفزاید و بر انجام دهنده این کار نفرین فرستاده، ولی با این حال می‌بینیم که حدیث مذکور بدان افزوده شده است.

ما از چند جهت به این شبهه پاسخ می‌دهیم.

نخست آن که در این سخن، بی‌پایه و بی‌اساس بودن حدیث کساء ادعا شده است. ما عبارت محدث قمی را چنین یافتیم که ایشان در منتهی الآمال می‌فرمایند: حدیث کساء به این کیفیت در کتب معروفه و اصول حدیث و مجامع متقن محدثان دیده نشده و می‌توان گفت: از خصائص کتاب منتخب است.^۲

این عبارت هرگز دلالت بر بی‌پایه و اساس بودن حدیث کساء معروف ندارد. دوم آن که مرحوم محدث قمی فرموده‌اند: «می‌توان گفت که حدیث کساء از خصائص کتاب منتخب است». یعنی کتاب منتخب شیخ

۱- سایت آیت الله میلانی، و کتاب شرح جامعه کبیره، جلد دوم.

۲- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۲۰، تاریخ زندگانی سیدالشهدا علیہ السلام، فصل نهم در تذییل.

فخرالدین طریحی صاحب مجمع البحرین که در سال ۱۰۸۷ هجری وفات یافته است.

از این عبارت معلوم می‌شود که مرحوم شیخ عباس قمی کتاب «عوالم العلوم» شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی را ندیده‌اند؛ چرا که این کتاب در آن تاریخ نسخه خطی کمیابی بوده است و این که ایشان آن را ندیده‌اند چیز عجیبی نیست.^۱

می‌توان گفت که اگر مرحوم شیخ عباس قمی رضی اللہ عنہ کتاب «عوالم العلوم» را می‌دیدند حدیث کساء را در کتاب مفاتیح الجنان می‌آوردند.

آن‌گاه اشکال‌کننده وجوهی را برای بی‌پایه و بی‌اساس بودن حدیث کساء معروف و مشهور ذکر می‌کند و می‌گوید:

وجه اول: این حدیث در هیچ یک از کتاب‌های معروف فریقین، حتی کتاب‌هایی که هدف آن‌ها جمع‌آوری احادیث منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام بوده هم چون بحار الأنوار نیامده است.

در پاسخ این وجه یک مطلب کبروی بیان می‌کنم که برای همیشه کارایی دارد، و آن این‌که:

هیچ‌گاه یک امر عدمی دلیل بر امر عدمی نمی‌شود که انسان برای اثبات یک امر عدمی به یک امر عدمی استدلال کند. برای مثال؛ به کسی بگویند: آقا شما فقیه نیستی. چرا؟ به دلیل این که کتابی در فقه نوشته‌اید، عدم تألیف شما در فقه دلیل بر عدم فقاقت شماست.

این استدلال باطل است؛ زیرا نوشتن کتاب فقهی هرگز دلالت بر عدم فقاقت ندارد، بلکه اصطلاحاً لازم اعم است.

۱- عوالم العلوم: بخش حضرت زهرا علیها السلام، ج ۲، ص ۹۳۰.

اصولاً روی سخن ما با افرادی است که اندکی می‌فهمند، وگرنه با افراد «همج رُعاع» کاری نداریم.

نمونه دیگر، برخی می‌گویند: اگر امامت این قدر مهم است که شما می‌گویید، پس چرا در قرآن ذکر نشده و به امامت علی بن ابی طالب علیہ السلام تصریح نشده، پس امامت علی بن ابی طالب علیہ السلام باطل است (!!)

در پاسخ می‌گوییم: در قرآن مجید اسامی چند پیامبر آمده است؟ پس نبوت پیامبرانی که اسامی آنها نیامده مُنتفی است؟ در کدام منطقی امر عدمی دلیل بر عدم می‌شود!!؟

نمونه دیگر این که کسی گفته: در کدام مورد امام صادق علیہ السلام در خطبه‌هایشان می‌گفتند: «واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین»؟! چون امام صادق علیہ السلام نگفته‌اند، پس لعن جایز نیست، چون حضرت کسی را لعن نمی‌کردند (!)

مگر امر عدمی دلیل بر عدم می‌شود؟ شما احتمال نمی‌دهید امام صادق علیہ السلام در حال تقیه بودند و یا آن حضرت گفته‌اند و به ما نرسیده است؟ پس این کبرای کلی است که امر عدمی دلیل بر عدم نمی‌شود.

اکنون می‌گوییم: گفته شده: بزرگان فریقین داستان حدیث کساء را با متن موجود روایت نکرده‌اند!!

۱- در روایتی چنین آمده است: سمعنا أبا عبدالله علیہ السلام وهو يلعن في دبر كل مكتوبة أربعة من الرجال وأربعاً من النساء: التیمی والعدوی وفعلان وفلانة وفلانة وهند وام الحكم اخت معاوية. بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۳۹۷، ح ۱۷۰ به نقل از التهذيب، ج ۲، ص ۳۲۱، باب ۱۵، ح ۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک: الکافی، ج ۳، ص ۳۴۲، ح ۱۰، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۱۴۰، رجال کشی، ص ۱۳۵، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۷ و ۲۹ و ۳۰، ص ۳۸۳ و ۳۸۴، ج ۴۷، ص ۳۲۳، ح ۱۷.

در پاسخ این سخن باید گفت:

از کجا معلوم که بزرگان فریقین روایت نکرده‌اند، شاید در طول زمان، کتاب‌هایی کشف بشود و نسخه‌های خطی با همین متن به دست ما برسد. بنابراین در هیچ جای عالم عدم الوجدان دلیل بر عدم نمی‌شود. در طول تاریخ کتاب‌ها و منابع بزرگی نگارش یافته؛ ولی به دست ما نرسیده است، از جمله کتاب مدینة‌العلم مرحوم صدوق که قرن‌هاست گم شده، و کتاب الاحداث ابوالحسن مدائنی. در این کتاب چه قدر مطلب وجود دارد؟ چرا نگذاشته‌اند این کتاب به دست ما برسد!!

چرا باید بخش‌هایی از تاریخ بلادُری به تازگی و در همین سال‌های اخیر به دست ما برسد؟

چرا تاریخ ابن عساکر تا این اواخر چاپ نشده بود، گرچه از اباطیل مملو است، اما مطالب حساسی نیز دارد.

وقتی اهل سنت کتاب الطبقات الکبری ابن سعد را چاپ کردند آن جلدی که به حسنین علیہ السلام مربوط است چاپ نکردند (!!)

بنابراین، ما از کجا بدانیم حدیث کساء در کتاب‌هایی که به دست ما نرسیده موجود نیست؟ پس به چه دلیل می‌گویند: این مطلب باطل، بی پایه و بی‌اساس است؟ انسان با چه مبنایی می‌تواند چنین چیزی را قاطعانه نفی بکند؟

وجه دوم، نوشته‌اند: تا آن جا که ما می‌دانیم نخستین کتابی که حدیث کساء را بی سند نقل کرده است - همان طور که محدث قمی اشاره کرده - کتاب منتخب طریحی است؛ یعنی از صدر اسلام تا حدود هزار سال بعد، از این حدیث هیچ اثری در کتاب‌های حدیثی دیده نمی‌شود.

در پاسخ می‌گوییم: این که همان وجه اول است و به طرح آن به عنوان وجه دوم نیازی نیست. از طرفی کسی می‌تواند چنین بگوید که

دست کم بر کتاب‌های خطی موجود امروز احاطه داشته باشد. آیا اشکال کننده، این احاطه را دارد؟!

شما می‌دانید در طول تاریخ چه قدر از کتاب‌ها را از بین برده‌اند که اثری از آن کتاب‌ها نیست، کتاب مدینة‌العلم شیخ صدوق کجاست؟ کتابی که اگر بود پنجمین کتاب از کتب اربعه ما بود. بنابراین نمی‌توان این طور مطالب را نفی یا اثبات کرد.

وجه سوم: شگفت‌انگیز این که این حدیث بی سند، در حاشیه نسخه کتاب خطی عوالم‌العلوم با سند می‌شود (!)

آیا این، شیوه اشکال کردن است؟ «حدیث بی سند باسند می‌شود»؛ یعنی کسی آن سند را جعل کرده است؟! آیا این جای شگفتی نیست؟!

کتاب عوالم‌العلوم اخیراً چاپ شده و سند حدیث کساء را آقای نجفی مرعشی قزوینی در حواشی جلد دوم احقاق‌الحق که قبل از عوالم‌العلوم چاپ شده، از کتابی نقل می‌کنند، آن گاه تتبع می‌کنند و توسط حاج شیخ محمد صدوقی نسخه خطی عوالم‌العلوم را در یکی از کتابخانه‌های یزد پیدا می‌کنند، مرحوم صدوقی این نسخه خطی را در اختیار آقای نجفی قرار می‌دهند.

ایشان گفته‌اند: من سند حدیث کساء در احقاق‌الحق را با سند عوالم‌العلوم مقابله کردم، دیدم این دو سند با هم مطابقت دارند، متن عبارت ایشان چنین است:

أنقلها من رسالة العالم الجليل الحجة الزاهد الحاج الشيخ محمد تقی بن الحاج الشيخ المحمّد باقر اليزدی الباقری نزیل قم.^۱

آن گاه می‌گویند: این حدیث در کتاب عوالم‌العلوم که از کتاب‌های معتبری است که تا کنون چاپ نشده با سند نقل شده است.

۱- شرح احقاق‌الحق، ج ۲، ص ۵۳۳.

سپس می‌افزاید:

ثمّ طلبت من الفاضل الجلیل الحجّة الشیخ محمد الصدوقی الیزدی أن یتکتب من نسخة العوالم سند الحدیث و متنه .

آن‌گاه ایشان می‌گوید:

وممن نقل المتن العلامّة الجلیل الثقة الثبت شیخنا فخرالدین محمد العلی الطریحی... وممن یوجد فی کلماته هذا المتن العلامّة الجلیل الدیلمی صاحب الإرشاد فی کتابه الغرر والدرر فیوجد فیہ ما یقرب من نصف الخیر.

از افرادی که آن را نقل کرده شیخ فخرالدین طریحی در گذشته سال ۱۰۸۷ است. و از جمله دیلمی صاحب ارشاد القلوب در کتاب الغرر والدرر.

از این سخن به نظر می‌رسد که این گونه حدیثی را نمی‌شود بی‌پایه و بی‌اساس خواند و به این شکل، قضیه‌ای را رد کرد.

آن‌گاه ایشان می‌گویند:

وكذا الحسين العلوی الدمشقی الحنفی من أسرة نقباء الشّام وقد رأیته بخطّه^۱.
البته ما در مقام تتبع و تحقیق حدیث کساء نیستیم تا اسانید و نسخه هایش را جست و جو کنیم، گرچه با این سخنان ناگزیر افرادی وادار می‌شوند تحقیق کنند، همان‌گونه که برخی درباره زیارت عاشورا تحقیق کرده‌اند و نسخ آن را چند قرن قبل از صفویه یافته‌اند که در آن نسخ زیارت عاشورا با لعن و سلام موجود است.^۲

۱- همان، ج ۲، ص ۵۵۷ و ۵۵۸.

۲- سایت آیت الله میلانی

تمسک به حضرت زهرا علیہا السلام و معصومان علیہم السلام

امام سجاد علیہ السلام فرمود: جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ از رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نقل کرد که آن حضرت فرمود: فاطمه علیہا السلام مایه‌ی شادی قلبم می‌باشد، و پسران او، میوه‌ی دلم هستند، و همسر فاطمه (یعنی حضرت علی علیہ السلام) نور چشمم می‌باشد. و امامان از فرزندان حضرت زهرا علیہا السلام امانت‌های من، و ریسمان کشیده شده (و رشته‌های پیوند با من) هستند. هر کس که به این افراد، تمسک جوید، قطعاً نجات می‌یابد و کسی که از مسیر آنها منحرف گردد، راه هوی و هوس و انحراف را پیموده است.^۱

از این حدیث به روشنی استفاده می‌شود، که پس از پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تنها خط مورد خشنودی پیامبر و راه نجات، پیروی از فاطمه‌ی زهرا علیہا السلام و امامان معصوم علیہم السلام از ذریه آن حضرت می‌باشد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۲؛ روضة الواعظین، ص ۱۴۴.

فصل چهارم:

جابر رضی اللہ عنہ در محضر

حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام

جابر رضی اللہ عنہ از جمله کسانی است که محبت بی پایان پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم به حضرت علی علیہ السلام را دید و دریافت و جانش با ولای علی علیہ السلام دمساز شد به حضرت علی علیہ السلام دل بست و تا پایان عمر به وی وفادار ماند. تا جایی که در روایات آمده است که: شیخ صدوق رضی اللہ عنہ به سند متصل از ابوزبیر مکی که از شاگردان جابر رضی اللہ عنہ است روایت می کند که: جابر را دیدم در حالی که عصا به دست در محله های انصار در مدینه و محافل آنان گردش می کرد و می گفت: ای گروه انصار! فرزندانان را با محبت حضرت علی علیہ السلام ادب بیاموزید، و هر کس سر باز زند بنگرید در احوال مادرش.^۱

شرطه الخمیس

شرطه در لغت به معنی گروه، گروهان، شرط و پیمان آمده است.^۲ در اصطلاح به اولین گروه از لشکر گفته می شود که در جنگ حاضر شده و آماده مرگ باشند.^۳ و خمیس به معنای لشکر است و علت نامگذاری لشکر به خمیس این بوده که لشکر به پنج قسمت: مقدمه، ساق، میمنه (جناح راست)، میسره (جناح چپ) و قلب تقسیم می شده است.^۱

۱- امالی صدوق، ص ۴۳؛ علل الشرایع، ص ۱۴۲، من لا یحضر الفقیه، ج ۳، ص ۴۱۳.

۲- فرهنگ عمید، ص ۶۷۰.

۳- فرهنگ عمید، ص ۶۷۰.

شرطة الخمیس چه کسانی بودند؟

شرطة الخمیس یاران همیشه آماده امام علی علیہ السلام بودند. وظیفه اصلی شرطة الخمیس یا پیش مرگ‌ها، حضور در جنگ‌ها در زمان نبرد و در زمان غیر جنگ، اجرای حدود الهی و حفاظت از امنیت شهر کوفه و به صورت کامل و مشخص حفاظت از جان امام علی علیہ السلام در زمان تصدی حکومت بوده است. بر اساس آنچه که شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ گفته است شرطة الخمیس ۶۰۰۰ نفر از یاران امیرالمؤمنین علیہ السلام بودند.^۲

از جمله ویژگی‌های این گروه می‌توان به همیشه مسلح، آماده بودن و همراه امام علی علیہ السلام بودن اشاره کرد. در جنگ‌ها پیشرو سپاه بودند. همیشه گوش به فرمان و آماده بودند و در اجرای فرمان امام علیہ السلام تعلل نمی‌کردند. با آن حضرت تا پای جان بیعت کرده و از قبایل مختلف بودند.

فرمانده شرطة الخمیس حضرت علی علیہ السلام

از اصعب ابن نباته که فرمانده شرطة الخمیس حضرت علی علیہ السلام بود سؤال شد، چرا شما را شرطة الخمیس می‌گفتند؟ او گفت: «أَنَا ضَمْنَا لَهُ الذَّبْحَ وَ

۱- بهجة الآمال، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ملاذ الاخبار، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲- المفید، ص ۲.

ضَمَّنَ لَنَا الْفَتْحَ؛ چون برای امیر مؤمنان خون دادن و از جان گذشتن را به عهده گرفتیم و او برای ما فتح و پیروزی را بر عهده گرفت»^۱
در قاموس الرجال معنی «شرطة الخمیس» را از اصبع چنین تعریف کرده است که او گفت: «انا ضمنا له الذبح و ضمن لنا الفتح؛ ما تعهد و شرط کردیم که جان خود را فدای او کنیم و او (یعنی امیرالمؤمنین علیہ السلام) برای ما بهشت را تضمین نمود».

همو می‌نویسد: معنای «ضمنا له الذبح و ضمن لنا الفتح» روشن نیست و ظاهر این عبارت تحریف شده، و صحیح آن این است: «بایعناه علی الموت و ضمن لنا الجنة؛ ما با علی علیہ السلام بیعت کردیم و حضرت نیز بهشت را برای ما ضمانت کرد.»^۲

نظریات جابر رضی اللہ عنہ در مورد مضرت علی علیہ السلام

سالم بن ابی جعد نقل می‌کند: از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ سؤال شد: نظر شما درباره حضرت علی علیہ السلام چیست؟
جابر رضی اللہ عنہ در جواب گفت: حضرت علی علیہ السلام بهترین انسان‌های پیشین و آیندگان و موجودین است! خداوند پس از پیامبر هیچ فردی را ارجمندتر از علی علیہ السلام و امامان بعد از او از فرزندانش نیافرید.

۱- بهجة الامال فی شرح زبدة المقال، ج ۲، ص؛ نهایة ابن اثیر، ج ۲، ص ۷۹.

۲- قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۶.

سؤال شد: نظر شما درباره دشمنان حضرت علی علیہ السلام و آنان که مقام او را پایین می آورند چیست؟

در پاسخ فرمود: با علی علیہ السلام دشمنی نمی کند جز کافر، و مقام ارجمند او را، پایین نمی آورد مگر منافق.

سؤال شد: نظر شما درباره ی آنان که ولایت او و امامان بعد از او را، که از فرزندان او می باشند، پذیرفته اند، چیست؟

در پاسخ گفت: شیعیان علی علیہ السلام و شیعیان امامان از فرزندان او، پس از او تنها رستگار و اهل نجات هستند و در روز قیامت، از عذابها، ایمن و محفوظ می باشند.

سپس جابر رضی اللہ عنہ فرمود: شما چه می گوئید درباره ی مردی که به صحنه آمده و مردم را به گمراهی دعوت می کند. چه کسی (در این جو) نزدیکترین شخص به علی علیہ السلام است؟

گفتند: شیعیان و یاران آن حضرت، نزدیکترین افراد به آن حضرت هستند.

جابر رضی اللہ عنہ فرمود: هرگاه مردی به صحنه آمد و مردم را به سوی هدایت دعوت کرد، چه کسی نزدیکترین انسان به حضرت علی علیہ السلام است؟ گفتند: شیعیان و یاران آن حضرت.

جابر رضی اللہ عنہ گفت: آری همین گونه است، در روز قیامت نیز هنگامی که پرچم «حمد» در دست حضرت علی علیہ السلام قرار می گیرد، نزدیکترین افراد به او شیعیان و یاران او هستند.^۱

مضور جابر رضی اللہ عنہ در حجة الوداع

در سال دهم هجری، اعلام شد که امسال پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم حج می-گذارند. پس از هجرت تا آن سال پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم به حج نرفته بودند و مسلمانان دوست داشتند ببینند پس از تشکیل دولت اسلامی در مدینه، جایگاه حج کجاست و پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم چگونه حج به جا می-آورند. جمع زیادی از مسلمانان سرزمین‌های دیگر به مدینه آمدند تا از آغاز این سفر، در خدمت رسول خدا باشند. و جمعی هم در بین راه و یا در مکه به کاروان بزرگ حجة الوداع پیوستند. جمعیت حج‌گذار را از سی هزار تا صد و بیست هزار و بیشتر نوشته‌اند.

گزارش این سفر عظیم آموزشی و عبادی - سیاسی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ با شرح و تفصیل برای امام محمدباقر علیہ السلام روایت کرده است و از طریق آن حضرت به دیگران رسیده است.

امام باقر علیہ السلام می‌فرماید: ما به حضور جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ رسیدیم، از یکایک افراد احوالپرسی کرد تا نوبت به من رسید. من خودم را معرفی کردم، او به من رو کرد و تکمه بالا و پایین لباسم را باز کرد و کف دست خود را روی سینه‌ام نهاد و گفت: خوش آمدی ای پسر برادر! هر چه خواهی بپرس.

گفتم: از حجة الوداع برایم بگو.

جابر رضی اللہ عنہ گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نه سال در مدینه ماند و حج نگذارد در سال دهم هجری اعلام شد امسال رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به حج می‌رود. انبوهی از مردم به مدینه آمدند تا اعمال حج را از آن حضرت بیاموزند و چون او عمل کنند.

سپس جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ گزارشی از احرام رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم در مسجد شجره، ورود آن حضرت به مسجد الحرام، طواف، نماز و سعی آن حضرت را بیان نمودند. آن گاه از آمدن حضرت علی علیہ السلام از یمن برای حج و ملحق شدن به حضرت پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در مکه شرحی ارائه کرد. همچنین از مراحل بعدی حج سول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم همچون حرکت به سوی عرفات در روز هشتم ذی حجه، وقوف عصر نهم در عرفات و سخنرانی پیامبر در آن جا، حرکت در شب دهم به سوی مشعرالحرام و وقوف در آن جا تا طلوع آفتاب، حرکت به سوی منی و اعمال روز عید قربان، و اعمال دیگر حج گزارشی را به ترتیب ارائه کرد.^۱

این گزارش جابر رضی اللہ عنہ از حجه الوداع، از سیمای علمی وی پرده بر می افکند که چگونه او با دقت لازم به جزئیات سفر پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم توجه داشته و آنها را ثبت و ضبط کرده و به روشنی برای مردم و اندیشمندان بازگو نموده است.

مدیث غدیرم به روایت جابر رضی اللہ عنہ

در بازگشت از سفر حجه الوداع و در بین راه از جانب خدای متعال، فرشته‌ی وحی بر حضرت محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرود آمد و این آیه را آورد:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ ای پیامبر! آنچه بر او فرود آمده از پروردگارت ابلاغ

۱- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۴۰۲؛ امالی طوسی، ص ۴۰۱.

کن، و اگر چنین نکنی رسالت و پیام خدا را نرسانده‌ای، خداوند تو را از دست مردم محافظت می‌کند.»^۱

تا آن روز، ۲۲ سال از بعثت حضرت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گذشته بود و او همواره در مکه و مدینه در پی ابلاغ پیام حق بود. هیچ‌گاه خداوند این‌گونه با پیامبرش سخن نگفته بود. اکنون چه شده و این پیام جدید چیست که اگر آن را به مردم نگوید تمام زحماتش به هدر می‌رود و پیام خدا را نرسانده است؟!

آری! پیامی که در بازگشت از حجةالوداع بایستی برساند، درباره‌ی جانشین پس از خودش است.

حاجیان که از سرزمین‌های گوناگون بودند هنوز به چند راهی نرسیده بودند تا متفرق گردند و هر گروهی راه وطن خود را در پیش گیرد. کاروان عظیم حاجیان اکنون به غدیرخم رسیده بود. به فرمان پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در نیمروز، در میان بیابانی که آفتاب آن را گداخته است و به جز چند درخت سدر، رستنی و سایبانی دیگر ندارد کاروان بار انداخت. توقف در آن وقت از روز، و در سرزمینی که هیچ‌گاه جای اتراق نبوده است ذهن‌ها را به پرسش و کاوش واداشت، مگر چه خبر شده و چرا در این جا توقف کنیم؟ به فرمان پیامبر منبری از جهاز شتران افراشتند. آنها که پیشاپیش کاروان رفته بودند به عقب برگشتند و آنها که از پس کاروان بزرگ می‌آمدند خود را رساندند.

در این هنگام پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر فراز آن منبر بزرگ شد و سخن آغاز کرد. حمد خدا، زحمات خود در ابلاغ رسالت و جانفشانی و ایثار مردم در

پیشبرد اسلام از موضوعاتی بود که بدان‌ها پرداخت. سپس فرمود: آیا من به شما اولی‌تر از خود شما نیستیم؟

همه پاسخ دادند: آری، پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در این هنگام دست حضرت علی علیہ السلام را گرفت و بالا برد و فرمود: هر که من مولا و سرور اویم علی مولا و سرور اوست. و با دعا در حق همراهان حضرت علی علیہ السلام و نفرین به دشمنان او سخن را به پایان برد.

مراسم به آخر رسید و مردم به وطن خود بازگشتند. از این روز تاریخی سال‌ها گذشت. زیر و رو شدن دل‌ها، به قدرت رسیدن حکومت‌های ناروا، ضعیف شدن ایمان‌ها و میل به دنیا و ... سبب شد که به سخنان آن روز پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم توجهی بایسته نشود، حتی کسانی که نزدیک منبر حضرت در آن روز بودند و سخن او را شنیده بودند آن را کتمان کنند، چرا که حاکمان زمان چنان سخنانی را روا نمی‌دانستند و نمی‌پسندیدند، و قدرت‌مندان که دلی سیاه و پرکینه نسبت به حضرت علی علیہ السلام داشتند آگاهی مردم را بر سوابق درخشان و شخصیت بزرگ او خوش نداشتند. این‌گونه افراد در اسلام کم نبودند. برای نمونه به این داستان بنگرید که خود جابر رضی اللہ عنہ روایت می‌کند:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیہ السلام برای ما سخنرانی کرد حمد و ثنای الهی را به جا آورد و فرمود: ای مردم! در پای این منبر چهار نفر از اصحاب پیامبرند، انس بن مالک، براء بن عازب، اشعث بن قیس کندی و خالد بن زید بجلي.

سپس رو کرد به انس بن مالک و فرمود: ای انس! اگر تو از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شنیده باشی که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و اکنون

بر آن شهادت ندهی، خدا تو را نمیراند مگر پس از آن که به پیسی گرفتار شوی، به گونه‌ای که عمامه‌ات نتواند آن را بپوشاند.

و اما تو ای اشعث! اگر از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیده باشی که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» و امروز گواهی به ولایت من ندهی، خدا تو را نمیراند مگر آن که از دو چشم کور شده باشی.

و اما تو ای خالد بن یزید! اگر از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیده باشی که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» و امروز شهادت به ولایت من ندهی، خدا تو را نمیراند مگر به مردن جاهلیت.

و اما تو ای براء بن عازب! اگر از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیده باشی که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» و شهادت ندهی امروز بر ولایت من، خداوند تو را نمیراند مگر در همان جایی که پیش از هجرت زندگی می‌کردی.

آن چهار نفر که سخن حضرت علی علیہ السلام را شنیدند اما حاضر نشدند بر آن چه از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم درباره‌ی ولایت علی علیہ السلام شنیده بودند گواهی دهند بعدها به نفرین حضرت مبتلا شدند.

جابر رضی اللہ عنہ گوید: به خدا سوگند! انس بن مالک را دیدم در حالی که مبتلا به پیسی شده بود و هر چه می‌کرد نمی‌توانست با عمامه‌اش آن را بپوشاند. و اشعث بن قیس را دیدم که هر دو چشمش کور شد و می‌گفت: حمد خدایی را که نفرین حضرت علی علیہ السلام را درباره‌ی کوری‌ام در دنیا قرار داد و برای عذاب آخرت مرا نفرین نکرد تا گرفتار شوم.

و خالد بن یزید هنگامی که مُرد و خواستند او را دفن کنند در خانه اش برایش گوری کردند و او را دفن کردند، قبیلہ کنده که شنیدند اسب و شتر آوردند و درب منزل او به رسم جاهلیت پی زدند.

و اما براء بن عازب ، معاویه او را والی یمن کرد و همان جا مُرد و پیش تر از آن جا هجرت کرده بود.^۱

و جابر رضی اللہ عنہ یکی از کسانی است که به نشر فضائل علی علیہ السلام و سیره‌ی پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شجاعانه کمر بسته بود. او و دیگر زبندگان اصحاب پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سخنان آن روز حضرت را برای مردم بازگو می‌کردند و نمی‌گذارند غدیرخم از خاطره‌ها محو شود.

۱- امالی صدوق، ص ۱۸۴-۱۸۵؛ خصال، ۲۱۹-۲۲۰؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۴۴۶ و

۴۴۷؛ و ج ۴۱، ص ۲۰۶؛ و مناقب بن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۰.

فصل پنجم :

رابطہ جابر رضی اللہ عنہ

با امام حسن علیہ السلام

از آن زمان که امام حسن علیہ السلام متولد شدند و تحت تعلیم و تربیت رسول خدا و علی مرتضی علیہ السلام قرار گرفت، جابر رضی اللہ عنہ نسبت به او عشق ورزید و با دیدهی محبت و احترام به او نگریست، این عشق و احترام همواره رو به فزونی بود و همین سبب شد که تا پایان زندگی امام مجتبی علیہ السلام از همراهی او بهره‌مند باشد. شیخ طوسی و ابن شهر آشوب، جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ را از اصحاب و یاران امام مجتبی علیہ السلام شمرده‌اند.^۱

جابر رضی اللہ عنہ بعد از امیرالمؤمنین علیہ السلام در کنار امام حسن علیہ السلام می‌درخشید و فراز و نشیب‌های این عصر، هیچ‌گاه او را به سوی انحراف نکشانید و هرگز دیده نشد که او به دشمنان آل علی علیہ السلام بپیوندد و یا صورت سازش به آنها نشان دهد.^۲

ابوجعفر طبری شیعی در «دلائل الامامه» از جابر رضی اللہ عنہ نقل کرده که:

روزی با امام حسن مجتبی علیہ السلام در مسجد النبی صلی اللہ علیہ و آله و سلم نشستیم بودیم به حضرت گفتم: دوست دارم معجزه‌ای از تو ببینم که آن را از تو برای دیگران حکایت کنم.

۱- رجال طوسی، ص ۶۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۰.

۲- جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ، پاسدار حکومت صالحان، ص ۱۱۲.

حضرت پایش را به زمین زد، دریاها نمایان شد در حالی که کشتی‌ها در آنها در حرکت بودند، از دریا ماهی گرفت و به من داد. من به پسر محمد گفتم: آن را به خانه ببر، به خانه برد و ما سه روز از آن خوردیم.^۱

شیخ طوسی رضی الله عنه روایتی را نقل می‌کند که، از آن عمق ایمان و عشق پایدار جابر رضی الله عنه به امام حسن و امام حسین علیهما السلام دانسته می‌شود. وی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که: همان سالی که امام حسن علیه السلام از دنیا رفت من پشت سر عمویم امام حسن علیه السلام و پدرم امام حسین علیه السلام در کوچه‌های مدینه می‌رفتم در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم در بین راه جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه و انس بن مالک همراه با جمعی از قریش و انصار با امام حسن و امام حسین علیهما السلام دیدار نمودند. جابر رضی الله عنه بی اختیار خود را به دست و پای آن دو بزرگوار انداخت و بر آن بوسه زد.

مردی از بنی‌امیه که در میان جمع بود به جابر رضی الله عنه اعتراض کرد و گفت: تو با این کهن‌سالی و منزلتی که در اثر همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داری این چنین می‌کنی؟

جابر بن عبدالله رضی الله عنه در پاسخ او گفت: از من دور شو، اگر تو فضیلت و موقعیت آن دو را آن‌گونه که من می‌دانم می‌دانستی بر خاک قدمشان بوسه می‌زدی.

سپس جابر رضی الله عنه به انس بن مالک رو کرد و گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد بود و اصحاب دورش بودند.

۱- دلائل الامامة، ص ۶۵؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۷.

حضرت به من فرمود: ای جابر رضی اللہ عنہ! حسن و حسین علیہ السلام را نزد من بیاور. جابر رضی اللہ عنہ گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم به آن دو عشق می‌ورزید. من هم رفتم آن دو فرا خواندم، در بین راه گاهی این و گاهی آن را به دوش می‌گرفتم تا به حضور پیامبر رسیدیم.

پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم که احترام و محبت مرا نسبت به آن دو دید از من پرسید:

ای جابر رضی اللہ عنہ! آیا آن دو را دوست می‌داری؟

من گفتم: پدر و مادرم فدایت! چرا آنان را دوست ندارم در حالی که مقام آنان را نزد شما می‌دانم.

سپس پیامبر سخنانی در فضیلت امام حسن و امام حسین علیہ السلام بیان داشت و در پایان به حضرت مهدی علیہ السلام که در نسل امام حسین علیہ السلام است اشاره فرمود.^۱

۱- امالی طوسی، ص ۵۰۰ و ۵۰۱؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ و ج ۳۷، ص

فصل ششم:

جابر رضی اللہ عنہ و امام حسین علیہ السلام

جابر رضی الله عنه گرچه او در ماجرای کربلا حضور نداشت، همواره در هر فرصتی با شمشیر بیان به دفاع از حریم امامان برخاست و با بیان فلسفه عاشورا، به روشننگری پرداخت و پیام شهیدان کربلا را به نسل آینده ابلاغ کرد. او شاهد صادق و خلل ناپذیری بود تا جنایتکاران اموی را با رگبار تبلیغات خود نابود کند.

چنان که یاد امام حسین علیه السلام از جابر بن عبدالله رضی الله عنه، در روز عاشورا، گواه روشنی بر این مطلب است.

یاد امام مسین علیه السلام در روز عاشورا از جابر رضی الله عنه

مطلبی که در شأن جابر رضی الله عنه، بسیار قابل توجه است این که در روز عاشورا، امام حسین علیه السلام وقتی که سوار بر اسب شد و در برابر دشمن قرار گرفت و به عنوان اتمام حجت، خطبه خواند. (خطبه اول آن حضرت در روز عاشورا) از جابر رضی الله عنه یاد کرد، و از سپاه دشمن خواست که برای صدق گفتارش، نزد جابرین عبدالله رضی الله عنه بروند و از او سؤال کنند، و به این ترتیب، امام حسین علیه السلام، جابر رضی الله عنه را به عنوان یک «شاهد صادق» معرفی نمود، اکنون به متن گفتار حضرت توجه کنید:

آن حضرت در ضمن گفتاری فرمود:

آیا این گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شما نرسیده است، که درباره‌ی من و برادرم فرمود: «این دو سرور جوانان بهشتند؟» حق این است که گفتارم را تصدیق کنید. سوگند به خدا! چون می‌دانم خداوند دروغگویان را دشمن می‌دارد، هرگز دروغ نگفتم، اگر سخنان مرا باور ندارید، در بین

شما کسانی هستند که حقیقت را بازگو کنند، از آنان بپرسید. از جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ بپرسید. از ابوسعید خدری، از سهل بن سعد ساعدی، از براء بن عازب، از زید بن ارقم و از انس بن مالک بپرسید.»

سپس فرمود: «این افراد (جابر رضی اللہ عنہ و ...) به شما خواهند گفت که این سخن را درباره‌ی من و برادرم، از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم شنیده‌اند. آیا سفارش پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم (با تصدیق این افراد) مانع این نیست که خونم را نریزید؟!»^۱ و این فراز نیز سند گویا و خلل ناپذیری است بر عظمت مقام جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ، که امام حسین علیہ السلام در روز عاشورا، در خطبه‌ی عظیم خود از او یاد می‌کند و او را همراه چند نفر، به عنوان شاهد صادق و مورد اعتماد و سند صدق گفتارش قرار می‌دهد، و مردم را در تحقیقات خود به این افراد برجسته رهنمون می‌سازد. و چنانکه تاریخ نشان داد، این افراد برجسته تا آخر عمر ناشر فرهنگ و فضائل علی علیہ السلام و امامان پاک بودند، و در این مورد آن گونه استقامت کردند که، حجاج بن یوسف ثقفی حاکم ستمگر عراق (از جانب عبدالملک) دست انس بن مالک، گردن جابر رضی اللہ عنہ و سهل ساعدی را با مهر داغ نهاد.^۲

ولی آنها همه دشواری‌ها را تحمل کردند، و به راه خود ادامه دادند.

۱ - تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۴۳؛ مقتل الحسین مقرر، ص ۲۷۴؛ انساب الاشراف، ج ۳،

ص ۱۸۸؛ ارشاد مفید، ص ۲۳۴؛ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶.

۲ - اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۶۶.

زیارت جابر، از مرقد امام حسین علیہ السلام

جابر بن عبدالله انصاری شایستگی آن را داشت که چون ماه در کنار خورشید نبوت و امامت بدرخشد، و در نزد همه‌ی پاکدلان و رهروان خط راستین اسلام حضور داشته باشد، و در قلب آنها جای گیرند. ولی آن چه که بر شهرت او افزود، بلکه نام نامی او را جهانی و جاودانی کرد، این بود که در روز اربعین سال ۶۱ هجری به عنوان «نخستین زیارت کننده‌ی مرقد شریف امام حسین علیہ السلام» کنار قبر آن حضرت در کربلا آمد و به زیارت پرداخت.

این پیوند مقدس و مخلصانه‌ی او با امام حسین علیہ السلام به او رنگ حسینی داد و او در کنار امام حسین علیہ السلام بر قلعه‌ی رفیع جهان و زمان قرار گرفت؛ چرا که زیارت او پایه گذار شکستن زرق و برق طاغوت زمان (یزید) و طاغوت‌های دیگر بود و همچون پُتکی بود که بر سر یزیدیان و شکمخوارگان و بردگان زر و زور می‌خورد و شعاری عظیم و کوبنده بر ضد همه‌ی زمامداران خودسر و خودکامه بود و نشان دهنده‌ی چهره‌ی درخشان حضرت امام حسین علیہ السلام و حسینیان بود!

گویی خداوند می‌خواست تا جابر در پرتو نور حسینی، در همه جا حضور یابد و روش و شیوه اش، الگویی برای مسلمانان راستین گردد.^۱
از روایات چنین استنباط می‌شود که جابر از ام سلمه و ابن عباس پرسید: از حسین علیہ السلام چه خبر دارید؟ آنها گفتند: حسین بن علی علیہ السلام به دست کوفیان شهید شد.^۲

۱ - جابر بن عبدالله، پاسدار حکومت صالحان، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۲ - تاریخ زندگانی امام حسین، عمادزاده، ج ۲، ص ۶۱۸.

صاحب خصائص الکبری می‌نویسد: ام سلمه بدین نحو مطلع شد (خون شدن تربت) و جابر از ام سلمه پرسید برای زیارت اربعین حسین علیه السلام از مدینه به کربلا حرکت کرد.^۱
علت زیارت جابر به دو جهت می‌باشد:

۱) - افشاگری بر ضد طاغوت

تبلیغات وسیع و دامنه دار یزید و دار ودسته‌اش (و قبل از او، معاویه) آن چنان اسلام راستین را مسخ کرده بود، که بسیاری در مورد قیام امام حسین علیه السلام یا بی تفاوت بودند و یا اعتراض می‌کردند و یا حیران و سرگردان بودند. از آنجا که جابر بن عبدالله انصاری شخص مورد احترام و اطمینان مردم بوده و به عنوان یکی از اصحاب نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یادگار آن حضرت شناخته می‌شد، حرکت او از مدینه (یا از کوفه) به کربلا و زیارت او با آن همه احترام و تجلیل، و چگونگی زیارت، پرده‌ی حجاب جهل و گمراهی مردم را درید و مردم مسلمان دریافتند که مسأله آن گونه نیست که تصور می‌کردند.

زیارت «جابر و عطیه» موقعیت حکومت یزیدی را متزلزل نمود، و درگیری شدید معنوی با دستگاه طاغوتی بود که آن دستگاه را نزد همه، زیر علامت سؤال می‌برد، و ضربه کوبنده‌ای بر رژیم سفناک بنی‌امیه بود.
و راز اینکه آن همه در روایات، برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام پاداش و ثواب ذکر شده، همه و همه به خاطر زنده کردن قیام امام حسین علیه السلام و اهداف آن حضرت، و سرکوبی طاغوت و طاغوتیان است، و تجدید عهد، معنایی جز این ندارد زیارت جابر به عنوان نخستین زائر

۱ - خصائص الکبری، ج ۲، ص ۲۱۵.

کوی امام حسین علیه السلام، این ضربه را بر قدرت پوشالی طاغوتیان وارد ساخت، و زمینه بسیار عالی برای احیاء نهضت عظیم حسینی بود، و جرقه‌ای انقلابی بر خرمن هستی ستمگران وارد ساخت.

و در حقیقت جابر، مؤسس و بنیان گذار این زیارت سرنوشت ساز بود، و این زیارت، به خصوص در آن زمان و پر از خفقان و ترس و وحشت، همچون برق آسمانی بود که در دل تاریک و ظلمانی شب دیجور حکومت ننگین بنی‌امیه درخشیدن گرفت، و همچون رعدی بود که صدای غرّاء و غرّش کوبنده اش، تار و پود طاغوتیان را از هم جدا می‌کرد.

با توجه به اینکه، حضور جمعی از بانوان اطراف کربلا، و ورود امام سجاد علیه السلام با همراهان به کربلا و ماندن سه روز، سوگواری در کربلا، در حقیقت تأسیس برنامه سوگواری بود، که در پرتو این سوگواری در طول تاریخ، از نتایج بسیار سودمندی در حمایت از حق و سرکوبی باطل، به دست آمده است.

کوتاه سخن اینکه: جابر یک فرد عادی نبود، و زیارت او با آن کمیّت و کیفیت نیز یک کار عادی نبود، بلکه ضربه‌ای کوبنده بر پیکره‌ی حاکمان جبّار آن زمان بود.

در حدیثی معروف، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

نشانه‌های ایمان پنج چیز است: (۱) - خواندن ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز (۱۷ رکعت نماز واجب و بقیه نمازهای نافله)، (۲) - زیارت اربعین؛ (۳) - بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم؛ (۴) - انگشتر به دست راست کردن؛ (۵) - و پیشانی به روی خاک نهادن (به عنوان سجده).^۱

۱ - کامل الزیارات، باب ۲۸، ص ۹۰.

از این حدیث پی می‌بریم که: نماز و سجده، انسان را از دورن می‌سازد و انگشتر به دست راست کردن (با توجه به اینکه در آن زمان جنبه‌ی سیاسی و ضد طاغوتی داشت، چرا که بنی‌امیه، انگشتر را بر اساس حَکَمَین، در دست چپ می‌کردند) نیز یک نوع پیکار بود. زیارت اربعین نیز، نشانگر پیوند مقدس و تجدید پیمان با هدف امام حسین علیہ السلام می‌باشد. و بلند گفتن «بسم الله» (با توجه به اینکه مخالفان، آن را آهسته می‌گفتند) نیز جنبه‌ی مخالفت با دشمنان داشت.

و جابر با این عمل بزرگ خود، زیارت الهام بخش امام حسین علیہ السلام را تأسیس نمود.

جالب و عجیب اینکه نقل شده امام صادق علیہ السلام فرمود: بعد از شهادت امام حسین علیہ السلام همه‌ی مردم مرتد شدند، جز ۴ نفر که عبارتند از: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام‌طویل، جبیر بن مطعم و جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ. سپس کم کم مردم به این افراد پیوستند و جمعیت زیاد شد.^۱

توضیح اینکه: در ماجرای قیام بزرگ امام حسین علیہ السلام و شهادت جانسوز او، غالب مردم، یا بر اثر ترس و یا بر اثر دنیا پرستی و یا علل دیگر، از خاندان نبوت روی برتافتند، بعضی راه بی‌تفاوتی را در پیش گرفتند و بعضی به دشمن پیوستند، و بعضی سرگردان بودند که به کجا بروند و چه کنند؟ و حتی بعضی دهان به اعتراض گشودند. مثلاً گفتند امام حسین علیہ السلام از این قیام خود، چه نتیجه گرفت؟ و این همه کشت و

۱ - معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۹۹؛ بهجة الآمال، ج ۲، ص ۴۸۴، سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۶۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۹۹.

کشتار برای چه بود و چه شد؟ یزید همچنان سرمست بر مسند خلافت تکیه زده است و جواب این خونریزی‌ها را چه کسی می‌دهد؟ و ...

به این ترتیب می‌بینیم، مردم در رابطه با مسأله‌ی قیام امام حسین علیہ السلام و شهادت او؛ مرتد شدند و هر دسته‌ای دارای نوعی ارتداد و دوری از خط امام حسین علیہ السلام شدند، و در این فراز و نشیب سخت، افراد اندکی با امام حسین علیہ السلام باقی ماندند و به شهادت رسیدند و از آنها که ماندند، تنها «چهار نفر» که یکی از آنها جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ بود که در سخت‌ترین شرایط در خط سرخ حسین علیہ السلام راست قامت، باقی ماندند.

به عبارت روشنتر: خطر به قدری شدید بود که مثلاً حجاج بن یوسف ثقفی دستور دستگیری «یحیی بن ام طویل» (یکی از افراد فوق) را صادر کرد، و پس از دستگیری به او گفت: به حضرت علی علیہ السلام ناسزا بگو! او اطاعت نکرد. حجاج فرمان داد که دست‌ها و پاهایش را قطع کنند. فرمان حجاج را اجرا کردند و او را با سخت‌ترین شکنجه‌ها کشتند.^۱

نتیجه این‌که: روایت فوق (حدیث ارتداد) به راستی عظمت مقام معنوی و استقامت چهار نفر فوق، از جمله جابر رضی اللہ عنہ را روشن می‌کند، و از اوج توان‌مندی و روحیه نستوه و استوار جابر رضی اللہ عنہ، خبر می‌دهد.

جالب این‌که در آخر حدیث فوق آمده: بعداً این افراد، بسیار شدند. یعنی این چهار نفر که در اطراف امام سجاد علیہ السلام حلقه زدند، بر اثر تبلیغات فراوان در آن جو سانسور و خفقان، آن‌چنان به روشنگری و افشاگری پرداختند. که آب از دست رفته، به جوی خود بازگشت و جمعیت بسیاری از کانال ارتداد بیرون آمده و به این چهار نفر یاران خاص

۱- بهجة الآمال، ج ۲، ص ۴۸۴؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۶۸.

امام سجاد علیہ السلام پیوستند و با آنها همفکر شدند و این درس بزرگ را به جهانیان آموختند.

۲- جرأت شکستن غول وحشت

مسأله دیگری که در زیارت جابر و عطیه عوفی بود، شکستن غول وحشت و ارباب ترور دستگاه جبار بنی‌امیه بود. در آن وقت، جاسوسان اموی در همه جا حاضر بودند و نسبت به مبارزان، مخصوصاً بنی‌هاشم و اصحاب و علاقه‌مندان به خاندان نوبت، بسیار حساس بودند. زیارت قبر مقدس شهدای کربلا، به معنی مخالفت و ضدیت علنی و شکننده با طاغوت و طاغوتیان به شمار می‌رفت، و انجام دهنده‌ی آن محکوم به اعدام و مرگ می‌شد.

جابر به عنوان «اولین زائر» این غول را شکست، و با این جرأت و شهامت قهرمانانه‌ی خود، راه پیکار با سردمداران کفر و شرک را، به روی مردم گشود. چرا که این زیارت، به معنی توجه دادن مردم به اسوه و الگوی تداوم بخش سیدالشهدا علیہ السلام بود چرا که «الاسلام بدوه محمدی و بقاءه حسینی» آغاز اسلام از محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم شروع شد و تداوم آن از حسین علیہ السلام بود.

خراب نمودن قبر امام حسین علیہ السلام و شخم زدن آن و کشتن زائران توسط خلفای جور، این مطلب را روشنتر می‌سازد. مفهوم زیارت جابر، در راستای تداوم خط راستین اسلام بود، و شهامت او در این رهگذر، بسیار ارزشمند بود. با توجه به اینکه مردم، جابر را یک شخصیت بزرگ اسلامی می‌دانستند و برچسب حُب به قبیله و دعوای بنی‌هاشم یا بنی‌امیه یا حب ریاست و ... نسبت به جابر، خیالی بی رنگ بود.

و شیوهی زیارت جابر با رعایت آداب و مستحبات، و خلوص و احترام خاص (از لباس پاک و خوشبو و راه رفتن مخصوص و ...) همچنین مطالب و سخنانی که در زیارت جابر آمده که بیانگر اهداف امام حسین علیه السلام و سلام و درودهای تیز و برنده ای بود که بر قلب دشمن می خورد، و صاعقه‌ای بود که خرمن دشمن را به آتش کشید.^۱

زیارت اربعین عطیه و جابر بن عبدالله رضی الله عنه در آن زمان حساس از اهمیت خاصی برخوردار بود. زمانی که یزید بن معاویه ریختن خون سید- الشهداء علیهم السلام و اصحابش را افتخار می دانست و شیعیان آن حضرت در خفقان شدید به سر می بردند، بازمانده یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به زیارت تربت امام علیه السلام شتافت. او در واقع فرستاده خاتم المرسلین به شمار می آمد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وی وصیت کرده بود «یا جابر زر قبر

۱ - اهتمام شیعه به زیارت قبور اولیاء خدا، باتوجه به آداب زیارت، و مفاهیم ارزشمندی که در محتوای زیارت نامه‌ها وجود دارد و انجام آن - به خصوص در روزهای مقدس - ما را به نقش سازندهی زیارت، رهنمون می سازد. بر همین اساس است که امامان معصوم علیهم السلام توجه عمیقی داشتند که این سنت ادامه یابد و امام هشتم علیه السلام در گفتاری فرمود: «برای هر امامی، پیمانی بر عهدهی شیعیان و دوستانش می باشد و از اموری که کامل کننده و نیکو کنندهی این پیمان است، زیارت قبور امامان علیهم السلام می باشد. کسی که از روی علاقه و عشق، به زیارت آنها پردازد، و در زیارت خود به اهداف مقدس آنها توجه نماید، در روز قیامت امامان از آنان شفاعت می کنند. (کامل الزیارات، ص ۱۲۲)

الحسین علیہ السلام فان زیارته تعدل مئه حجه؛ ای جابر علیہ السلام! قبر فرزندم حسین علیہ السلام را زیارت کن. چون ثواب زیارتش با ثواب صد حج برابر است.^۱

جابر علیہ السلام بعد از شهادت امام حسین علیہ السلام و یارانش از این فاجعه تاریخی آگاه شده، با ضمیری پاک راه کوفه پیش گرفت و خود را به دست پرورده مکتب علوی، یعنی عطیه عوفی رساند. این دو بزرگمرد در اربعین شهادت اباعبدالله الحسین علیہ السلام و اصحابش در سرزمین مقدس کربلا حضور یافتند. و این افتخار را به دست آوردند که از اولین زائران حرم حسینی شوند.^۲

آنچه به زیارت اربعین جلوه‌ای خاص از شهامت و شجاعت می‌دهد حرکت قهرمانانه این دو زائر در آن موقعیت حساس است؛ زیرا بعد از شهادت امام حسین علیہ السلام یزید کسی را مانع ظلم و فساد خود نمی‌دید و تمام سعی خودش را به کار برد تا با خفه کردن صدای هر مخالفی قیام عاشورا را امری عادی و غیر الهی جلوه دهد. بدین سبب، نگرش جامعه به نهضت امام حسین علیہ السلام در ابتدا نگرشی همراه با بی تفاوتی، گاه اعتراض آمیز بود. در آن موقعیت، حرکت جابر رضی اللہ عنہ از مدینه و عطیه از کوفه برای زیارت سیدالشهدا علیہ السلام تأییدی بر قیام آن حضرت بود.^۳ به ویژه این که این زیارت با رسیدن بانوان اهل بیت و اسراء از شام و برپایی سه روز سوگواری برای سالار شهیدان علیہ السلام و یارانش مقارن بود. این حرکت بزرگ به شعله‌ور شدن نهضت حسینی و افشای جنایات دژخیمان بنی‌امیه

۱ - جابر بن عبد الله انصاری، ص ۲۰۵.

۲ - بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۰؛ مصباح المتجهد، ص ۷۳۰.

۳ - اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۳؛ مصباح المتجهد، ص ۷۳۰.

انجامید و عطیه و جابر رضی اللہ عنہ از بنیانگذاران قیام‌هایی شدند که در دفاع از قیام کربلا به وسیله توأبین و دیگران شکل گرفت.

شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی چنین نگاشته است:

روز بیستم صفر^۱ روزی است که اهل بیت امام حسین علیہ السلام از شام به سوی مدینه بازگشتند. همچنین در این روز، جابر بن عبدالله انصاری صحابی رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم برای زیارت امام حسین علیہ السلام از مدینه به کربلا رفت و او نخستین کسی بود که قبر امام حسین علیہ السلام را زیارت کرد.^۲

داستان جابر و زیارت قبر امام حسین علیہ السلام در منابع تاریخی

نخست: ابوجعفر محمد بن ابی القاسم طبری امامی (از دانشمندان قرن ششم) به سندش از عطیه بن سعد بن جناده کوفی جدلی نقل کرده که گفت:

با جابر بن عبدالله انصاری به قصد زیارت امام حسین علیہ السلام به راه افتادیم. چون به کربلا رسیدیم جابر به سوی فرات رفت و غسل کرد؛ سپس پارچه‌ای به کمر بست و پارچه‌ای به دوش انداخت و عطر زد و آن

۱ - بنابر این اخبار، سرهای بریده شهدای کربلا را یزید به حضرت زین العابدین علیہ السلام تحویل داد و آن حضرت به کربلا آورده، به ابدان طیبیه و طاهره ملحق فرمود، و این واقعه را اکثر مورخین در روز اربعین نوشته‌اند. (نفس المهموم، ص ۳۵۳؛ ریاض الاحزان، ص ۱۵۵؛ روضه الواعظین، ص ۶۵؛ لهوف، ص ۱۱۲، اعلام الوری طبری، ص ۸۱؛ مقتل العوالم، ص ۱۵۴؛ مناقب این شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۰۰، عجایب المخلوقات، ص ۶۷، عمادزاده، ص ۳۲۳، ج ۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۹.

۲ - مسار الشیعہ، ص ۴۶؛ مصباح المتہجد، ص ۷۸۷؛ العُدَد القویہ، ص ۲۱۹.

گاه ذکرگویان به سوی قبر امام علیہ السلام رفت. وقتی نزدیک قبر شد، گفت: دستم را بگیر و روی قبر بگذار. من دستش را روی قبر گذاشتم. جابر خود را به روی قبر انداخت و آن قدر گریه کرد که بی هوش شد. من بر او آب پاشیدم تا به هوش آمد. آن گاه سه بار گفت: «یا حسین» سپس گفت: «حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيْبَهُ؛ دوست پاسخ دوستش را نمی دهد». بعد ادامه داد: اما چگونه پاسخ دهی، در حالی که رگ های گردنت را بریده و بین سر و بدنت جدایی انداخته اند.

«فَأَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ النَّبِيِّنَ وَابْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنُ حَلِيفِ التَّقْوَى وَ سَلِيلُ الْهُدَى وَخَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ وَابْنُ سَيِّدِ النَّقَبَاءِ وَابْنُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ وَ مَا لَكَ لَا تَكُونُ هَكَذَا وَ قَدْ غَدَّتَكَ كَفُّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ رُبِّيتَ فِي حَجْرِ الْمُتَّقِينَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ وَ قَطَمْتَ بِالْإِسْلَامِ قَطِيبَ حَيًّا وَ طَبَّتَ مَيْتًا غَيْرَ أَنْ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ طَيِّبَةٍ لِفِرَاقِكَ وَ لَا شَاكَةَ فِي الْخَيْرَةِ لَكَ فَعَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ أَخُوكَ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا ثُمَّ جَالَ بِبَصْرِهِ حَوْلَ الْقَبْرِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَيْنِ وَ أَنَاخَتْ بِرِجْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمُ الْمُلْحِدِينَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكُمْ الْيَقِينُ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيمَا دَخَلْتُمْ فِيهِ.»

گواهی می دهیم که تو فرزند خانم پیغمبران و پسر سرور مؤمنان و هم پیمان تقوا و از نسل هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کسایی؛ فرزند سرور نقیبان و پسر فاطمه علیها السلام سرور زنانی، و چرا چنین نباشی که سالار پیامبران با دست خویش غذایت داده و در دامن متقین تربیت شده ای و

از سینه‌ی ایمان شیر خورده‌ای و از دامن اسلام بر آمده‌ای. خوشا به حالت در زندگانی و در مرگ.

اما دل‌های مومنان در فراق تو ناخشنودند؛ اما شک ندارند که آنچه بر تو گذشت، خیر بوده است. سلام و خشنودی خدا بر تو باد. شهادت می-

دهم که تو همان راهی را رفتی که برادرت یحیی بن زکریا پیمود.»

آن‌گاه نگاهی به اطراف قبر افکند و گفت: سلام بر شما ای جان‌های

پاک که در آستان حسین علیه السلام فرود آمدید. گواهی می‌دهم که شما نماز

را بر پا داشتید و زکات پرداختید، امر به معروف و نهی از منکر کردید و

با ملحدان جهاد نمودید و خدا را پرستیدید تا آنکه مرگ شما فرا رسید.

سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق فرستاد، ما در راهی که رفتید

شریک شماییم.

به جابر گفتیم: «چگونه با آنان شریکیم، در حالی که نه [با آنان]

دشتی پیمودیم و نه از بلندی و کوهی بالا رفتیم و نه شمشیر زدیم؛ اما

اینان سر از پیکرهایشان جدا شد، فرزندان‌شان یتیم و همسرانشان بیوه

شدند؟»

جابر گفت: ای عطیه! از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود:

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُسْرًا مَعَهُمْ، وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلًا قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ؛ هر کس

گروهی را دوست بدارد، در عمل آنان شریک است. سوگند به آن که محمد

را به حق به پیامبری فرستاد، نیت من و نیت یارانم همان است که

حسین علیه السلام و اصحابش داشتند. مرا به سوی خانه‌های کوفیان ببر.»

عطیه گوید: چون اندکی راه رفتیم فرمود: ای عطیه! آیا تو را وصیت

نکنم در حالی که گمان ندارم بعد از این سفر دیگر تو را ملاقات کنم؟

(عرض کردم: بفرمایید فرمود:)

«أَحِبُّ مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضُ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ
وَ إِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا وَ أَرْفُقُ بِمُحِبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ إِنْ تَزَلَّ لَهُ قَدَمٌ
بِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ تَبَّتْ لَهُ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ فَإِنَّ مُحِبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مُبْغِضُهُمْ يَعُودُ
إِلَى النَّارِ؛ دوستان آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دوست بدار مادامی که ایشان را
دوست می‌دارند، و دشمنان آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دشمن بدار مادامی که
دشمن ایشان هستند، اگر چه فراوان روزه بگیرند و نماز بگذارند. و با
دوست (محمد و) آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مدارا کن، چون اگر پایی از ایشان در
اثر زیادی گناه بلغزد پای دگرش به خاطر دوستی ایشان استوار و ثابت
بماند همانا دوست ایشان به بهشت و دشمن ایشان به دوزخ بازگردد.»^۱

۱ - بشارة المصطفى لشبيعة المرتضى، ص ۷۴-۷۵. در برخی گزارش‌ها نام راوی عطا
ثبت شده است که به نظر می‌رسد مراد از عطا همان عطیه باشد، چنان که محدث نوری
نیز این احتمال را داده است. (لؤلؤ و مرجان، ص ۱۵۶). محقق قاضی طباطبایی نیز بر
این امر یکی بودن عطیه با عطا دلیل آورده است. (تحقیق درباره‌ی اولین اربعین
سیدالشهدا، ص ۲۰۳-۲۰۸).

و عده‌ای با دلایلی که دارند بر این عقیده‌اند که: جابر دو مرتبه مشرف به زیارت امام
حسین علیہ السلام شده است. یک مرتبه با شخصی به نام عطاء بن ابی رباح مکی (در کتب
رجالی آمده که وی: از اصحاب امیرالمؤمنین علیہ السلام و جزء تابعین می‌باشد و شاگردی مولا
علی علیہ السلام را نموده است و جزء مفسرین قرآن و در تفاسیر از او نقل قول کرده‌اند). و بار
دیگر با شخصی به نام عطیه بن سعید عوفی و در هر مرتبه امام حسین علیہ السلام را با زیارتی
متفاوت زیارت نموده‌اند.

روایت دوم: گزارش سید بن طاووس

سید بن طاووس در لہوف می‌نویسد:

چون اهل بیت امام حسین علیہ السلام از شام به عراق رسیدند، به راهنمای کاروان گفتند: ما را از کربلا عبور بده. هنگامی که اهل بیت به قتلگاہ رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی ہاشم و مردان خاندان رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را ملاقات کردند کہ برای زیارت قبر امام حسین علیہ السلام آمدہ بودند، ہمہ شروع بہ گریہ و نالہ کردند و بر صورتہایشان می زدند و بہ گونه-ای عزاداری و نوحہ سرایی می کردند کہ جگرہا را آتش می زد. زنان منطقہ عراق نیز نزد اهل بیت آمدند و آنان نیز چند روزی عزاداری کردند.^۱

برای فہم دقیق تر قسمت پایانی حدیث زیارت اربعین خوب است بہ این حدیث توجہ کنید:

حضرت امیرمومنان علیہ السلام می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ - فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ، وَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ تُغْفَرُ، وَإِنَّ الْحَسَنَةَ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ؛ أَي مَرَدَم! مَرَاقِبِ دِينَ خُودِ بَاشِيدِ، مَرَاقِبِ دِينَ خُودِ بَاشِيدِ! بَہ آن تَمَسِّکِ کُنید وَکَسی شَمَا رَا اَز آن خَارِجِ نَکَندِ وَ بَرَنگَرَدَانِدِ زَیْرَا کَارِ بَدِ دَرِ دَیْنِ اَزِ کَارِ خُوبِ دَرِ غَیْرِ دَیْنِ بَہْتَرِ اَسْتِ چُونِ کَارِ بَدِ دَرِ دَیْنِ بَخْشُودَہ می شُودِ وَ کَارِ خُوبِ دَرِ غَیْرِ دَیْنِ پَذِیْرَفْتَہ نَمی شُود.»^۲

۱ - لہوف، ص ۲۲۵.

۲ - معانی الاخبار ص ۱۸۵-۱۸۶.

امام محمد باقر علیہ السلام درباره تفسیر آیه شریفه: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۱ چنین فرمودند:

«التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیہ السلام بِالْوَلَايَةِ؛ منظور از اسلام تسلیم به حضرت

علی بن ابی طالب علیہ السلام به وسیله قبول ولایت ایشان است.»^۲

گریه‌ی شدید و حزن فوق‌العاده جابر نشان می‌دهد که مودت و محبت وی نسبت به امام حسین علیہ السلام چه قدر بوده است. وقتی دست خود را بر قبر آن بزرگوار می‌گذارد با اشک و آه صدا می‌زند این چه حبیبی است که پاسخ حبیب خود را نمی‌دهد، معلوم می‌شود این محبت از دو طرف بوده است و امام هم او را دوست می‌داشته.

امام صادق علیہ السلام می‌فرماید:

«لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ علیہم السلام؛ هر چیزی پایه و

اساسی دارد و پایه و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است.»^۳

و در حدیث دیگری فرموده‌اند:

«إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ علیہم السلام أَفْضَلُ عِبَادَةٍ؛ بالاتر از هر

عبادتی، عبادتی است و محبت ما اهل بیت علیہم السلام برترین عبادت است.»

پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم بعد از معرفی امامان بعد از خود چنین فرمودند:

۱ - آل عمران / ۱۹.

۲ - تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳ - اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶.

«مَنْ أَحَبَّهُمْ وَتَوَلَّاهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ؛ هَر كَسِ أَنَانَ رَا دُوسْت بَدَارْد و ولایتشان را بپذیرد من در پیشگاه خدای تعالی بهشت را ضمانت می‌کنم.»^۱

اما عمده مطلب آن است که ولایت و محبت اهل بیت چگونه حاصل می‌شود؟

جواب مطلب را حضرت امام محمد باقر علیہ السلام در ضمن حدیثی به ابو خالد کابلی بیان فرموده‌اند:

«وَاللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّنَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلِمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلِمًا لَنَا سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فِزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ؛ قسم به خدا! ای ابا خالد- تا وقتی خدا دل بنده‌ای را پاک نکند ما را دوست نخواهد داشت و ولایت ما را نمی‌پذیرد و تا تسلیم ما نشود و نسبت به ما حالت سلیم نداشته باشد خداوند دل او را پاک نمی‌کند، پس اگر نسبت به ما سلیم بود خدا او را از حساب سخت حفظ خواهد کرد و از ترس و حشت بسیار بزرگ در روز قیامت در امانش می‌دارد.»^۲

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید:

امام صادق از پدران خود نقل کرده:

۱ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

۲ - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

هنگامی که آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ بر رسول

خدا ﷺ نازل شد، رسول خدا ﷺ برخاستند و فرمودند: ای مردم! خدا

فرضی را بر شما واجب کرده، آیا آن را ادا می‌کنید؟

پس احدی پاسخ حضرت را نداد. روز بعد بر خاستند و همان را

فرمودند و روز سوم هم مثل روز قبل همان را فرمودند و احدی سخن

نگفت، آنگاه حضرت فرمودند: «ای مردم، طلا و نقره و غذا و آب

نیست...» مردم گفتند: حالا درست شد، بفرمایید!

حضرت فرمودند: خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرموده است؛

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ بگو ای پیامبر، به خاطر انجام

رسالتم از شما خواستار مزدی نیستم مگر مودت بر محور نزدیکانم. (دوستی

شما با یکدیگر بر اساس دوستی اهل بیت من باشد یعنی آنها دوست داشته

باشید و کسانی هم که آنها را دوست می‌دارند، دوست بدارید)

گفتند: اگر این باشد خوب است، انجام می‌دهیم

حضرت امام صادق علیہ السلام فرمودند: به خدا قسم جز هفت نفر: سلمان و

ابوذر و عمارو مقداد بن الاسود کندی و جابر بن عبدالله انصاری و غلام

رسول خدا ﷺ که به او ثبت می‌گفتند و زید بن ارقم، احدی به قول

خود وفا نکرد.^۲

۱ - شوری / ۲۳.

۲ - تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۷۰، ح ۵۹.

زیارت اربعین

کیفیت زیارت حضرت امام حسین علیہ السلام در این روز به دو نحو رسیده یکی زیارتی است که شیخ در تہذیب و مصباح روایت کرده از صفوان جمال، کہ گفت: فرمود بہ من مولایم حضرت صادق علیہ السلام در زیارت اربعین کہ زیارت می کنی در ہنگامی کہ روز بلند شدہ باشد و می گویی:

«السَّلَامُ عَلَىٰ وَلىِّ اللّٰهِ وَ حَبِيْبِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ خَلِيْلِ اللّٰهِ وَ نَجِيْبِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ صَفِيِّ اللّٰهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُوْمِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَىٰ اَسِيْرِ الْكُرْبَاتِ، وَ قَتِيْلِ الْعَبْرَاتِ، اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَشْهَدُ اَنَّهٗ وَاِبْنُ وَاِبْنِىْكَ، وَ صَفِيْكَ وَ ابْنُ صَفِيْكَ، الْفَايِزُ بِكَرَامَتِكَ، اَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ، وَ حَبَوْتَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَ اجْتَبَيْتَهُ بِطِيْبِ الْوِلَادَةِ، وَ جَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِّنَ السَّادَةِ وَ قَائِدًا مِّنَ الْقَادَةِ، وَ ذَايِدًا مِّنَ الذَّادَةِ، وَ اَعْطَيْتَهُ مَوَارِيْثَ الْاَنْبِيَاءِ، وَ جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَىٰ خَلْقِكَ مِنَ الْاَوْصِيَاءِ، فَاَعْذَرَ فِى الدُّعَاءِ، وَ مَنَحَ النُّصْحَ، وَ بَدَلَ مَهْجَتَهُ فَيْكَ، لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجِهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ، وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنُ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا، وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْاُرْدَلِ الْاَذْنَى، وَ شَرَىٰ اٰخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْاَوْكَسِ وَ تَغَطَّرَسَ وَ تَرَدَّى فِى هَوَاۗءِ، وَ اسْخَطَكَ وَ اسْخَطَ نَبِيْكَ، وَ اطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ اَهْلَ الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ، وَ حَمَلَةَ الْاَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِيْنَ النَّارِ، فَجَاهَدَهُمْ فَيْكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، حَتَّى سَفِكَ فِى طَاعَتِكَ دَمُهُ، وَ اسْتَبِيْحَ حَرِيْمُهُ، اَللّٰهُمَّ فَالْعَنُهُمْ لَعْنًا وَ بِيْلًا، وَ عَذَّبُهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنَ رَسُوْلِ اللّٰهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنَ سَيِّدِ الْاَوْصِيَاءِ اَشْهَدُ اَنَّكَ اَمِيْنُ اللّٰهِ وَ ابْنُ اَمِيْنِهِ، عِشْتَ سَعِيْدًا، وَ مَضَيْتَ حَمِيْدًا وَ مَتَّ فَقِيْدًا مَظْلُوْمًا شَهِيدًا، وَ اَشْهَدُ اَنَّ اللّٰهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ، وَ مُهْلِكٌ مِّنْ خَدَايِكَ وَ مُعَذِّبٌ مِّنْ قَتْلِكَ، وَ اَشْهَدُ اَنَّكَ وَفِيْتَ بِعَهْدِ اللّٰهِ، وَ جَاهَدْتَ فِى سَبِيْلِهِ حَتَّى اَتَيْكَ

الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ
فَرَضِيَتْ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ، وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ، يَا بَابِي أَنْتَ وَ
أُمِّي يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِيخَةِ وَ الْأَرْحَامِ
الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَ لَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدَّ لَهِمَّاتٍ مِنْ ثِيَابِهَا، وَ
أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ، وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ
الْإِمَامُ الْبُرِّ التَّقِيُّ، الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَثَمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ
التَّقْوَى، وَ أَعْلَامُ الْهُدَى، وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَ أَشْهَدُ أَنِّي
بِكُمْ مُؤْمِنٌ، وَ بِبَابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ، وَ
أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، وَ نَصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ
عَدُوِّكُمْ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ، وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ،
وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.»^۱

ترجمہ زیارت اربعین

«سلام بر ولی خدا و دوست او، سلام بر خلیل خدا و بنده نجیب او، سلام
بر بندہی برگزیدہ خدا و فرزند برگزیدہ اش، سلام بر حسین مظلوم و
شہید، سلام بر آن بزرگواری کہ بہ گرفتاری‌ها اسیر بود و کشتہ اشک
روان گردید.

خدایا! من بہ راستی گواہی دہم کہ آن حضرت ولیّ (و نمایندہ) تو و
فرزند ولیّ تو بود و برگزیدہات و فرزند برگزیدہات بود کہ کامیاب شد بہ
بزرگداشت تو، گرامیش کردی بہ وسیلہ شہادت و مخصوصش داشتی بہ
سعادت و برگزیدی او را بہ پاکزادی و قرارش دادی یکی از آقایان (بزرگ)

۱ - تہذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۳.

و از رهروان پیشرو و یکی از کسانی که از حق دفاع کردند و میراث‌های پیمبران را به او دادی و از اوصیایی که حجت تو بر خلقت هستند قرارش دادی او نیز در دعوت مردم جای عذر و بهانه‌ای (برای کسی) نگذارد و بی دریغ خیرخواهی کرد و جان خود را در راه تو داد تا برهاند بندگان را از (گرداب) جهالت و نادانی و سرگردانی (در وادی) گمراهی و چنان شد که همدست شدند بر علیه آن حضرت کسانی که دنیا فریبشان داد و فروختند بهره (کامل و سعادت خود را) به بهای پست ناچیزی و بداد آخرتش را در مقابل بهایی اندک و بی‌مقدار و بزرگی کردند و خود را در چاه هوا و هوس سرنگون کردند، و تو و پیامبرت را به خشم آوردند و پیروی کردند از میان بندگان آنانی را که اهل دو دستگی و نفاق بودند و کسانی را که بارهای سنگین گناه به دوش می‌کشیدند و بدین جهت مستوجب دوزخ گشته بودند آن حضرت (که چنان دید) با شکیبایی و پاداش جویی با آنها جهاد کرد تا خونش در راه پیروی تو ریخت و حریم مقدسش شکسته شد.

خدایا! آنان را لعنت کن به لعنتی وبال‌دار و عذابشان کن به عذابی دردناک سلام بر تو ای فرزند رسول خدا سلام بر تو ای فرزند آقای اوصیاء. گواهی دهم که به راستی تو امانت‌دار خدا و فرزند امانت‌دار اوایی سعادت‌مند زیستی و ستوده از دنیا رفتی و گمگشته و ستم‌دیده و شهید درگذشتی. و نیز گواهی دهم که خدا به راستی وفا کند بدان وعده‌ای که به تو داده و به هلاکت رساند هر که را که دست از یاریت برداشت و عذاب کند کسی که تو را کشت.

و گواهم دهم که تو به خوبی وفا کردی به عهد خدا و جهاد کردی در راه او تا مرگت فرا رسيد.

خدا لعنت کند کسی که تو را کشت و خدا لعنت کند کسی که به تو ستم کرد. و خدا لعنت کند مردمی که شنیدند جریان کشتن و ستم تو را و بدان راضی بودند.

خدایا من تو را گواه می‌گیرم که من دوست دارم هر که او را دوست دارد و دشمنم با هر که او را دشمن دارد.

پدرم و مادرم به فدایت ای فرزند رسول خدا. گواهی دهم که تو به راستی نوری بودی در پشت پدران بلند مرتبه و رحم‌هایی پاکیزه که آلوده‌ات نکرد اوضاع زمان جاهلیت به آلودگی‌هایش و در برت نکرد از لباسهای چرکینش.

و گواهی دهم که به راستی تو از پایه‌های دین و ستون‌های محکم مسلمانان و پناهگاه مردمان با ایمانی. و گواهی دهم که تو به راستی پیشوای نیکوکار با تقوا و پسندیده و پاکیزه و راهنمای راه یافته‌ای. و گواهی دهم که همانا امامان از فرزندان روح و حقیقت تقوی و نشانه‌های هدایت و رشته‌های محکم (حق و فضیلت) و حجت‌هایی بر مردم دنیا هستند. و گواهی دهم که من به شما ایمان دارم و به بازگشتان یقین دارم با قوانین دینم و عواقب کردارم و دلم تسلیم دل شما است و کارم پیرو کار شما است و یاریم برایتان آماده است تا آنکه خدا در ظهورتان اجازه دهد پس با شمایم نه با دشمنان شما دروذهای خدا بر شما و بر روان‌های شما و پیکرهایتان و حاضران و غائبان و آشکارتان و نهانتان
آمین ای پروردگار جهانیان.»

پس دو رکعت نماز می‌کنی و دعا می‌کنی به آنچه می‌خواهی.

گریه‌های جابر در مصائب امام حسین علیه السلام

یکی از حوادثی که عده‌ای در رابطه با جابر نقل کرده‌اند، جریان ناله و گریه‌ی جانسوز او در مصائب امام حسین علیه السلام و ملاقات او با «بریده بن وائل» ساریان سپاه امام حسین علیه السلام است، که در اینجا به طور خلاصه نقل می‌شود:

شخصی به نام «عبدالله التقی» نقل می‌کند که: در بیرون مدینه، در یکی از راه‌ها بودم. ناگهان جابربن عبدالله انصاری را دیدم که غلام آزاد شده‌اش دست او را گرفته و او را به جایی می‌برد. دیدم جابر همچون زن جوان مرده‌ای گریه می‌کند! متأثر شدم و به حضورش رفتم و عرض کردم: چرا گریه می‌کنی؟ آیا گریه‌ی تو از تهیدستی و یا مقروضی است و یا ظالمی تو را دنبال کرده است؟

گفت: نه. هیچ یک از این امور باعث گریه‌ی من نشده است.

گفتم: پس برای چه، این گونه اشک می‌ریزی؟

گفت: ای برادرم! همین ساعت از کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمدم. ناگهان همین غلام آزاد شده که دست مرا گرفته، به من گفت: ای آقای من! امروز شخصی را در بازار دیدم که از وحشت، موی بر بدنم راست شد. دیدم صورتش همچون پاره‌ی شب، تاریک بود و موهایش گویی آتش گرفته‌اند و دستهایش قطع شده و چشمهایش سرخ بودند.

به غلام گفتم: او را نزد من بیاور! رفت و او را آورد و با هم به بیرون بازار مدینه رفتیم و از او پرسیدم: تو اهل کجا هستی؟
گفت: از اهل کوفه هستم.

گفتم: چرا به این بیماری‌ها گرفتار شده‌ای؟ بسیار اصرار کردم و نام خود را گفتم و او گویی وحشت داشت که خود را معرفی کند.

سرانجام گفت: همان لحظهٔ اول که شما را دیدم، دانستم که تو از اصحاب

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم و جابر بن عبدالله انصاری هستی، اما تو مرا نمی‌شناسی؟

گفتم: اگر من تو را می‌شناختم، لزومی نداشت که از تو بپرسم کیستی؟

گفت: من «بریدهٔ بن وائل» ساریان کاروان امام حسین علیہ السلام (در سفر کربلا) بودم. تا این جمله را گفتم، گریه کرد. من نیز گریه کردم. یقین کرد من از جریان کربلا، دلی پر درد و جانی پُر سوز دارم.

گفت: ای جابر! من ساریان (نگهبان شترهای) کاروان امام حسین علیہ السلام بودم و آن حضرت به من احسان و محبت بسیار کرد... تا اینکه گفتم: فهمیده بودم که بند شلوار آن حضرت گران قیمت است.^۱

آن بند شلوار را دوست داشتم و در فکر بودم تا فرصتی پیش آید که آن بند را برای خودم بربایم، و بعدها آن را به عنوان هدیه به حکمرانان تقدیم کنم. نتوانستم بر آن دست یابم. تا آن هنگام که امام حسین علیہ السلام به شهادت رسید من جزء افرادی بودم که از یاری امام حسین علیہ السلام سرپیچی کردم. ما از کربلا بیرون رفته بودم، وقتی که خبر قتل امام حسین علیہ السلام و یارانش را شنیدم و دریافتم که پیکر بی سر او روی خاک کربلا افتاده و سپاه دشمن از آنجا رفته، فرصت را غنیمت شمرده و به طمع آن بند قیمتی، روانه‌ی قتلگاه شدم.

۱ - نقل می‌کند این بند گرانیقیمت در هنگام ازدواج آن حضرت با شهربانو (دختر یزدجرد سوم) از دربار شاهان ساسانی به مدینه رسیده بود.

در میان کشته شدگان، به جستجو پرداختم تا پیکر امام حسین علیہ السلام را بیابم، بدن قطعه قطعه شده آن حضرت را یافتم؛ همان شلوار را بر تنش دیدم. هوای نفس و شقاوت بر من غالب شد تصمیم گرفتم تا آن بند قیمتی را بیرون آورم، دیدم چندین گره خورده است. تصمیم گرفتم تا گره ها را بگشایم. ناگهان دیدم دست راست امام حسین علیہ السلام حرکت کرد و آن قسمت از لباس را محکم گرفت. هر چه کردم تا آن دست را کنار بزنم، قدرت نیافتم، با خنجری که داشتم دست راست آن حضرت را قطع نمودم. سپس خواستم گره ی بند را بگشایم، ناگهان دست چپ امام حسین علیہ السلام حرکت کرد و آن قسمت از لباس را محکم گرفت، هر چه توان داشتم به کار بردم تا دست چپ حضرت را رد کنم، نتوانستم.

ناچار دست چپش را قطع کردم و به کنار انداختم. یقین کردم که دیگر مانعی نیست و اکنون می توانم به آن بند قیمتی دست یابم.

همین که تصمیم به در آوردن آن گرفتم، ناگهان از پشت سر صدای شیون و گریه شنیدم. هماندم دستهایم خشک شد و ناگهان نوری دیدم. ضربه ی شدیدی به چشم هایم خورد که هر دو چشمم از کاسه بیرون آمدند، خود را میان پیکر شهدا انداختم، ناگهان دیدم پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم و سپس حضرت علی علیہ السلام و سپس حضرت حسن علیہ السلام آمدند و پشت سر آنها جمعیت بسیاری بودند که آنها را نشناختم.

رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم از عمل زشت و بی رحمانه ی من اطلاع یافت، خطاب به من فرمود: «یا اخس الانام، علیک لعنة الله الملك العلام فعلت هذا بولدی سوڈالله وجهک و قطع یدیک فی الدنیا قبل الآخرة؛ ای پست ترین انسان ها، لعنت خدای قادر و آگاه بر تو باد! تو با فرزندم چنین کردی،

خدا چهرهات را سیاه کند و دستهایت را در همین دنیا قبل از آخرت قطع نماید!»

نفرین رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم موجب شد که دست‌هایم قطع گردید و صورتم همچون پاره‌ی شب ظلمانی، سیاه شد و به این بیچارگی افتاده‌ام که می‌بینی.

جابر می‌گوید: لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی انسان‌ها بر تو باد سپس از او جدا شدم.^۱

آری این بود علت گریه و ناله‌ی من به خاطر آن همه ستمی که بر امام حسین علیہ السلام روا داشتند.

به این ترتیب جابر بن عبدالله انصاری، با بازگویی مصائب امام حسین علیہ السلام که تحریک احساسات مردم بر ضد حکومت ننگین امویان بود، آنها را بر ضد طاغوتیان می‌شوراند، و همواره با تجدید خاطره‌ی جانسوز شهادی کربلا، یاد آنها را گرمی می‌داشت.^۲

۱ - ریاض الاحزان، ص ۱۱ به نقل از کتاب تاج الملوک - نظیر روایت فوق در کتاب نفایس الاخبار، ص ۴۷۷ از کتاب مدینه المعاجز و در بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۱ نقل شده است.

۲ - جابر بن عبدالله انصاری، پاسدار حکومت صالحان، ص ۲۱۸-۲۲۲.

فصل ہفتم:

عطیہ کیست؟

(عطیہ عوفی الکوی مقاومت)

ولادت

با طلوع خورشید حکومت علوی در کوفه غنچه‌ای شکوفا شد تا تماشاگر آفتاب امامت باشد. گرچه تاریخ دقیق این واقعه مشخص نیست؛ ولی می‌توان گفت: در سالهای ۳۶-۴۰ قمری، روزی سعد بن جناده به آستان حضرت علی علیہ السلام شرفیاب شد، ولادت فرزندش را به عرض حضرت رساند و تقاضای نامگذاری کرد. حضرت نوزاد را در آغوش گرفت و فرمود: «هذا عطیة الله» این نوزاد عطا و موهبت الهی است.^۱ حضرت علی علیہ السلام بعد از مراسم نامگذاری، برای عطیة صد درهم حقوق ماهانه تعیین فرمود و پدرش با دریافت حقوق برای کودک غذا تهیه کرد.^۲

فاندان عطیة

عطیة عوفی در یکی از خاندان‌های معروف عرب که از طایفه بکالی بود چشم به گیتی گشود. بکالی تیره‌ای از قبیله بنی عوف بن امرؤالقیس شمرده می‌شد و در بین قبایل عرب شأن و منزلتی خاص داشت. چون عطیة از قبیله بنی عوف بود به او عطیة عوفی می‌گویند.^۳

۱ - سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۰۶، (چاپ قدیم)؛ طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸.

۲ - طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴.

۳ - سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۹۶؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸.

گویا مادرش در شمار اسرای آزاد شده رومی جای داشت و همسر سعد شمرده می‌شد.^۱

مقام علمی عطیه

عطیه، از نظر طبقات رجالی، در گروه تابعین جای دارد یعنی از طبقه-ای است که پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم را ندیده و بدون واسطه سخنی از وی نقل نکرده است. او از اصحاب حضرت علی علیہ السلام و امامان بعد از او تا امام محمد باقر علیہ السلام به شمار می‌آید.^۲ عطیه از دانشمندان بزرگ و اسلام شناس عصر خویش شمرده می‌شد و از چنان مقام علمی برخوردار بود که حتی دانشمندان اهل سنت نیز او را مورد اعتماد می‌دانستند و دانش تفسیری و حدیثی‌اش را تأیید می‌کردند.^۳

استاد و شاگردان عطیه

عطیه استادانی برجسته داشت که در اسلام و تشیع از جایگاهی والا برخوردار بودند. کتاب «تهذیب التهذیب» نام هشت تن از استادان وی را بر می‌شمارد. کتاب «طبقات» شش تن از استادانش را معرفی کرده و از دیگران نام نبرده عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ از

۱ - طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴؛ جابر بن عبد الله انصاری، ص ۲۰۸.

۲ - رجال شیخ طوسی، ص ۵۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳؛ سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۹۶.

۳ - تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۲۶؛ طبقات، ج ۶، ص ۳۰۴.

معروفترین استادان او شمرده می‌شوند.^۱ این شخصیت علمی شاگردان بسیاری تربیت کرد. اعمش و پسران عطیه (حسن و عمر و علی) در این گروه جای دارند.^۲ علی بن عطیه از اصحاب امام صادق علیہ السلام نیز به شمار می‌آید.^۳

آثار علمی

(۱) - تفسیر قرآن:

عطیه دست پرورده استادی بزرگ چون ابن عباس بود و پنج جلد تفسیر قرآن نگاشت.^۴

دانشمندان اهل تسنن از این تفسیر بهره‌های فراوان برده‌اند. آثار عطیه نزد علمای اهل سنت معتبر است. و بزرگانی چون طبری، خطیب بغدادی از آثار این دانشور بزرگ بهره فراوان بردند.^۵ عشق عطیه به علوم قرآنی و انس وی با قرآن به اندازه‌ای بود که خودش می‌گوید: «من سه دوره تفسیر کامل قرآن را نزد ابن عباس آموختم و قرآن را نیز هفتاد بار در کنارش خواندم.»^۶

۱ - تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۲۵؛ طبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۴۶؛ سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۹۶.

۲ - ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸؛ سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۹۵.

۳ - سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۹۴؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۹۹.

۴ - ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸؛ سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۹۶؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳.

۵ - تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء اول، ص ۷۳.

۶ - سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۹۶؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۳.

(۲) - خطبه فدک حضرت زهرا علیہا السلام:

حضرت این خطبه را در مسجدالنبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ایراد فرمود. عطیه آن را برای عبدالله ابن حسن مثنی، پسر امام حسن مجتبی علیہ السلام نقل کرد و در تاریخ به یادگار نهاد.^۱

(۳) - زیارت اربعین:

یادگار جاودان دیگر عطیه زیارت گرانقدر و با عظمت اربعین اباعبدالله الحسین علیہ السلام است. او همراه جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ، صحابی بزرگ پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در اربعین شهادت امام حسین علیہ السلام کنار تربت مطهر آن حضرت حضور یافت اشک ماتم ریخت و نامش را به عنوان نخستین زائر کوی حسین علیہ السلام جاودانه ساخت.^۲ جایگاه زیارت اربعین چنان والاست که امام حسن عسکری علیہ السلام فرمود: یکی از علامتهای مؤمن زیارت اربعین سیدالشهدا علیہ السلام است.^۳

۱ - سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۶؛ بررسی تاریخ عاشورا، ص ۲۴۶.

۲ - ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۵؛ بشارة المصطفی، ص

۸۹.

۳ - بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۶؛ کامل الزیارات، باب ۲۸: ص ۹۰.

ابعاد شفصیت سیاسی عطیه

زبان گویای ولایت علوی عطیه، که پرورش یافته مکتب تشیع راستین بود، آموخته‌هایش را با زبانی گویا برای جامعه اسلامی و تاریخ بیان کرد و به یادگار گذاشت. آن بزرگوار به شیوه‌ای زیبا به دفاع از حریم ولایت علوی پرداخت. بدین جهت نامش در سند بسیاری از روایاتی که منزلت و فضایل حضرت علی علیہ السلام را بیان می‌کند، دیده می‌شود.^۱

عطیه از کسانی است که حدیث غدیر خم را به دورترین نقاط بلاد اسلامی رساند. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در حجه الوداع در غدیر خم دست حضرت علی علیہ السلام را گرفت و به مردم فرمودند: ای مردم، آیا نمی‌دانید که من از خود مؤمنین به آنها سزاوارترم؟ گفتند: آری، یا رسول الله.

سپس فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».^۲

عطیه در باره شأن نزول آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»^۳ می‌گوید: «نزلت هذه الآية على رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم في علي بن ابيطالب علیہ السلام»^۴ این آیه در منزلت حضرت علی ابن ابیطالب علیہ السلام نازل شد. بیان چنین احادیثی درباره شخصیت حضرت، در زمانی که آشکارا بدان

۱ - سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۹۴؛ ريحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۸.

۲ - بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۸۵.

۳ - مائده / ۶۷.

۴ - بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۹۰.

بزرگوار ناسزا می‌گفتند، دارای ارزشی والا بود زیرا درباریان آگاه و مردم ناآگاه دشنام دادن بدان حضرت در هر قنوت و خطبه را از فرایض مسلمانان می‌دانستند. در چنین فضای آشوب زده‌ای، عطیه به افشاگری پرداخت و با نقل فضایل علی علیہ السلام کوشید ولایت را در جامعه تثبیت کند.

زیارت اربعین و اقدامی انقلابی زیارت اربعین عطیه و جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ در آن زمان حساس از بعد سیاسی اهمیت بسیار دارد.^۱ زمانی که یزید بن معاویه ریختن خون سیدالشهداء و اصحابش را افتخار می‌دانست و شیعیان آن حضرت در خفقان شدید به سر می‌بردند، بازمانده یاران پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم به زیارت تربت امام علیہ السلام شتافت. او در واقع فرستاده خاتم المرسلین به شمار می‌آمد؛ زیرا رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم به وی وصیت کرده بود «یا جابر زر قبر الحسین علیہ السلام فان زیارته تعدل مئه حجه»^۲ ای جابر علیہ السلام! قبر فرزندم حسین علیہ السلام را زیارت کن. چون ثواب زیارتش با ثواب صد حج برابر است. جابر علیہ السلام بعد از شهادت امام حسین علیہ السلام و یارانش از این فاجعه تاریخی آگاه شده، با ضمیری پاک راه کوفه پیش گرفت و خود را به دست پرورده مکتب علوی یعنی عطیه عوفی رساند. این دو بزرگمرد در اربعین شهادت اباعبدالله الحسین علیہ السلام و اصحابش در سرزمین مقدس کربلا حضور یافتند. و این افتخار را به دست آوردند که از اولین زائران حرم حسینی شوند.^۳ آنچه به زیارت اربعین جلوه‌ای خاص از شهامت و شجاعت می‌دهد حرکت قهرمانانه این دو زائر در آن موقعیت حساس

۱ - مصباح المتجهد، ص ۷۳۰.

۲ - جابر بن عبد الله انصاری، ص ۲۰۵.

۳ - بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۰؛ مصباح المتجهد، ص ۷۳۰.

است؛ زیرا بعد از شهادت امام حسین علیہ السلام یزید کسی را مانع ظلم و فساد خود نمی‌دید و تمام سعی خودش را به کار برد تا با خفه کردن صدای هر مخالفی قیام عاشورا را امری عادی و غیر الهی جلوه دهد. بدین سبب، نگرش جامعه به نهضت امام حسین علیہ السلام در ابتدا نگرشی همراه با بی تفاوتی گاه اعتراض آمیز بود. در آن موقعیت، حرکت جابر رضی اللہ عنہ از مدینه و عطیه از کوفه برای زیارت سیدالشهدا علیہ السلام تأییدی بر قیام آن حضرت بود.^۱ به ویژه این که این زیارت با رسیدن بانوان اهل بیت و اسراء از شام و برپایی سه روز سوگواری برای سالار شهیدان علیہ السلام و یارانش مقارن بود. این حرکت انقلابی به شعله‌ور شدن نهضت حسینی و افشای جنایات دژخیمان بنی‌امیه انجامید و عطیه و جابر رضی اللہ عنہما از بنیانگذاران قیام‌هایی شدند که در دفاع از قیام کربلا به وسیله توابعین و دیگران شکل گرفت.

مقاومت عطیه

عطیه چون پرستویی عاشق و بلبلی نغمه سرا در هر کوی و برزن ترانه عشق علی علیہ السلام می‌خواند و لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت. هیچ تازیانه‌ای نتوانست ندای این فریادگر عرفان و عدالت را خاموش سازد. تاریخ هرگز مبارزه سیاسی این دانشمند بزرگ را از یاد نمی‌برد.

مبارزه سیاسی عطیه عوفی در زمان حکومت جبار عبدالملک مروان، پنجمین خلیفه اموی، در مقابل حجاج بن یوسف ثقفی که دستانش به خون شیعیان علوی آغشته بود، همچنان جاودانه ماند. در زمان فرمانروایی این ستمگر اموی در کوفه قیام‌های متعددی شکل گرفت که

۱ - اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۳؛ مصباح‌المتجهد، ص ۷۳۰.

یکی از آنها قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در سال ۸۰ هـ. ق بود. این نهضت از خراسان آغاز شد. عبد الرحمن، بعد از چندین بار درگیری با لشکر حجاج، سرانجام در سال ۸۳ در بصره دستگیر شد. نکته جالب توجه در این قیام آن است که عده‌ای از بزرگان و دانشمندان شیعه و قاریان عراق مانند سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی و عطیه عوفی، در رکاب عبدالرحمن بودند. وقتی عبدالرحمن شکست خورد، عطیه به سمت فارس گریخت. حجاج در فرمانی، محمد بن قاسم ثقفی به فرماندار فارس نوشت عطیه را دستگیر کرده، او را وادار سازد به حضرت علی علیہ السلام ناسزا بگوید و اگر امتناع ورزید چهارصد تازیانه بر وی زده، موی سر و محاسنش را بتراشند. فرماندار فارس عطیه را فرا خواند و فرمان حجاج را برایش خواند، عطیه زیر بار چنین ننگی نرفت؛ با کمال شهامت چون کوهی استوار ماند و سخت‌ترین شکنجه‌ها و تازیانه‌های امویان را تحمل کرد. این تابعی قهرمان مدتی در فارس اقامت گزید و چون قتیبه بن مسلم بر مسند استانداری خراسان جای گرفت به آنجا رفت و چندی در آن دیار به سر برد. سرانجام وقتی فرمانروایی عراق در دست عمر بن هبیره قرار گرفت، عطیه نامه‌ای به وی نوشت و خواستار پناهندگی و بازگشت به کوفه شد. عمر بن هبیره اجازه داد و عطیه به کوفه باز گشت. این یاور مخلص اهل بیت علیہم السلام در سال ۱۱۱ هجری قمری به سرای جاودانگی شتافت.^۱

۱ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ سفینة البحار، ج ۶، ص ۲۹۶؛ طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۰۴.

فصل هشتم:

جابر رضی اللہ عنہ در محضر

امام سجّاد علیہ السلام

پس از آن که در کربلا سیدالشهداء علیہ السلام به شهادت رسید، بنی امیه دنیا را به کام خود دیدند و نسبت به اهل بیت علیہم السلام و شیعیان آزار و اذیت و فشار را به حد نهایت رساندند به گونه‌ای که بیشتر مردم از اهل بیت علیہم السلام بریدند و تنها افراد انگشت شماری بر آستان اهل بیت عصمت و طهارت علیہم السلام باقی ماندند به گونه‌ای که امام سجاد علیہ السلام را کم یاورترین امامان دانسته‌اند.^۱

در چنین شرایطی جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ را یکی از آن افراد اندک و انگشت شماری ذکر کرده‌اند که نسبت به امام سجاد علیہ السلام ثابت قدم و وفادار ماند و بر این اعتقاد پای فشرد.^۲

جو خفقان و وحشتی که حاکمان ستمگر بنی امیه به وجود آورده بودند باعث شد که امام سجاد علیہ السلام نتواند در صحنه حضور فعالی یابد و با مسلمین تماس مستقیم داشته باشد. در این شرایط، کار به جایی رسید که در آغاز امامت امام سجاد علیہ السلام تنها ۵ نفر در اطراف حضرت بودند.^۳

جابر رضی اللہ عنہ گوید: در زمانی که مروان حکم از طرف یزید فرماندار مدینه بود در پایان ماه رمضان اعلام کرد نماز عید فطر را در بقیع می‌خوانیم، در آن جا جمع شوید. جابر رضی اللہ عنہ که از مروان و یزید و حکومت آنان متنفر بود گوید: صبحگاهان که هوا تاریک بود از منزل بیرون آمدم تا به حضور امام

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۴.

۲- رجال کشی، ص ۱۲۳؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۰ و ج ۷، ص ۲۸۴.

۳- سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۶۸.

سجاد علیہ السلام برسم، از هر کوچهای گذر کردم دیدم مردم به سوی بقیع برای نماز عید می‌روند و چون مسیر مرا بر خلاف مسیر خود می‌دیدند از من می‌پرسیدند: جابر رضی اللہ عنہ تو به کجا می‌روی؟

من پاسخ می‌دادم: به مسجد رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم می‌روم. تا به مسجد رسیدم هنگامی که وارد مسجد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم شدم به جز امام زین العابدین علیہ السلام کسی را در آن جا ندیدم. حضرت در حال انجام فریضه‌ی صبح بود من هم نماز صبحم را به وی اقتدا کردم. امام پس از تمام کردن نماز سجده‌ی شکر گذارد. سپس نشست و دعا کرد و من آمین گفتم. تا وقتی که آفتاب طلوع کرد حضرت رو به قبله ایستاد و دستها را تا مقابل صورت بالا برد و دعای نسبتا طولانی خواند.^۱

از این حکایت، هم بی‌یاوری امام سجاد علیہ السلام و هم وفاداری جابر رضی اللہ عنہ نسبت به آن حضرت دانسته می‌شود.

موقعیت و جایگاه جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ را در میان اهل بیت علیہم السلام و رابطه‌ی او با امام سجاد علیہ السلام در روایت زیر به خوبی ترسیم شده است.

در حدیث آمده است: فاطمه دختر امیرالمؤمنین علیہ السلام روزی به سراغ جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ رفت و به او گفت: ای صحابی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم ما بر شما حقوقی داریم. یکی این است که هر گاه دیدید یکی از ما بر اثر مجاهده و عبادت خود را به سختی و نابودی انداخته، به او تذکر دهید و او را به رعایت حال خود دعوت کنید. علی بن الحسین علیہ السلام که تنها یادگار

۱- اقبال الاعمال، ص ۲۸۵-۲۸۷؛ بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۶،

ص ۱۵۵ و ص ۴۵۵.

پدرش است بر اثر سجدہ بسیار بینی‌اش زخم شدہ و پیشانی و کف دستها و سر زانوهایش پینہ بستہ است. بہ او بگویید: از عبادت خود بکاهد و ملاحظہ حال خود کند.

جابر رضی اللہ عنہ کہ با این تقاضای دختر امیرالمؤمنین علیہ السلام مواجه شد بہ سوی خانہ حضرت زین العابدین علیہ السلام حرکت کرد. جلو خانہ، امام باقر علیہ السلام را در میان نوجوانان بنی‌ہاشم دید. نگاہ جابر رضی اللہ عنہ کہ بہ او افتاد با خود گفت: این نوجوان ہم چون پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم راہ می رود. از او پرسید: ای نوجوان! تو کیستی؟

پاسخ شنید: محمد فرزند علی بن الحسین علیہ السلام.

جابر رضی اللہ عنہ بہ گریہ افتاد و گفت: بہ خدا قسم! تو بہ حق، شکافندہی علم هستی. پدرم فدایت بہ نزد من بیا و حضرت باقر علیہ السلام بہ نزد او آمد. جابر رضی اللہ عنہ پیراہن حضرت را گشود و صورت خود را بر سینہ‌اش نہاد و بر آن بوسہ زد و گفت: جدت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بہ من فرمود: سلام او را بہ تو برسانم و نیز بہ من فرمود: تو زندگی می کنی تا آن وقت کہ از فرزندانم محمد بن علی باقرالعلوم علیہ السلام را ببینی. سپس بہ امام باقر علیہ السلام گفت: از پدرت اجازه بگیر تا من بہ حضورش برسم.

امام باقر علیہ السلام بہ خدمت پدر رسید و آن چہ بین او و جابر رضی اللہ عنہ گذشتہ بود برای پدر باز گفت. امام سجاد علیہ السلام فرمود: او جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ است، و اجازه داد تا جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ بہ حضورش برسد.

جابر رضی اللہ عنہ وقتی بہ نزد حضرت سجاد علیہ السلام آمد دید زیادی عبادت او را لاغر کردہ است. امام سجاد علیہ السلام احترام کرد و برخاست و با جابر رضی اللہ عنہ احوالپرسی کرد و او را در جای مناسب نشاند. جابر رضی اللہ عنہ رو بہ حضرت

سجاد علیہ السلام کرد و گفت: این زحمت و فشار چیست که بر اثر زیادی عبادت به خود می‌دهید. یا نمی‌دانی که خداوند بهشت را برای شما و دوستان شما آفریده است و جهنم را برای دشمنان شما پدید آورده است!

امام سجاد علیہ السلام در پاسخ فرمود: ای صحابی پیامبر! آیا نمی‌دانی که خداوند، گذشته و آینده‌ی پیامبر را آمرزیده در عین حال او دست از مجاهده و عبادت بر نداشت؟ آن قدر عبادت کرد تا پاهایش متورم شد. به پیامبر گفتند: با آن که خداوند گذشته و آینده تو را آمرزیده باز هم این-گونه عبادت بسیار می‌کنی؟

پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در جواب فرمودند: آیا بنده‌ی شکرگزار نباشم.

جابر رضی اللہ عنہ که این پاسخ از امام سجاد علیہ السلام شنید به آن حضرت گفت: ای پسر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم رعایت حال خود کنید تا زنده بمانید، چرا که شما از خاندانی هستید که از برکتشان بلاها رفع و سختی‌ها برطرف شود و باران ببارد.

امام سجاد علیہ السلام در پاسخ فرمود: من به روش پدرانم عمل می‌کنم تا آنان را در عالم دیگر دیدار کنم.

جابر رضی اللہ عنہ رو به حضار مجلس کرد و گفت: در میان اولاد پیامبران هم چون علی بن الحسین علیہ السلام دیده نشده است مگر حضرت یوسف علیہ السلام. به خدا قسم! فرزندان علی بن الحسین علیہ السلام از فرزندان یوسف بهترند، چرا که در میان آنان حضرت مهدی علیہ السلام است، همو که زمین را پس از پر شدن از ستم، پر از عدل و داد می‌کند.^۱

۱- بشارة المصطفی، ص ۶۶ و ۶۷؛ امالی طوسی، ص ۶۳۶؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص

امام سجاد و امام باقر علیهما السلام در خانه جابر رضی الله عنه

از احادیث جالب که نشانگر عظمت مقام جابر رضی الله عنه در پیشگاه اهل بیت علیهم السلام می باشد این که:

عبدالله بن محمد بن عقیل می گوید: در خانه‌ی جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه در محضرش بودم. امام سجاد و امام باقر علیهما السلام و محمد حنفیه (فرزند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) نیز آنجا بودند. ناگهان مردی از اهالی عراق وارد شد و به جابر رضی الله عنه گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که آنچه (در مورد غدیر) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ای، برای ما بازگو کنی.

جابر رضی الله عنه گفت: در سرزمین جحفه در غدیر خم بودیم و در آنجا جمعیت بسیار از طوایف مختلف، اجتماع کرده بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خیمه‌ای به سوی ما آمد. سه بار با دست خود اشاره کرد و سپس دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه؛ کسی که من رهبر او هستم، پس علی رهبر او است».^۱

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۰۵؛ جابر بن عبدالله انصاری، پاسدار حکومت صالحان، ص ۱۲۳.

فصل نہم :

رابطہ جابر رضی اللہ عنہ با

امام محمد باقر علیہ السلام

ارتباط جابر رضی اللہ عنہ با امام باقر علیہ السلام رابطه‌ای خاص و بی نظیر بوده. در دوران جوانی جابر رضی اللہ عنہ، روزی حضرت رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به او فرمود: ای جابر رضی اللہ عنہ! تو مردی از فرزندان مرا خواهی دید، او هم اسم و شبیه من است که دانش را می‌شکافد، هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان.

این گفته‌ی پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در ذهن جابر رضی اللہ عنہ آن چنان نقش بست که بعدها بسیار آرزوی دیدار شخص موعود را می‌کرد و می‌گفت: ای باقرالعلم! ای باقرالعلم. اهل مدینه که از دل جابر رضی اللہ عنہ خبر نداشتند می‌پنداشتند که جابر رضی اللہ عنہ هذیان می‌گوید. اما جابر رضی اللہ عنہ در پاسخ آنان می‌گفت: به خدا قسم! هذیان نمی‌گویم، چرا که از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که فرمود: تو مردی از فرزندان مرا خواهی دید که اسم و شمایلش چون اسم و شمایل من است، علم را زیر و رو می‌کند. این است انگیزه‌ی من در آنچه می‌گویم.^۱

بیش از پنجاه سال گذشت تا امام باقر علیہ السلام چشم به دنیا گشود، این دوران بر جابر رضی اللہ عنہ بسیار کُند می‌گذشت؛ چرا که از یک سو به گفته‌ی پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ایمان داشت و می‌دانست که آن چه پیامبر فرموده حق و درست است و از سوی دیگر چند دهه انتظار و چشم‌براه‌ی، سخت و ناراحت‌کننده بود. به هر حال این دوره‌ی انتظار و آرزو و امید به سر آمد و امام محمد باقر علیہ السلام به دنیا قدم نهاد.

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰؛ اختصاص، ص ۶۲-۶۳؛ رجال کشی، ص ۴۱-۴۲؛ و

بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۵-۲۲۶.

این خاطره‌ی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای جابر بن عبدالله رضی الله عنه آن قدر دلنشین و مهم بود که در مواقع و شرایط مختلف برای او جلوه می‌کرد و سبب می‌شد تا جابر رضی الله عنه در زمان‌ها و موقعیت‌های گوناگون به ابلاغ سلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امام باقر علیه السلام پردازد و به یک مرتبه رساندن سلام پیامبر به امام باقر علیه السلام بسنده نکند. اکنون به دو داستان در این باره بنگرید:

الف: روزی جابر رضی الله عنه از کوچه‌ای می‌گذشت که در آن مکتب خانه‌ای بود و امام باقر علیه السلام در آن درس می‌خواند. نظر جابر رضی الله عنه به حضرت علیه السلام افتاد، به او گفت: ای نوجوان بیا، حضرت آمد. سپس گفت: برو.

حضرت رفت. آن‌گاه جابر رضی الله عنه گفت: قسم به خداوندی که جانم به دست اوست، چهره و شمایلش بسان شمایل پیامبر است. در این هنگام پرسید: نوجوان! اسمت چیست؟

حضرت در جواب فرمودند: نامم محمد بن علی بن حسین علیه السلام است. جابر رضی الله عنه سر حضرت را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو، پدرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای شما سلام می‌رساند. حضرت با نگرانی و تعجب به حضور پدرش امام سجاد علیه السلام رسید و داستان را بازگو نمود.

پدر از روی تعجب پرسید: آیا جابر رضی الله عنه با تو این چنین برخورد کرد؟ حضرت فرمودند: آری.

امام سجاد علیه السلام فرمود: دیگر در خانه بمان. از آن تاریخ به بعد جابر رضی الله عنه، صبح و عصر به خدمت امام باقر علیه السلام می‌رسید تا بدان‌جا که مردم مدینه می‌گفتند: از جابر رضی الله عنه عجب است که صبح و عصر به سراغ این نوجوان

می‌آید. این شیوه‌ی برخورد جابر رضی الله عنه با حضرت باقر علیه السلام ادامه داشت تا آن زمان که امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت. از آن تاریخ به بعد به احترام سوابق جابر رضی الله عنه، امام باقر علیه السلام به سراغ جابر رضی الله عنه می‌آمد.^۱

ب: ابو زبیر مکی گوید: در حضور جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه بودیم که امام سجاد علیه السلام بر جابر رضی الله عنه وارد شد در حالی که فرزند خردسالش محمد باقر علیه السلام به همراهش بود. امام زین العابدین علیه السلام بر جابر رضی الله عنه سلام کرد و نشست و به فرزند امام باقر علیه السلام فرمود: برخیز و به عمویت جابر رضی الله عنه سلام بده و سرش را ببوس.

امام باقر علیه السلام که خردسال بود برخاست و چنین کرد.

جابر رضی الله عنه پرسید: این طفل کیست؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: پسر محمد علیه السلام است. جابر رضی الله عنه او را در آغوش گرفت و گریه کرد و گفت: ای محمد! رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر تو سلام می‌رساند. یاران جابر رضی الله عنه از آن سلام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جويا شدند، جابر رضی الله عنه پاسخ داد: من در حضور رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودم که حسین بن علی عليهما السلام وارد شد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را در آغوش گرفت و بوسید و در کنار خود نشانید و فرمود: برای این پسر، پسری زاده شود که نامش علی است و در روز قیامت منادی از دل عرش فریاد زند: «سیدالعابدین برخیزد»، در این

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰؛ اختصاص، ص ۶۲-۶۳؛ رجال کشی، ص ۴۱-۴۲؛ و

بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۵-۲۲۶.

هنگام علی بن الحسین علیہ السلام برخیزد. و برای او پسری به نام «محمد» زاده شود و تو ای جابر رضی اللہ عنہ! هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان.^۱

نکته: دو مورد از چند مورد از ابلاغ رسول الله به امام باقر علیہ السلام توسط جابر رضی اللہ عنہ را آورديم که از آنها می توان این نتایج را به دست آورد:

(۱) - جابر رضی اللہ عنہ در انتظار دیدار امام باقر علیہ السلام و ابلاغ سلام رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم به وی بوده است.

(۲) - ارتباط تنگاتنگ بین جابر رضی اللہ عنہ و بین رسول خدا و امام سجاد و امام باقر علیہ السلام معلوم می گردد، و این که جابر رضی اللہ عنہ تا چه اندازه مورد احترام اهل بیت علیہم السلام بوده است.

(۳) - ابلاغ سلام نه یک مرتبه، بلکه در موارد مختلف انجام شده است و این نشانه این اسم که جابر رضی اللہ عنہ با این گونه خاطرات به وجد می آمده و به صاحبان آن عشق می رزیده است. مگر نه این است که یاد محبوب هر چه تکرار شود شیرین است. و گرنه با یک بار ابلاغ سلام، دستور پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم عملی شده بود.

(۴) - تکرار این داستان از سوی جابر رضی اللہ عنہ، به انگیزه نشر و گسترش فضایل اهل بیت علیہم السلام و معرفی مقامات آن بزرگواران است.

(۵) - اختلاف روایات در ابلاغ سلام، بدان سبب است که ابلاغ سلام از سوی جابر رضی اللہ عنہ در موارد گوناگون انجام شده است نه آن که فقط یکبار انجام شده و روایاتش اختلاف داشته باشد.^۲

۱- اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴.

۲- جابر بن عبدالله انصاری، ص ۱۰۹-۱۱۰.

حدیث لوح فاطمه علیہا السلام

حدیث دیگری که از عظمت روحی و درایت و شأن منزلت جابر پرده بر می دارد حدیث لوح فاطمه علیہا السلام است، آن زمان عمر جابر ۱۵ تا ۲۰ سال بود (در سال دوازدهم بعثت در عقبه‌ی دوم در منی در حالی که نوجوانی بیش نبود همراه با هفتاد نفر از اهل مدینه به زیارت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شرفیاب شد).^۱ (از طرفی تولد امام حسین علیہ السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری بود یعنی امام حسین علیہ السلام حدود پنج سال از اولین دیدار جابر با پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم متولد شده است و این نشان می‌دهد که سن جابر در آن زمان کمتر از ۲۰ سال بوده است.) با این وجود، این افتخار را کسب کرد که برای تبریک گفتن ولادت امام حسین علیہ السلام به محضر ملکوتی حضرت زهرا علیہا السلام شرفیاب شود و از علم و دانش او کسب فیض نماید.^۲

ابوبصیر از امام صادق علیہ السلام روایت کند که حضرت فرمود: پدرم امام باقر علیہ السلام به جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ فرمود: من با تو کاری دارم چه وقت مناسب است که تو را در مکان خلوتی ببینم و از تو سوال نمایم؟

جابر رضی اللہ عنہ گفت: هر وقت که اراده فرمایید.

۱ - اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲ - الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۸، جواهر السنیه، ص ۱۵۹-۱۶۱، بحار، ج ۳۶، ص

۱۹۵، بشاره المصطفی، ص ۱۸۳-۱۸۴، الغیبه الطوسی، ص ۱۴۳-۱۴۶.

حضرت روزی با او خلوت کرده و به او فرمود: ای جابر رضی اللہ عنہ، درباره آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیہا السلام دختر رسول خدا والله وسأله دیدی و آن چه که در آن نوشته شده بود به من خبر ده.

جابر رضی اللہ عنہ گوید: خدا را گواه می‌گیرم که در زمان زندگی حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آله و سلم روزی به حضور حضرت زهرا علیہا السلام مشرف شدم تا تولد حسین علیہ السلام را به آن حضرت تبریک و تهنیت گویم، در دست آن حضرت لوحی سبز رنگ دیدم گمان کردم زمرد است با خطی سپید مانند نور خورشید روی آن نوشته شده بود، عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد ای دختر رسول خدا والله وسأله این لوح چیست؟

فرمود: این لوحی است که خداوند عزوجل به رسولش هدیه کرده و در آن اسم پدر و اسم شوهر و فرزندان و جانشینان از فرزندانم نوشته شده است و پدر به خاطر خشنودی من آن را به من بخشیده است.

جابر رضی اللہ عنہ گوید: حضرت آن لوح را به من داد من آن را خوانده از روی آن نسخه‌ای برداشتم.

امام باقر علیہ السلام فرمود: آیا می‌توانی آن را به من نشان دهی؟

گفت: آری، حضرت با وی به خانه‌اش رفت، جابر رضی اللہ عنہ نامه‌ای را بیرون آورد، حضرت فرمود: ای جابر رضی اللہ عنہ! تو در نوشته خودت نگاه کن تا من بر تو بخوانم، جابر رضی اللہ عنہ در نسخه خودش نگریسته، و پدرم - حضرت باقر علیہ السلام - بر او قرائت فرمود: به خدا سوگند! حتی یک حرف با نوشته او مخالفت نداشت، جابر رضی اللہ عنہ گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که به همین‌گونه در آن لوح نوشته دیدم:

به نام خداوند بخشنده مهربان: این نوشته‌ای است از سوی خداوند شکوهمند با حکمت برای محمد، نور و فرستاده و نماینده و راهنمایش که، فرشته وحی آن را از سوی پروردگار جهانیان آورده است، ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم نام‌های مرا بزرگ شمار، نعمت‌هایم را سپاس بگذار، الطاف و بخشش‌هایم را منکر مباش، همانا من خدایم جز من خداوندی نیست، درهم شکننده زورگویان، نابودکننده گردنفرزان، خوارکننده ستمگران، پاداش‌دهنده روز جزایم. همانا من خدایم و جز من خداوندگاری نیست، هر کس به غیر فضل من امیدوار باشد و یا از غیر عدالت من بترسد او را به گونه‌ای عذاب کنم که هیچ‌یک از جهانیان را بدان‌گونه عذاب نکرده باشم، پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما.

من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم و دوران هیچ پیامبری پایان نیافته و ماموریتش سپری نشد، مگر اینکه برایش جان‌شنین قرار دادم، من تو را بر پیامبران برتری داده و جان‌شنین را بر جان‌شنیان فضیلت بخشیده و به دو نواده و دو شیر بچه‌ات حسن و حسین علیہما السلام بعد از او تو را گرمی داشتیم، حسن علیہ السلام را بعد از سپری شدن دوران پدرش معدن علم خود و حسین علیہ السلام را نگهبان گنجینه وحیم قرار دادم او را به شهادت گرمی داشته و فرجام کارش را به خوشبختی و سعادت ختم کردم، او برترین شهید و درجه شهادتش والاترین درجه است، کلمه تامه خود را به او قرار دادم و حجت بالغه من نزد او است، پاداش و کیفرم را با وساطت خاندان او انجام می‌دهم نخستین نفر از خاندان او علی علیہ السلام، سرور عابدان و زیور اولیاء گذشته من است و پسرش همانم جد پسندیده‌اش محمد صلی اللہ علیہ وسلم که شکافنده علم و معدن حکمت است، ناباوران و تردید دارندگان درباره جعفر علیہ السلام نابود می‌شوند و آن کس که او را رد نموده، پذیرا نباشد همانند

کسی است که مراد کرده است، این گفتار حتمی و راستین من است که جایگاه جعفر علیہ السلام را گرمی داشته و او را درباره دوستان و پیروان و یارانش خشنود می‌سازم، بعد از او موسی علیہ السلام را در شرایطی آشفته و تاریک انتخاب می‌کنم، زیرا رشته سنت واجب‌ام بریده نگشته و حجت پوشیده نخواهد ماند و دوستانم برای من همیشه به زحمت نخواهند افتاد، آگاه باش! هر کس منکر یکی از آن شود مثل آن است که نعمتم را انکار کرده و نپذیرفته و هر کس یک آیه از کتابم را تغییر دهد بر من تهمت و افتراء بسته است.

وای بر افتراء زندگان منکر به هنگام سپری شدن دوران بندهام موسی علیہ السلام و حبیب و برگزیده‌ام. آگاه باشید کسی که هشتمین نفر را تکذیب کند همه اولیاء مرا تکذیب کرده است، علی علیہ السلام، ولی و ناصر من و کسی است که زحمت‌های پیامبری بر دوش او گذارده شده و با تحمل بار سنگین آن، او را آزموده‌ام، وی را دیوی خودخواه و مستکبر خواهد کشت و در شهری که ذوالقرنین - این بنده شایسته - آن را ساخته است در کنار بدترین مخلوقم دفن خواهد شد، این گفتار حتمی است که دیدگانش را به محمد علیہ السلام پسرش و جانشین بعد از او روشن خواهم ساخت، او وارث علم و معدن حکمت و جایگاه راز نهانی و حجت من بر آفریدگانم است هیچ بنده‌ای به او ایمان نمی‌آورد مگر اینکه بهشت را جایگاهش قرار داده و شفاعتش را درباره هفتاد نفر از افراد خانواده‌اش می‌پذیرم که همگی مستوجب آتش جهنم باشند، به پسرش علی علیہ السلام که ولی و ناصر و شاهد و گواه من در بین مخلوقاتم و امین بر وحیم می‌باشد دوران او را به سعادت ختم می‌کنم و از او دعوت کننده به راهم و نگهبان دانشم حسن علیہ السلام را بیرون می‌آورم، و بعد این دوران را به پسرش محمد علیہ السلام تکمیل می‌کنم که رحمت برای جهانیان است کمال موسی علیہ السلام و روشنایی عیسی علیہ السلام و

پایداری ایوب علیہ السلام بر او است، به زودی دوستانم در دوران او خوار گردند و سرهایشان هم چون سرهای ترک و دیلم به هدیه فرستاده شود، آنان کشته و سوزانیده می‌شوند و پیوسته در حال ترس و رعب و اضطرابند، زمین از خونشان رنگین و فریاد و آه و ناله در بین زنانشان گسترش یابد، آنان دوستان راستین من می‌باشند هرگونه آشوب کور و تاریک را به وسیله آنان دفع کنم و تزلزلات و دگرگونی‌ها را به وسیله آنان برطرف سازم و سختی‌ها و زنجیرها را توسط آنان بگسلم، درود و رحمت پروردگارشان برایشان باد و آنان همان راه یافتگانند.^۱

عبدالرحمن بن سالم گوید: «ابو بصیر گفت: اگر در تمام عمرت غیر از این حدیث را نشنیده بودی همین برایت کافی بود، پس آن را از غیر اهلش، مصون و محفوظ بدار».^۲

شرایط سفت نگهداری اهدایت اهل بیت علیهم السلام:

بعد از شهادت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و حوادثی که منجر به انزوای حضرت امیرمؤمنان علیہ السلام و دوستان او گردید، بیان احادیث پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و نگهداری آنها به خاطر تعارض با هیئت حاکمه، بسیار سخت گردید و کسانی که به نشر احادیث اصرار می‌کردند مشکلات زیادی را تحمل می‌کردند: اینک به چند نمونه از مواردی که در کتاب «پار غار» ذکر شده است بیان می‌کنیم:

۱- فاطمه زهرا علیها السلام شادمانی دل پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، ص ۴۱۳، ح ۵۴؛ کمال‌الدین و تمام

النعمة، ص ۳۰۸-۳۱۱.

۲- عیون أخبار الرضا علیہ السلام.

هنگامی که هیئت حاکمه، سعد بن عبادہ زعیم انصار را که راضی به خلافت ابوبکر نبود، به قتل رسانید، آنان برای عادی نشان دادن این واقعیت تلخ و این کار شوم یعنی قتل صحابی جلیل القدری که در دو بیعت عقبه شرکت کرده بود، شتاب زده ادعا نمودند، جنیان زعیم انصار را به قتل رسانده‌اند، و در این زمینه شعری ترتیب دادند که:

قتلنا سید الخزرج سعد بن عبادہ

و رمیناه بسهمین و لم نخطّ فؤادہ

ما بزرگ و سرور خزرج یعنی سعد بن عبادہ را به قتل رساندیم و به او دو تیر زدیم و در زدن قلب او خطا و اشتباه نکردیم.^۱

به جز خدا، کسی نمی‌داند چه تعداد از مسلمانان به بهانه دوستی با اهل بیت به قتل رسیدند، البته قدرتهای حاکمه به بهانه‌های مختلف مسلمانان را به قتل می‌رساندند، و سبب حقیقی خونریزی و کشتار خود را پنهان می‌ساختند، حجاج بن یوسف ثقفی به بهانه‌های نامعلومی صد و بیست هزار نفر را به قتل رساند، و سی و سه هزار نفر را به زندان انداخت.^۲

حجاج، سعید بن جبیر، فقیه زاهد و کمیل بن زیاد، شاگرد امیرمؤمنان علی علیہ السلام و عبد الرحمن بن ابی لیلی که قرآن را از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیہ السلام فرا گرفته بود به قتل رساند.^۳

معاویه به شهرهای دور و نزدیک نامه‌هایی نوشت که در آنها چنین آمده است: «هیچ خبری را که یکی از مسلمانان در شأن ابوتراب نقل

۱- تاریخ الإسلام، ذہبی، ج ۳، ص ۱۴۹؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۴۷؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲- معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۴۹.

۳- البداية و النہایة، ج ۹، ص ۶۴؛ أعلام زرکلی، ج ۳، ص ۹۳.

می‌کند رها نکنید، مگر آنکه در مقابل آن خبری برایم بیاورید، که در فضائل اصحاب باشد؛ زیرا این کار برایم محبوبتر است، و بیشتر موجب روشنی چشم من می‌گردد.»^۱

دولت بنی امیه برای مغارضه با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و اهل بیت وی، با ایجاد دروغ‌ها و تحریفات بسیار، در سیره رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و مسلمانان، به شدت تاخت و تاز کردند.

معاویه سعی در ایجاد مناقب و فضائل بی‌اساسی برای رجال سقیفه نمود، تا بینی بنی هاشم را به خاک بمالد.^۲

و در این میدان روایاتِ دروغینِ بسیاری، ایجاد گردید. معاویه می‌گفت: اظهار بیزاری و براءت ذمه می‌کنم، از کسی که از فضیلت ابوتراب و اهل بیت وی، چیزی روایت نماید. پس از آن خطباء بر فراز منبرها اقدام به لعن کردن علی علیہ السلام نمودند، و از وی بیزاری جستند، و ناسزاها و نارواها به او و اهل بیتش نسبت دادند، و شیعیان وی را به قتل رساندند، و نامشان را از دفاتر دولتی محو و ارزاق آنان را قطع و خانه‌هایشان را ویران نمودند.^۳

۱ - تاریخ ابن عساکر، ج ۳، ص ۲۲۲؛ وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۳۱؛ التزاع و التخاصم، ابن عبد البر، ج ۱، ص ۶۵؛ الأصابه، ج ۱، ص ۱۵۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۳۵؛ الأغانی، ج ۱۵، ص ۴۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲ - أضواء علی السنّة المحمّدیّه، ص ۷۰؛ مختصر تاریخ دمشق، ابن کنیر، ج ۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۶۰؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۲؛ فجر الإسلام، احمد امین، ص ۲۱۳.

۳ - شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵.

معاویه در منع از حدیث پافشاری کرد، و عبدالله بن عباس را در صورت بیان حدیث نبوی تهدید به کشتن نمود.^۱

حزب کافر قریش، با حفظ و نشر حدیث نبوی و تدوین آن مبارزه می نمود، و چنین استدلال می کرد که نبی مکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مانند اشخاص دیگر خطا و اشتباه می نماید. خلفا، بر همین شیوه، سیر کردند، و احادیث بسیاری نابود شدند. آنها فرمان دادند احادیث پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم سوزانده شوند، اما فرمان به سوزاندن کتاب های اهل کتاب ندادند. از این کتابها می توان به کتابهایی اشاره کرد که مسلمانان در جنگ یرموک به دست آوردند و در دو محموله پر از کتاب های اسرائیلیات خلاصه می شد.^۲

خلفا و معاویه از بیان و نوشتن حدیث نبوی منع می کردند و بر نابود کردن احادیث نوشته شده اصرار شدیدی روا داشتند. که این عظیم ترین نقشه حزب قریش برای مبارزه با میراث محمدی اسلامی به شمار می رود و با همین نابود کردن احادیث صحیح توانستند ...

عبدالله بن زبیر می خواست به هر قیمتی به بصره برسد، و بر خزائن عظیم آن دست یابد، حتی اگر به وسیله تکذیب حدیث رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در قضیه حوآب باشد!

فرزندان زبیر بن العوام، به صورت های مختلف سعی در معارضه و بدنام نمودن رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کردند.

۱ - شجره طوبی، ج ۱، ص ۷۰؛ دیوان امیر صنعانی، ص ۴۵۶-۴۵۸.

۲ - الأسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، ص ۹۱-۹۲، ۱۱۱، ۱۴۶ و ۱۵۳، ۱۴۷، ۲۰۷؛
البدایة و النہایة، ج ۱، ص ۲۴؛ تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۴۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۰۲.

عبدالله بن زبیر تلاش کرد تا با محاصره بنی هاشم با هیزم آنها را بسوزاند.^۱

عبدالله بن زبیر، پایبند به هیچ قول و قراری نبود، برای همین افراد مخلص از او دور گردیدند، و به جای آنها بدکاران و منافقین دور او را گرفتند، و در گمراهی تا جایی پیش رفت که برای رسیدن به اهداف سلطه جویانه خود سبب سوزاندن و ویرانی کعبه گردید.

برادرش مصعب بن الزبیر نیز بر همین شیوه پیش رفت و شش هزار مسلمان را که قبل از تسلیم شدن متعهد به امان دادن به آنها شده بود به قتل رسانید، و تا آخر عمر ننگین خود دست از حيله گری و فریب کاری برنداشت.^۲

با این شرایط سخت که برای حفاظت از احادیث اهل بیت علیهم السلام وجود داشت، جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ از حدیث لوح مانند جان محافظت کرده و هنگامی که حضرت امام محمد باقر علیہ السلام از وی خواستند آن حدیث را بیاورد، بی درنگ آن را حاضر کرد.

لوح سفید

جناب جابر رضی اللہ عنہ دو مرتبه مشرف به زیارت حضرت زهرا علیها السلام شده‌اند. یک بار موقع ولادت امام حسن مجتبی علیہ السلام و بار دیگر در ولادت امام حسین علیہ السلام.

۱ - مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۷.

۲ - یار غار، ص ۴۹۵.

در ولادت امام حسن علیہ السلام به زیارت حضرت زهرا علیہا السلام رفت که ولادت را تبریک بگوید آنگاه صحیفه بیضایی را مشاهده کرد و در ولادت امام حسین علیہ السلام نیز به زیارت حضرت زهرا علیہا السلام رفت که ولادت امام را تبریک بگوید آنگاه لوح اخضری را مشاهده نمود و باید دانست که اینها دو جریان بوده که اتفاق افتاده و صحیفه‌ی بیضاء با لوح اخضر دو هدیه‌ی جداگانه بوده که از طرف خدا هدیه داده شده است. یکی در جریان امام حسن مجتبی علیہ السلام و دیگری در جریان امام حسین علیہ السلام.

راوی هر دو قصه جناب جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ است. اینکه چرا فقط داستان لوح اخضر شهرت پیدا کرده ولی داستان صحیفه‌ی بیضاء مشهور نیست به جهت آن است که قصه‌ی لوح اخضر که در جریان ولادت امام حسین علیہ السلام اتفاق افتاده در کتاب کافی که از کتب اربعه می‌باشد و خیلی مشهور است آمده ولی داستان صحیفه‌ی بیضاء که در جریان ولادت امام حسن مجتبی علیہ السلام اتفاق افتاده در کتاب کافی نیامده، به هر حال این دو داستان با هم تفاوت دارند. با مراجعه به متون دو روایت تصدیق می‌کنیم و می‌فهمیم که این داستان دو قصه‌ی جداگانه است نه یکی. و شاهد بر این مدعا آن است که اولاً متن صحیفه بیضاء با متن لوح اخضر کاملاً فرق می‌کند. در متن صحیفه‌ی بیضاء فقط نام معصومین علیهم السلام و مادرانشان ذکر شده، ولی در متن لوح اخضر کیفیت شهادت معصومین علیهم السلام و برخی از احوالات دیگر آنها هم آمده؛

ثانیاً قصه‌ی صحیفه‌ی بیضاء در ولادت امام حسن مجتبی علیہ السلام بوده، ولی قصه‌ی لوح اخضر در ولادت امام حسین علیہ السلام اتفاق افتاده است؛

ثالثاً در قصه‌ی صحیفه‌ی بیضاء جابر اجازه نیافت که صحیفه بیضاء را لمس کند و فقط در لوحی که آن صحیفه در دست مبارک حضرت زهرا علیہا السلام بود اجازه یافت که آن را مطالعه کند ولی در قصه‌ی لوح اخضر حضرت زهرا علیہا السلام لوح را در اختیار جابر قرار دادند و جابر رضی اللہ عنہ آن را لمس کرد و استنساخ نمود و شواهد و قرائن زیاد دیگری هم هست که با مراجعه به متن دو روایت کاملاً بر آنها واقف می شویم. علامه مجلسی هر دو آنها را در بحارالانوار ذکر کرده، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۳، باب ۴۰ احادیث شماره ۲ و شماره ۳.

بنابراین خداوند در ولادت امام حسن مجتبی علیہ السلام صحیفه‌ی بیضایی را هدیه ولادت حضرت قرار داد و در ولادت حضرت امام حسین علیہ السلام هم لوح اخضر را هدیه حضرت قرار داد و در صحیفه بیضا فقط نام معصومین علیهم السلام و مادرانشان ذکر شده و جابر رضی اللہ عنہ اجازه نیافت آن را لمس کند و فقط در حالی که در دستان حضرت زهرا علیہا السلام بود اجازه مطالعه آن را یافت ولی لوح اخضر مفصل‌تر از صحیفه بیضا بوده و جابر اجازه لمس کردن آن را داشت و جالب است که رنگ این دو نامه‌ی الهی با هم فرق دارد یکی سفید و دیگری سبز می‌باشد.

فضائل مضرّت زهرا علیہا السلام

از حضرت صادق علیہ السلام روایت شده که جابر رضی اللہ عنہ به حضرت باقر علیہ السلام گفت: ای پسر پیامبر فدایت شوم، حدیثی در فضیلت جدهات حضرت فاطمه علیہا السلام برابم بگو که هرگاه به شیعیان بگویم خوشحال شوند.

حضرت فرمودند: چون روز قیامت بر پا شود برای پیامبران و مرسلین منبرهایی از نور نصب می‌شود، منبر من بالاتر از همه آن منابر است، آن گاه خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خطبه بخوان، من به گونه‌ای سخنرانی می‌کنم که هیچ یک از انبیاء چنان خطبه و سخنرانی را نشنیده‌اند بعد برای اوصیاء و جانشینان منبری از نور نصب می‌شود و در وسط آنها برای وصیم علی بن ابیطالب علیه السلام منبری از نور که بالاتر از منابر آنان است نصب می‌شود، خداوند متعال به علی علیه السلام می‌فرماید، سخنرانی کن، حضرت خطبه‌ای می‌خواند که به ماندش از هیچ یک از اوصیاء شنیده نشده است، بعد برای فرزندان انبیاء و مرسلین منبری از نور نصب می‌شود و برای دو پسر و نواده، و ریحانه دوران زندگیم منبری از نور گذاشته می‌شود و به آنها گفته می‌شود خطبه بخوانید، آنان نیز به گونه‌ای سخنرانی می‌کنند که کسی بدان گونه از فرزندان انبیا و مرسلین نشنیده است، بعد جبرئیل که منادی پروردگار است صدا می‌زند: فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کجا است؟ خدیجه علیها السلام دختر خویلد کجا است؟ مریم علیها السلام دختر عمران کجاست؟ آسیه علیها السلام دختر مزاحم کجا است؟ ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجا است؟ اینها از جای برمی‌خیزند. خداوند متعال می‌فرماید: ای همه کسانی که جمع شده‌اید امروز کرامت و بزرگواری از آن کیست؟

حضرت محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام پاسخ می‌دهند از خداوند یکتای قهار.

خداوند متعال می‌فرماید: ای گروه خلائق! من کرامت و بزرگواری را بر حضرت محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام قرار دادم، ای

جماعت سرها را پایین انداخته، چشمها را فرو بندید، این فاطمه علیها السلام است که به سوی بهشت حرکت می‌کند، جبرئیل ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی با پیشانی باز و گسترده، و پاهائی از لولو تازه، در حالیکه بر پشتش جایگاهی آراسته به مرجان نهاده برایش آورده و جلو پایش می‌خواباند و حضرت بر آن سوار می‌شود، خداوند یکصد هزار فرشته را مامور می‌کند که در سمت راست و یکصد هزار فرشته در سمت چپ قرار گیرند و یکصد هزار دیگر آن حضرت را بر روی خود حکم کنند تا اینکه بر کنار در بهشت قرار گیرد، به آنجا که رسید روی برگردانده و می‌ایستد، خداوند متعال می‌فرماید: ای دختر حبیب من! چه شده است که ایستاده و روی برگردانده‌ای؟ من دستور داده‌ام تو را بهشتم وارد کنند؟

حضرت می‌گوید: پروردگارا دوست دارم قدر و ارزش خود را در این بدانم. خداوند متعال می‌فرماید: ای دختر حبیبم! برگرد و به کسانی که در دلشان محبت تو و یا محبت یکی از فرزندان تو را دارند نگاه کن و دست آنان را بگیر و به بهشت داخل کن.

حضرت باقر علیہ السلام فرمود: به خدا سوگند! ای جابر رضی اللہ عنہ، آن حضرت در آن روز شیعیان و دوستان خود را بسان پرنده‌ای که دانه خوب را از دانه بد تشخیص داده و برمی‌چیند شناسایی کرده و جدا می‌سازد، هنگامی که بر در بهشت شیعیانش اطراف او جمع شدند، خداوند به دل آنان می‌افکند که بایستد، و روی برگردانند و پشت سرشان را نگاه کنند.

خداوند به آنها می‌فرماید: ای دوستان من! به چیز نگاه می‌کنید و چرا روی برگردانیده‌اید، با اینکه حضرت فاطمه علیها السلام درباره شما شفاعت کرده است؟ می‌گویند: پروردگارا می‌خواهیم قدر و ارزش خود را در این روز بدانیم.

خداوند می‌فرماید: ای دوستان من برگردید و به کسانی که شما را به خاطر دوستی حضرت فاطمه علیها السلام دوستان دارند نگاه کنید، به کسی که به خاطر محبت فاطمه علیها السلام به شما غذا داده، به کسی که به خاطر محبت حضرت فاطمه علیها السلام به شما لباس داده به کسی که به خاطر دوستی حضرت فاطمه علیها السلام به شما جام آبی داده، به کسی که درباره محبت حضرت فاطمه علیها السلام غیبتی را از شما برطرف ساخته نگاه کنید، دستش را گرفته و او را وارد بهشت کنید.

حضرت باقر علیہ السلام فرمود: «به خدا سوگند! در بین مردم کسی جز شک‌کننده، یا کافر و یا منافق باقی نمی‌ماند، اینان هنگامی که در طبقات جهنم قرار گرفتند به بیان الهی فریاد می‌زنند که: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ؛ شافع و حمایت‌کننده‌ای برایمان نیست، که اگر می‌توانستیم بازگشت کنیم از مومنان بودیم». و عرضه می‌دارند: «فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ شافع و حمایت‌کننده‌ای برایمان نیست، که اگر می‌توانستیم بازگشت کنیم از مومنان بودیم.»^۱

حضرت باقر علیہ السلام می‌فرماید: هیهات، هیهات، از آن چه که می‌خواهند ممنوع و بازداشته می‌شوند، «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۲، اگر بازگردانیده شوند به همان چه که از آن نهی شده‌اند بر خواهند گشت آنان دروغ گویانند.^۳

۱ - همان.

۲ - انعام / ۲۸.

۳ - فاطمه شادمانی دل پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ص ۸۳۰-۸۳۲؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۴؛ و ج ۴۳، ص

۶۵؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۸؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۱۸.

فصل دهم :

جابر رضی اللہ عنہ در محضر

امام صادق علیہ السلام

شیخ صدوق رضی اللہ عنہ در کتاب عیون اخبار الرضا علیہ السلام به سند خود از ابی نصره^۱ نقل کرده که گفت: وقتی امام محمد باقر علیہ السلام در شرف وفات و در حالت اختضار قرار گرفت فرزندش امام جعفر صادق علیہ السلام را خواست تا پیمان‌های امامت را به او بسپارد، آنگاه برادر امام محمد باقر علیہ السلام زید بن علی به او گفت: ای برادر! اگر درباره من مثال حسن و حسین علیہ السلام را به پا می‌کردی، فکر نمی‌کنم که کار بدی کرده بودی! سپس امام باقر علیہ السلام به او فرمود: ای ابوالحسن «زید» امانت‌ها هیچ‌گاه قیاس کردنی نیستند و همچنین پیمان‌ها هیچ‌گاه آداب و رسوم نیستند؛ بلکه امانت‌ها و پیمان‌ها اموری هستند که زودتر از حجت‌های الهی بوده‌اند. پس امام باقر علیہ السلام جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ را خواستند و به او گفتند: ای جابر رضی اللہ عنہ! حکایت کن برای ما آنچه را که از صحیفه (صحیفه حضرت زهرا علیہا السلام) دیده‌ای.

۱- در بسیاری از نسخ عیون و بعضی از نسخ کمال الدین و تمام النعمة نصر بنون و صاد مهمله است بدون هاء و آن ابو نصر محمد بن قیس اسدی است ثقة ثقة وجهی است از وجوه عرب و از امام پنجم ابو جعفر باقر و از امام ششم امام صادق روایت دارد در کتاب نجاشی او را دو بار ثقة دانسته و هم در کتاب حسن بن داود و اما در اکثر نسخ کمال الدین و تمام النعمة و بعضی از نسخ عیون ابی بصره بفتح باء موحد و زیادی هاء بعد از راء آمده است و او ابو بصر غفاریست که نامش حمیل بضم حاء مهمله مصغر حمل است (محمد قاسم قندهاری)

جابر رضی اللہ عنہ عرض کرد: به چشم ای اباجعفر علیہ السلام! من روزی محضر بانوی خودم فاطمه علیہا السلام دختر رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مشرف شدم تا ولادت حسین علیہ السلام را به او تبریک گویم، پس دیدم که دست مبارکش صحیفه‌ی سفیدی از دره می‌باشد، و به او عرض کردم: ای سرور زنها چیست این صحیفه‌ای که با شما می‌بینم؟

حضرت فرمود: در آن نام‌های امامان از فرزندان من است.

من عرض کردم: آن را می‌دهید تا نظری به آن افکنم.

حضرت فرمودند: ای جابر رضی اللہ عنہ! اگر از این کار نهی نشده بودم آن را به تو می‌دادم اما چه کنم که نهی شده دست به آن زند مگر پیامبر یا وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر. ولی به تو اجازه می‌دهم که از روی آن درون آن را بنگری.

جابر رضی اللہ عنہ گفت: متن آن را خواندم و در آن نوشته بود:

«أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ أَمِنَةُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُرْتَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ التَّقِيِّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُو بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَ أُمُّهُ أُمُّ فَرَوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةُ الْمُصَفَّاءُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزُّكِيُّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْرَانُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَوَسْنُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَمَانَةٌ وَ تَكْنَى أُمُّ الْحَسَنِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ

جاریةً اسْمُهَا تَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ ابو القاسم محمد بن عبد الله المصطفیٰ مادرش آمنه بنت وهب ابو الحسن علی بن ابی طالب المرتضیٰ مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف ابو محمد الحسن بن علی البر ابو عبد الله الحسین بن علی التقی مادر هر دو فاطمه بنت محمد صلی اللہ علیہ وسلم است ابو محمد علی بن حسین عدل مادرش شهر بانویه بنت یزدجرد بن شاهنشاه ابو جعفر محمد بن علی الباقر مادرش ام عبد الله بنت حسن بن علی بن ابی طالب ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر ابو ابراهیم موسی بن جعفر ثقه مادرش کنیزیست به نام حمیده ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش کنیزی است به نام خیزران ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیہ السلام مادرش کنیز است به نام نجمه ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش کنیزی است به نام خیزران ابو الحسن علی بن محمد الامین مادرش کنیزی است به نام سوسن ابو محمد الحسن بن علی الرفیق مادرش کنیزی است به نام سمانه و کنیه اش ام الحسن است ابو القاسم محمد بن الحسن و او حجت خداست بر خلقش و قائم است مادرش کنیزیست به نام نرجس صلوات الله عليهم اجمعين.»^۱

۱ - عیون اخبار الرضا علیہ السلام، ج ۱، ص ۴۰-۴۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۸؛

بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۳، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹۰.

فصل یازدهم :

علیہ السلام
حضرت مهدی

رضی اللہ عنہ
از زبان جابر

جابر رضی اللہ عنہ از مؤسسین اساس تشیع و از پاسداران خط امامان معصوم علیہم السلام و حامیان فرهنگ‌ساز و جدی رهبران راستین اسلام بود و از آنجا که اعتقاد به حضرت مهدی علیہ السلام و ظهور حکومت جهانی آن حضرت، از اصول اعتقادات تشیع است و به طور کلی آرمان‌های اسلام محمدی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از دیدگاه تشیع، در زمان حکومت امام عصر علیہ السلام به طور کامل تحقق می‌یابد و مسلمین باید جهان را آماده‌ی ظهور و بروز آن ذخیره الهی کنند، نام این بزرگوار و خصوصیت او، در زبان جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ بسیار آمده است، و جابر رضی اللہ عنہ در این خصوص نیر، وظیفه‌ی ارشاد و ابلاغ را انجام داده است.

به چند نمونه از روایات جابر رضی اللہ عنہ درباره امام زمان علیہ السلام می‌پردازیم:

(۱) - جابر رضی اللہ عنہ می‌گوید: از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم می‌فرمود:

حضرت عیسی بن مریم علیہ السلام از آسمان به زمین فرود آید، امیر و فرماندهی مسلمانان (حضرت مهدی علیہ السلام) به حضرت عیسی علیہ السلام می‌فرماید: بیا با تو نماز بگذاریم! حضرت عیسی علیہ السلام در پاسخ عرضه می‌دارد: نه، شما بعضی بر بعضی امیر هستید و این کرامتی است که خداوند به این امت، عنایت فرموده است.^۱

(۲) - از جابر رضی اللہ عنہ و ابوسعید خدری نقل شده، رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود:

شما را به مهدی علیہ السلام مژده می‌دهم هنگامی که در میان امت من اختلاف و نابسامانی به وجود آید، او برانگیخته می‌شود، و سراسر زمین را همچنان که پر از ظلم و جور شده، بر از عدل و داد می‌کند. ساکنان

۱- اثبات الهداء، ج ۷، ص ۱۰۸.

آسمان و زمین از او خشنودند، و اموال و ثروت را به گونه‌ای صحیح و مساوی، بین مردم توزیع می‌کند، و دل‌های امت اسلام را سرشار از بی‌نیازی می‌نماید، و عدالت او آن‌چنان توسعه می‌یابد، که منادی او اعلام می‌کند: «چه کسی نیازمند است؟»

از میان همه‌ی مردم، تنها یک نفر، اظهار نیاز می‌کند. به او می‌فرماید: «نزد مسئول اموال برو و بگو مهدی علیہ السلام مرا نزد تو برای گرفتن مال و ثروت فرستاده است.»

او نزد مسئول اموال، می‌آید و پیام حضرت مهدی علیہ السلام را به او می‌رساند، و مسئول (بر اثر وفور نعمت) آنچه او بخواهد در اختیارش می‌گذارد، بی آنکه آن را بشمرد و بسنجد.^۱

(۳) - جابر رضی اللہ عنہ می‌گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم به من فرمود:

عمر تو طولانی می‌شود، تا اینکه علی بن الحسین سید العابدین علیہ السلام را می‌بینی، و او دارای فرزندی می‌شود که هم نام من است. سلام مرا به او (یعنی امام باقر علیہ السلام) برسان، بدانید که او، پدر مهدی علیہ السلام این امت است.^۲

۱- البیان فی اخبار صاحب الزمان، کنجی شافعی، ص ۱۲۳؛ اثبات الهداء، ج ۷، ص ۲۰۰.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۰.

فصل دوازدهم :

استواری و وفاداری جابر رضی اللہ عنہ

هنگامی که آیه ۲۳ سوره شوری نازل شد: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ ای پیامبر! به مسلمانان بگو از شما پاداشی، جز دوستی با خویشان را نمی‌خواهم» (که مطابق با روایات متعدد، منظور از خویشان در این آیه، حضرت زهرا علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام هستند).^۱

پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مردم را دعوت به اجتماع کرد. مردم به حضور پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آمده و جمع شدند، پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در میان آنها ایستاد، و خطاب به آنها فرمود: خداوند چیزی را، از ناحیه‌ی من بر شما واجب کرده که مخصوص خود من است. آیا حق آن را ادا می‌کنید؟ البته بدانید که آن چیز طلا و نقره نیست!

حاضران پرسیدند: آن چیست؟

پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود: خداوند این آیه (شوری/۲۳) را نازل کرده است. حاضران گفتند: ما آن را می‌پذیریم. (یعنی مطابق آیه، محبت با خویشان تو را حفظ می‌نماییم).

امام صادق علیه السلام در سخنی فرمود: سوگند به خدا! هیچ کس جز هفت نفر، به عهد خویش (در مورد پذیرش معنی آیه‌ی مذکور) وفا نکرد، آن هفت نفر عبارتند از:

سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ، غلامی از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم به نام ثبیت (یا ثبت) و زید بن ارقم.^۲

۱- نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷۲ و ۵۷۳؛ مجمع البیان ذیل آیه و تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲- نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷۰؛ تفسیر صافی ذیل آیه؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۱.

فصل سیزدهم :

جابر رضی اللہ عنہ

ناشر فرهنگ و افکار

خاندان نبوت

۱- مسافرت به شام برای فراگیری یک حدیث

از ویژگی‌های جابر رضی اللہ عنہ این بود که در نشر و فرهنگ افکار امامان تلاش بی وقفه و پی‌گیر داشت آن هم در زمانی که دشمنان به هر وسیله‌ای برای پوشاندن فرهنگ امام علیہ السلام تلاش می‌کردند.

تایخ نویسان از جابر رضی اللہ عنہ به این عنوان یاد کرده‌اند: «وكان من المكثرين في الحديث، الحافظين للسنن؛ جابر رضی اللہ عنہ در نقل گفتار و فرهنگ اسلام بسیار کوشا بوده و از پاسداران و نگهبانان سنت‌های اسلام به شمار می‌آمد.»^۱

تا آنجا که برای دریافت حدیثی از پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از مدینه به سوی شام (با وسایل آن زمان) حرکت می‌کند. چنان که خود جابر رضی اللہ عنہ می‌گوید: عبدالله بن انیس، روایتی از پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شنیده بود، ولی آن روایت را من نشنیده بودم؛ او در شام سکونت داشت. برای فراگیری آن روایت، از مدینه به سوی شام (دمشق) مسافرت کردم، و در خانه او رفتم، و در را کوبیدم. وقتی عبدالله بن انیس خیر مقدم گفت و پذیرایی گرمی از من به عمل آورد. به او گفتم: حدیثی از پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم رسیده که شما آن را نقل کرده اید و آن مربوط به حق الناس است، ترسیدم که من بمیرم یا شما بمیرید، و این حدیث را نشنوم. از این رو آمده‌ام تا آن حدیث را از شما فراگیرم.

۱- سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۴۱، بهجة الآمال، ج ۲، ص ۴۸۶، اعیان الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۴۱.

عبدالله بن انیس انصاری گفت: آری، روایتی که از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم، چنین است:

«مردم در روز قیامت، برهنه و تهیدست و لال، محشور می‌گردند، ندایی بلند می‌شود که همه‌ی اهل محشر آن را می‌شنوند. در آن ندا خداوند می‌فرماید:

من صاحب همه چیز هستم. منم حاکم و دادخواه! آگاه باشید که هیچکدام از بهشتیان، تا وقتی یک نفر از دوزخیان بر آنها حقی دارد و مطالبه می‌کند، حق ندارد، وارد بهشت گزدند مگر آنکه حق او را بستانم. و همچنین هیچ‌یک از دوزخیان حق ورود در دوزخ را ندارد، تا وقتی که یک نفر از بهشتیان حقی بر گردن آنها دارد و مطالبه می‌کند، مگر آنکه حق آنها را- هر چند، یک سیلی باشد- بستانم.»

عبدالله می‌گوید: به رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم عرض کردم: این حق ستانی، چگونه ممکن است؟ با اینکه به فرموده‌ی شما، آنها عریان و برهنه وارد محشر می‌شوند؟!

فرمود: در قیامت، قصاص، بر اساس اعمال خوب و بد است. (یعنی از اعمال خوب انسان، به صاحب حق می‌دهند و اگر اعمال نیک نداشت، از اعمال بد صاحب حق، به اندازه‌ی حشش به حساب بدهکار می‌گذارند.)^۱

۱- اسدالغابة، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۷۴.

۲- سفر طولانی جابر رضی اللہ عنہ به مصر و ارزش نشر حدیث

جابر رضی اللہ عنہ شنیده بود که «هَلْهَلَةٌ بن هَلْدٍ» حدیثی از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم در فضیلت عیب پوشی شنیده است و هَلْهَلَةٌ در مصر سکونت داشت، جابر رضی اللہ عنہ سوار بر شتر شده و از مدینه به طرف مصر حرکت کرد و خود را به هَلْهَلَةٌ رساند و انگیزه‌ی آمدن خود را به مصر بیان داشت.

هَلْهَلَةٌ گفت: آری من از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم شنیدم فرمود: هر کس که عیب مسلمانی را بیوشاند، مانند آن است که زنده به گوری را از مرگ نجات داده است.^۱

آری مگر نه این است که جابر رضی اللہ عنہ شاگرد امام باقر علیہ السلام است، و آن حضرت به او فرمود: ای جابر رضی اللہ عنہ! سوگند به خدا، اگر یک حدیث از (امام) راستگو، در مورد حلال و حرام بشنوی، و به نشر آن پردازای برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد تا غروب می کند.^۲

۱- حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۶۹۸.

۲- المحاسن البرقی، ج ۱، ص ۲۲۷.

فصل چہار دہم :

شخصیت علمی جابر رضی اللہ عنہ

موقعیت علمی شهر مدینه در آغاز اسلام بی نظیر بود. هنوز حوزه‌های علمی - که بعدها در قلمرو اسلام در ایران، عراق، مصر، شام، ترکیه، آسیای میانه و ... پدید آمدند- تأسیس نشده بود. مدینه مرکز اسلام، و همه‌ی دل‌ها متوجه آن بود. همه چشم‌ها بدان سو نظر داشتند و شیفتگان علوم اسلامی از همه جای دارالاسلام رو بدان سوی می‌نهادند.

کانون علم و دانش «مسجدالنبی صلی اللہ علیہ و آله و سلم» بود که حلقه‌های درسی در آنجا شکل می‌گرفت. کمتر ساعتی بود که آن مکان مقدس از دانش پژوهان تهی باشد. دانش آموختگان از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم عهده‌دار تعلیم و آموزش دیگران بودند.

جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ نیز در آن جا جلسه تدریس داشت که تشنگان دانش و معرفت را سیراب می‌کرد.^۱

جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ از بزرگان در علوم

جابر رضی اللہ عنہ به قرآن کریم عشق می‌ورزید و در تفسیر قرآن زبر دست بود به گونه‌ای که او را از بزرگان مفسرین دانسته‌اند.^۲

در کتاب‌های تفسیر، آراء و نظریات جابر رضی اللہ عنہ در تفسیر قرآن کریم را ذکر کرده‌اند. در کتاب مجمع‌البیان آرای تفسیر جابر رضی اللہ عنہ به چشم می‌خورد.

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی فرموده‌اند: اهل سنت کتاب تفسیر ناتمامی از جابر رضی اللہ عنہ دارند.

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۳۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۲-۴۳.

۲- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۶.

ذهبی می‌نویسد: جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام، در عصر خود، پیشوا، فقیه و فتوا دهنده مدینه بود. او قبل از هجرت در عقبه منی همراه با ۷۰ نفر با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بیعت مرد و از آن جناب دانش‌های ارزشمندی آموخت. او کتابی کوچک در حج دارد که در صحیح مسلم آمده است.^۱

این کثیر می‌گوید: جابر رضی اللہ عنہ دارای کتاب و صحیفه بود.^۲

در احادیث فراوانی می‌خوانیم که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در حال سخنرانی مطلبی می‌فرماید که مهم است و جای سؤال دارد. جابر رضی اللہ عنہ سخن پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را می‌برد و پرسش‌های روشن‌گر و به جا مطرح می‌کند. اینها نشانه‌ی علاقه و دقت نظر او نسبت به مطلب علمی است.^۳

مرگ پرافتخار یا زندگی شیرین ابدی جابر رضی اللہ عنہ

از حدیثی که کلینی در کافی ذکر کرده استفاده می‌شود که، جابر رضی اللہ عنہ به هنگام شهادت امام زین العابدین علیہ السلام زنده بوده است و امام باقر علیہ السلام در دوران امامت خود به خانه جابر رضی اللہ عنہ رفت و آمد داشته است.^۴

با توجه به این نکته که دانشمندان شهادت امام چهارم را در سال ۹۴ یا ۹۵ هجری دانسته‌اند به دست می‌آید وفات جابر رضی اللہ عنہ پس از این تاریخ بوده است. جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ، گرچه در میدان نبرد با دشمن، با

۱- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۴۳.

۲- جامع المسانید، ج ۲۴، ص ۹۶.

۳- جابر بن عبدالله انصاری، واقفی، ص ۱۲۶.

۴- کافی، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰.

شمشیر به شهادت نرسید، ولی با شمشیر قلم و بیان و در مسیر مبارزه‌ی دائم و پی‌گیر و بی‌امان، با دشمنان بود. و با افشاگری‌های خود، بینی دشمنان کینه‌توز را به خاک مالید، و از حریم مقدس امامان معصوم علیهم السلام دفاع کرد و مشمول حدیث شریف مولایش رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بود، بلکه از مصداق‌های روشن آن حدیث بود که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت می‌شود، مرکب قلم دانشمندان را با خون شهیدان می‌سینجند، پس مرکب قلم دانشمندان بر خون شهیدان برتری می‌یابد.»^۱ و جابر رضی اللہ عنہ خودش نقل می‌کند که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود:

«مرگ در راستای اطاعت از حضرت علی علیہ السلام شهادت است.»^۲

۱- ارشاد القلوب، ص ۱۶۵؛ امالی صدوق، ص ۱۰۲.

۲- ینابیع الموده، قندوزی، باب ۱۲.

فصل پانزدہم :

جابر رضی اللہ عنہ و تفسیر قرآن

در این فصل به گلچینی از روایاتی که جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ در باب فضائل اهل بیت علیہم السلام نقل نموده‌اند می‌پردازیم:

روایت اول

در کتاب ریاض الجنان و دیگر کتب از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ به نقل از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم روایت شده است که ایشان در حدیثی که در آن به ذکر فضائل اهل بیت خویش پرداخت فرمود: ما کانون تنزیل و معنی تأویل هستیم...^۱

روایت دوم

ابن به طریق، ابن نعیم و دیگران از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت کرده‌اند که وی از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم شنید که فرمود: مردم از درخت‌های مختلف هستند، و من و علی رضی اللہ عنہما از یک درخت هستیم، نگاه این آیه را تلاوت فرمود: «وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٍ وَ نَخِيلٍ صِنَوَانٍ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ...»^۲ او باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از ریشه و چه غیر از یک ریشه... [تأمل کن].^۳

۱- ترجمه تفسیر روایی البرهان - باب دوم - ج ۱، ص ۴۳.

۲- رعد/۴.

۳- ترجمه تفسیر روایی البرهان - باب صاد - ج ۱، ص ۶۴۳.

روایت سوم

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیاوید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»^۱

شافعی ابن مغازلی در کتاب مناقب از قول شعبی، از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ، این حدیث را نقل کرده است که: عاقب و سید از اهالی نجران نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدند. آن دو را به اسلام دعوت کرد. گفتند: ای محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم ما قبل از تو اسلام آورده ایم.

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: دروغ می گوئید، اگر بخواهید به شما خواهیم گفت که چه چیزی مانع شد که اسلام بیاورید. گفتند: بگو.

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: دوست داشتن صلیب و نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک. سپس آن دو را به مباحله دعوت کرد.

آن دو وعده دادند که فردا برای این کار نزد او بیایند. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فردای آن روز در حالی که دست علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را گرفته بود، آمد. سپس به دنبال آن دو نفر فرستاد، اما نیامدند و در نتیجه بر آنها مالیات بست.

پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: قسم به آن کسی که مرا به حق فرستاده است، اگر این کار را می‌کردند، خداوند در بیابان، باران آتش بر آنها می‌فرستاد. جابر گفت: این آیه در باره آنها نازل شده است. «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَمِيسَاءَنَا وَمِيسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ». شعبی گفته است: مقصود از «أَبْنَاءَنَا» حسن و حسین علیہما السلام می‌باشد و منظور از «مِيسَاءَنَا» فاطمه علیہا السلام است و مراد از «أَنْفُسَنَا» علی بن ابی طالب علیہ السلام می‌باشد.

گفتم: اخبار در این مورد از هر دو فریق شیعه و سنی فراوان است. و از ترس طولانی شدن کلام به این مقدار کم بسنده کردیم. و الله الموفق.^۱

روایت چهارم

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید پذیرای هدایت شوید.»^۲

۱- مناقب مغازلی، ص ۲۶۳، ح ۳۱۰؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان ج ۳، ص ۸۰.

۲- آل عمران / ۱۰۳.

محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب، از محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی از موالی (غلامان) یزید بن معاویه و از ناصبیان بود. در طبرستان در سال ۳۳۳ از پدرش، از علی بن هاشم و حسن بن سکن، و آن دو، از عبد الرزاق بن همام، از پدرش، از مولای عبدالرحمن بن عوف، از جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ نقل کرده است که: اهل یمن به نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمدند (و رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «اهل یمن به نزد شما آمدند در حالی که با صدای بس بس، شترانشان را به سوی شما می‌رانند.»^۱) وقتی بر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وارد شدند، فرمود: اینها قومی هستند که قلب هایشان لطیف است و ایمانشان راسخ. یکی از آنها «منصور» است که با هفتاد هزار نفر خارج می‌شود و به کمک جانشین من و جانشینی وصی من می‌شتابد. نیام شمشیرهایشان پوست است.

گفتند: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وصی تو کیست؟

فرمود: همان کسی که خداوند به شما دستور داده است به او پیوندید در آیه: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».

گفتند: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم برای ما روشن کن که این ریسمان، چیست؟ فرمود: این گفته خداوند است: «إِلَّا بِحَبْلِ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِّنَ النَّاسِ»^۲ [مگر آن که به پناه امان خدا و زینهار مردم (روند) و به خشمی از خدا گرفتار آمدند] ریسمان خدا، کتابش می‌باشد و ریسمانی از جانب مردم، جانشین من است».

۱- بس بس کردن (به فتح باء و کسر آن) صدای راندن شتران است «لسان العرب ماده

بسبس».

۲- آل عمران / ۱۱۲.

گفتند: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! جانشین تو کیست؟

فرمود: همان کسی که خداوند در باره او فرموده است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ»^۱ [تا آن که (مبادا) کسی بگوید: دریغا بر آن چه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم] گفتند: ای رسول خدا! منظور از جنب الله کیست؟ فرمود: همان کسی که خداوند در باره او می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»^۲ [او روزی است که ستمکار دست‌های خود را می‌گزد (و) می‌گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم] او همان جانشین من است و راه رسیدن به من پس از من است.

گفتند: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم! تو را قسم می‌دهیم به کسی که تو را به حق به پیامبری مبعوث گردانیده است که او را به ما نشان بدهی، بسیار مشتاق دیدار او هستیم.

فرمود: او کسی است که خداوند او را نشانه‌ای گردانیده است برای کسانی که به دنبال علامت و نشانه هستند. اگر به او نگاه کنید، همچون نگاه کسی که دارای قلب است و گوش فرا می‌دهد و حضور دارد، خواهید فهمید که او جانشین من است. همچنان که دانستید من پیامبر شما هستم. پس داخل صفاها بشوید و به چهره‌ها نگاه کنید. قلب‌های شما به هر کس تمایل پیدا کرد، پس همان است. زیرا خداوند عزوجل در کتابش فرموده است: «فَأَجْعَلُ

۱- زمر / ۵۶.

۲- فرقان / ۲۷.

أَفْتِدَةٌ مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^۱ [پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده] یعنی به او و نسل او علیهم السلام گرایش داشته باشد.

سپس ابو‌عمر اشعری از میان اشعری‌ها و ابو غره خولانی از میان خولانی‌ها و ظبیان و عثمان بن قیس از میان بنی قیس و عرفه دوسی از میان دوسی‌ها و لاحق بن علاقه، بلند شدند و به داخل صف‌ها رفتند و چهره‌ها را برانداز کردند و دست اصلع بطین^۲ را گرفتند و گفتند: قلب‌های ما مشتاق ایشان است ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم.

آن‌گاه رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: شما نخبگان خدا هستید که جانشین رسول خدا را قبل از این که به شما معرفی شود شناختید. از کجا دانستید که او همان است؟ آن‌گاه صدایشان را به همراه گریه بلند کردند و گفتند: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به این جمع نگه کردیم، قلب‌های ما مشتاق هیچ‌کدام از آنها نبود؛ اما وقتی او را دیدیم قلب‌های ما لرزید و سپس جان‌های ما مطمئن شد و جگر ما جوشید و چشم‌هایمان اشکبار گردید و سینه‌هایمان شکافت تا آن‌جا که گویی او پدر ما است و ما فرزندان او. آن‌گاه پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۳ [با آن که تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند] جایگاه شما جایگاه کسی است که در نیکی پیشی گرفته است و شما از آتش به دور هستید.

۱- ابراهیم / ۳۷.

۲- اصلع و بطین از صفات علی علیہ السلام در کتب تاریخ است (مترجمان).

۳- آل عمران / ۷.

سپس گفت: این افراد که نامشان ذکر شد، باقی ماندند و با علی علیہ السلام در جنگ جمل و صفین شرکت کردند و در جنگ صفین به شهادت رسیدند. خداوند آنها را رحمت کند. پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم از قبل، آنها را به بهشت بشارت داده بود و به آنها گفته بود که به همراه علی علیہ السلام به شهادت خواهند رسید.^۱

روایت پنجم

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»^۲

ابن بابویه گفت: بیش از یک نفر از یاران ما روایت کردند و گفتند: محمد بن همام از جعفر بن محمد قزازی، از حسن بن محمد بن سماعه، از احمد بن حارث به نقل از مفضل بن عمر، از یونس بن ظبیان، از جابر بن یزید جعفی روایت کرده است که شنیدم، جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ می‌گوید: هنگامی که خداوند آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را بر پیامبرش محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم نازل کرد، گفتم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم! ما خدا و

۱- الغیبه، ص ۲۵؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲- نساء / ۵۹.

پیامبرش را شناختیم، پس اولوالامری که خداوند اطاعت از آنها را به اطاعت از شما پیوند داده است، چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: ای جابر! آنها خلیفه و جانشین من و بعد از من امامان مسلمانان هستند. اول علی ابن ابی طالب علیہ السلام، سپس حسن علیہ السلام، بعد از او حسین علیہ السلام، بعد علی بن حسین علیہ السلام، محمد بن علی علیہ السلام که در تورات به «باقر» معروف است؛ تو او را خواهی دید، پس وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. پس از او صادق، جعفر بن محمد علیہ السلام و بعد از او موسی بن جعفر علیہ السلام، علی بن موسی علیہ السلام، محمد بن علی علیہ السلام، علی بن محمد علیہ السلام، حسن بن علی علیہ السلام و سپس امامی که هم نام و هم کینه من است، حجت خدا در زمین و بقیه او در میان بندگانش است، فرزند حسن بن علی علیہ السلام، او کسی است که خداوند، ذکر و یاد خود را پس از گشودن شرق و غرب به دست این امام، در زمین گسترش می دهد. او کسی است که از دید پیروان و دوستدارانش مخفی می شود، به طوری که جز کسی که خداوند، ایمان قلبی او را آزموده باشد، نمی تواند که بر اظهار امامتش ثابت قدم بماند.

جابر رضی اللہ عنہ گفت: به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آیا در زمان

غیبتش بهره ای به پیروانش می رسد؟

فرمود: آری، به کسی که مرا به پیامبری برگزید، سوگند یاد می کنم که آنها از نور امامت و ولایتش چنان بهره ای می برند که کل مردم از تابش خورشید سود می برند، حتی اگر ابری هم حایل شود. ای جابر رضی اللہ عنہ! این موضوع از رازهای پنهان گنجینه علم خداست؛ پس آن را جز از کسانی که شایستگی آن را دارند، مخفی نگهدار.^۱

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۴۱، ح ۳؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان ج ۳، ص ۳۶۶.

روایت ششم

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت. و از آنها، دوازده نقیب [سرپرست] برانگیختیم. و خداوند (به آنها) گفت: «من با شما هستم! اگر نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید، و به خدا قرض الحسن بدهید [در راه او، به نیازمندان کمک کنید]، گناهان شما را می‌پوشانم [می‌بخشم] و شما را در باغهایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کنم. اما هر کس از شما بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است.»^۱

ارشاد القلوب از ابن عباس، از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی روایت کرده که فرمود: هان ای مردمان! هر که دوست دارد با خدا ملاقات نماید، حال آن که خداوند او از وی خشنود باشد، پس با شمار امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ موالات نماید. جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ برخاست و گفت: شمار امامان چند است؟

فرمود: ای جابر رضی اللہ عنہ! از من سئوالی پرسیدی، رحمت خدا بر تو از تمام اسلام، عده ایشان به تعداد ماه‌هاست که نزد خداوند، دوازده ماه است در کتاب خدا؛ زمانی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و شمار ایشان به اندازه چشمه‌هایی است که برای موسی بن عمران جاری گشت، هنگامی که با

عصایش بر صخره زد و از آن دوازده چشمه جوشید، و شمار ایشان به تعداد نقیبان (مہتران) بنی اسرائیل است و خدا می فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا». ای جابر! ائمه، دوازده تن هستند که نخستین ایشان علی بن ابی طالب علیہ السلام و آخرین ایشان قائم عجل اللہ فرجه است.^۱

روایت هفتم

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.»^۲

عیاشی از ابی صالح، از ابن عباس و جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ روایت کرده که: خداوند متعال به پیامبرش دستور داد تا علی علیہ السلام را همچون بیرقی برای مردم قرار دهد که آنها را از ولایتش آگاه سازد. پس رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم هراسناک بود که مردم بگویند جانب پسر عموی خویش را گرفته و در این مورد به او اشکال وارد کنند. پس خداوند به او این گونه وحی کرد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» و رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم ولایت او را در روز غدیر خم اعلام کرد.^۳

۱- ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۶۱؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج ۳، ص ۵۹۷.

۲- مائده / ۶۷.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۱۵۲؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج ۳، ص ۷۰۶.

روایت هشتم

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَفُّوْا عَلٰی رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلٰی وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ؛ اگر آنها را به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده‌اند، ببینی! (به آنها) می‌گوید: «آیا این حق نیست؟» می‌گویند: «آری، قسم به پروردگارمان (حق است!)» می‌گوید: «پس مجازات را بچشید به سزای آنچه انکار می‌کردید!»

از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ (با حذف سند)، روایت شده است که گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام را هنگامی که از کوفه بیرون می‌آمد، دیدم. به دنبال او راه افتادم، تا این که به گورستان یهودیان رسید و در وسط آن قرار گرفت و ندا سر داد که: ای یهودیان! ای یهودیان! پس از داخل گورهایشان به وی جواب دادند: اطاعت، ای مطلع ما! یعنی: ای سرور ما!

گفت: چگونه به عذاب (خدا) گرفتار آمدید؟
گفتند: به علت سرکشی و نافرمانی از تو که به منزله هارون هستی؛ ما و آنان که از تو نافرمانی کردند تا روز قیامت در عذاب به سر خواهیم برد.
سپس فریادی بر آورد که نزدیک بود آسمان‌ها شکافته شوند. سپس از آن صحنه هولناک، بی هوش با صورت بر زمین افتادم و هنگامی که به هوش آمدم، امیرمؤمنان علیہ السلام را دیدم که بر تختی از یاقوت سرخ نشسته و بر سرش

تاجی از جواهر است و حله‌هایی سبز و زرد بر تن دارد و چهره وی مانند قرص ماه می‌درخشد. پس گفتم: سرورم، این ملک، بس عظیم است!

فرمود: آری ای جابر رضی اللہ عنہ! ملک ما از ملک سلیمان فرزند داود بزرگتر است و سلطنت ما از سلطنت او عظیم‌تر است.

سپس بازگشته و وارد کوفه شدیم و من به دنبال او وارد مسجد شدم. ایشان چند گام برداشت، در حالی که می‌فرمود: قسم به خدا، این کار را نمی‌کنم، نه به خدا این کار هیچ‌گاه از من سر نزند.

گفتم: سرورم با که صحبت می‌کنی؟ و چه کسی را مورد خطاب قرار می‌دهی؟ در حالی که من کسی را نمی‌بینم!

ایشان فرمودند: ای جابر رضی اللہ عنہ! حجاب‌ها دریده شد و من توانستم برهوتی را ببینم و شنبویه و حبر را دیده‌ام، در حالی که در درون تابوتی در برهوت مورد شکنجه قرار داشتند، پس صدا زدند که: ای ابوالحسن! ای امیر مؤمنان! ما را به دنیا برگردان تا به فضیلت و ولایت تو اقرار و اعتراف کنیم.

پس گفتم: قسم به خدا این کار را نمی‌کنم، نه به خدا این کار هیچ‌گاه از من سر نزند. سپس این آیه را خواندند: «وَلَوْ رُدُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُوْنَ» ای جابر رضی اللہ عنہ! هیچ کسی با وصیت یکی از اوصیای پیامبران مخالفت نکند، مگر این که خدا او را در روز قیامت، نابینا محشور می‌کند و در صحنه‌های قیامت با افتان و خیزان بر زمین می‌خورد.^۱

۱- تاویل الآیات: ج ۱ ص ۱۶۳ ح ۲؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج ۴، ص ۳۷.

روایت نهم

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و برای خدا، نامهای نیک است خدا را به آن (نامها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند (و بر غیر او می‌نهند، و شریک برایش قائل می‌شوند)، رها سازید! آنها بزودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند، می‌بینند!»

شیخ مفید در اختصاص: از محمد بن علی بن بابویه، از محمد بن علی ماجیلویه، از عمویش محمد بن ابو قاسم، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن ابو نجران، از علاء، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه شنیدم که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا! در باره علی ابن ابی طالب علیه السلام چه می‌گویید؟ فرمودند: او خود من است.

عرض کردم: پس در باره حسن و حسین علیهما السلام چه می‌گویید؟

فرمودند: آنان جان من هستند. و مادرشان فاطمه علیها السلام، دختر من است و هر چه او را ناراحت می‌کند، مرا نیز ناراحت می‌کند و هر چه موجب خوشحالی او است، موجب خوشحالی من نیز هست. خدا را گواه می‌گیرم که با کسی که با آنان می‌جنگد، در جنگم و با کسی که به صلح با آنان رفتار می‌کند، در صلحم. ای جابر! اگر بخواهی خدا را بخوانی و

دعایت را مستجاب کند، با نام‌های آنان دعا کن؛ زیرا که نام ایشان، دوست داشتنی‌ترین نام‌ها نزد خدای عز و جل است.^۱

روایت دهم

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است که چهار ماه از آن، ماه حرام است (و جنگ در آن ممنوع می‌باشد). این، آیین ثابت و پابرجا (ی الهی) است! بنا بر این، در این ماه‌ها به خود ستم نکنید (و از هر گونه خونریزی بپرهیزید!) و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!»^۲

سید شرف الدین نجفی: از مُقَلَّد بن غالب حسنی که رحمت خدا بر او باد، از رجال خود، با سند متصل به عبدالله بن سنان اسدی، از امام صادق علیہ السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم یعنی محمد باقر علیہ السلام به جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ فرمود: من با تو کاری دارم که باید در مورد آن با تو خلوت کنم؛ هنگامی که با او خلوت کرد، گفت: ای جابر! در باره لوحی که نزد مادرم فاطمه زهرا علیہا السلام دیدی به من بگو؟

۱- اختصاص، ص ۲۲۳؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج ۴، ص ۳۶۷.

۲- توبه/ ۳۶.

گفت: خدا را گواه می‌گیرم که نزد سرورم فاطمه علیها السلام آمدم تا ولادت حسین علیه السلام را به او تهنیت گویم که ناگهان در دستش لوحی سبز از زمرد سبز دیدم که در آن نوشته ای نورانی تر از آفتاب و خوش رایحه تر از مشک بود. عرض کردم: این لوح چیست، ای دختر رسول خدا؟

فرمود: این لوحی است که خدای عز و جل بر پدرم نازل کرد، و به من فرمود: آن را نگهدار؛ پس این کار را کردم و در آن نام پدرم و شوهرم و نام اوصیا پس از فرزندانم حسین است. از او خواستم آن را به من دهد تا از آن نسخه برداری کنم و چنین کرد. پدرم به او فرمود: تو نسخه خود را چه کردی؟

فرمود: نزد من است. فرمود: آیا می‌توانی آن را به من نشان دهی؟

گفت: جابر رضی اللہ عنہ به خانه‌اش رفت و تکه‌ای از پوستی سرخ رنگ برای او آورد. حضرت به او فرمود: در مکتوبت نگاه کن تا آن را بر تو بخوانم، پس در مکتوبش چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم.

این کتاب از خدای با عزت و دانا که روح امین آن را بر محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم

خاتم پیامبران نازل کرد است. ای محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ

الدِّينُ الْقِيمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ». ای محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نام هایم را بزرگ بدار

و از من به خاطر نعمت هایم سپاس گو و نعمت هایم را انکار نکن و به کسی جز من امیدوار نباش و از کسی جز من نترس. چرا که هر که به کسی جز من امید ببندد و از او بترسد، او را به عذابی مبتلا خواهیم کرد که کسی دیگر از جهانیان را به آن مبتلا نمی‌کنم.

ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم همانا من تو را بر پیامبران برگزیده‌ام و وصی تو علی علیہ السلام را بر سایر اوصیا برگزیدم و حسن علیہ السلام را پس از انقضای دوره امامت پدرش، مخزن علم خویش قرار دادم، و حسین علیہ السلام بهترین فرزندان اولین و آخرین است و در او امامت پایدار می‌ماند و سایر امامان از او به وجود می‌آیند و علی بن حسین زین العابدین علیہ السلام و باقر العلوم علیہ السلام، شکافنده علم که به راه من یعنی بر راه و روش حق دعوت می‌کند و جعفر علیہ السلام که در گفتار و کردار صادق و درستکار است و پس از او فتنه‌ای فراگیر به وقوع خواهد پیوست. پس وای بر کسی که عترت پیامبرم و بهترین خلقم را تکذیب کند و موسی علیہ السلام که خشم خود را نگه می‌دارد، و علی الرضا علیہ السلام که دیوی کافر او را می‌کشد که در شهری دفن می‌شود که عبد صالح آن را ساخت، در کنار بدترین خلق خدا دفن می‌شود. و محمد هادی علیہ السلام شبیه جد فرخنده اش و علی که به راهم دعوت می‌کند و از حریم من دفاع می‌کند و امور رعیت‌م را اداره می‌کند و حسن علیہ السلام، که امامی دارای دو اسم از وی به وجود می‌آید و خلف محمد است و در آخر الزمان در حالی که بر سرش عمامه‌ای سفید است که او را از نور خورشید حفاظت می‌کند، ظهور می‌کند و یک نفر با زبانی رسا و فصیح ندا در می‌دهد و جن و انس و هر که زیر آسمان به سر می‌برد، صدای او را می‌شنود: این مهدی آل محمد است که سلام و درود خدا بر ایشان باد. پس زمین را پر از عدل می‌کند، همچنان که از ظلم و ستم پر شده بود.^۱

۱- تأویل آیات، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۱۳؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج ۴، ص ۶۰۳.

روایت یازدهم

«وَسَأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَلْتُوا عَلَيْنَكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا،^۱ و از تو درباره «ذو القرنین» می‌پرسند بگو: «به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد.»؛ وَعَدُّ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَاةً^۲ وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا؛^۳ اما هنگامی که وعده پروردگرم فرا رسد، آن را در هم می‌کوبد و وعده پروردگرم حق است!»

از ابن بابویه از ابو طالب مظفر بن جعفر بن مظفر علوی سمرقندی، از جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش، از محمد بن نصیر، از محمد بن عیسی، از حماد بن عیسی، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید جعفی، از جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ روایت شده است: شنیدم که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم می‌فرمود: ذوالقرنین بنده‌ای بود از بندگان صالح خدا که خداوند او را حجت و نشانه‌ای برای مردم قرار داده بود. او قوم خود را به تقوای الهی دعوت کرد، اما آنها به گوشه‌پیشانی او ضربه زدند و او مدتی در بیهوشی بود تا جایی که گمان می‌رفت مرده باشد و کسی نمی‌دانست چه بر سر او آمده. سپس دوباره به هوش آمد و این بار به گوشه دیگری ضربه زدند. در میان شما مانند او وجود دارد و خداوند عز و جل به او در روی زمین قدرت و مکنات داد و هر گونه اسباب و وسیله‌ای را در اختیارش قرار داد و بدین وسیله او توانست مشرق تا مغرب زمین را ببیماید و خداوند این سنت را در مورد قائم آل محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم هم اجرا خواهد کرد و او را به مشارق

۱- کهف / ۸۳.

۲- کهف / ۹۸.

و مغارب زمین می‌رساند، تا جایی که به هر دشت و تپه‌ای که ذو القرنین پا گذاشته است، او نیز وارد خواهد شد و خداوند گنج‌ها و معادن زمین را بر او می‌گشاید و با القای ترس در دل‌های مردم او را یاری می‌کند و همان گونه که زمین پر از ظلم و جور گشته است، خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.^۱

روایت دوازدهم

«وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَأَسْأَلَكَ رِزْقًا؛ خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزی نمی‌خواهیم.»^۲
 «...فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى؛ حال که چنین است، انتظار بکشید! اما بزودی می‌دانید چه کسی از اصحاب صراط مستقیم، و چه کسی هدایت یافته است.»^۳

محمد بن عباس از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از اسماعیل بن بشار، از علی بن جعفر حضرمی، از جابر رضی اللہ عنہ، از امام باقر علیہ السلام در مورد آیه «فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى» روایت می‌کند که ایشان فرمودند: علی علیہ السلام صاحب راه راست است و منظور از «مَنِ اهْتَدَى» این است که هر کس به ولایت ائمه صلوات الله علیهم اجمعین راه یابد.^۴

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۶۴؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج ۶، ص ۱۰۰.

۲- طه / ۱۳۲.

۳- طه / ۱۳۵.

۴- تأویل الآیات ج ۱ ص ۳۲۳ ح ۲۵؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج ۶، ص ۲۹۹.

روایت سیزدهم

«وَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می کردند.»^۱

ابن بابویه از ابو مفضل که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن علی بن شاذان بن خباب ازدی خلال در کوفه، از حسن بن محمد بن عبدالواحد، از حسن بن حسین عرنی، از یحیی بن یعلی اسلمی، از عمر بن موسی وجیهی، از زید بن علی علیہ السلام روایت می کند که ایشان فرمودند: نزد پدرم علی بن حسین علیہ السلام بودم که جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ نزد او آمد و داشت با ایشان صحبت می کرد که برادرم محمد از یکی از حجره ها خارج شد. سپس جابر به او خیره شد و گفت: ای پسر! بیا. او آمد و جابر به او گفت: پشت کن، او پشت کرد. سپس جابر گفت: شمایی به مانند شمایل

رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم داری، ای پسر جان! اسمت چیست؟

ایشان فرمودند: «محمد».

او گفت: فرزند کی هستی؟

او گفت: فرزند علی بن حسین بن ابی طالب علیہ السلام.

جابر گفت: بنابراین اسمت باقر است و شروع به بوسیدن سر و دستش

نمود. سپس گفت: ای محمد! همانا رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم به تو سلام می رساند.

آن گاه محمد فرمود: و درود بر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و همچنین درود بر تو ای جابر رضی اللہ عنہ! به خاطر کاری که انجام دادی.

سپس به جایگاه نمازش بازگشت و شروع به صحبت با پدرم نمود و گفت: همانا رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به من فرمودند: ای جابر رضی اللہ عنہ! اگر روزگار فرزندم محمد را درک کردی، از جانب من به او سلام برسان. بدان که او هم اسم من و شبیه ترین انسان نسبت به من است. علمش به مانند علم من است و حکمش نیز به سان حکم من می باشد. هفت نفر از فرزندانش امین و معصوم می باشند؛ آنان امامانی پاک هستند و هفتمین آنان مهدی عجل الله تعالی فرجه است که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان طور که انباشته از ظلم شده بود. سپس رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم این آیه را تلاوت نمودند:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^۱

روایت چهاردهم

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند اصحاب بهشت رستگار و پیروزند!»^۲

نیز او از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن زکریا، از احمد بن عیسی بن یزید از عمویم حسین بن یزید، از شعیب بن واقر روایت کرد: از حسین

۱- کفایة الاثر، ص ۲۹۷؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج ۶، ص ۳۵۲.

۲- حشر/۲۰.

بن زید شنیدم که در حدیثی از جعفر بن محمد، از پدرش صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ که خدا از او خشنود باد، از پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم روایت کرد که درباره کلام خداوند تعالی: «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِي» فرمود: مقصود امام حسن و امام حسین علیہم السلام هستند. «وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» فرمود: مقصود، حضرت امام علی علیہ السلام است.^۲

۱- در نسخه اصلی این چنین است، اما به نظر می‌رسد که باید به جای «حدثتی» «وحدثتی» باشد به همراه واو عطف؛ در شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۲۸ ح ۹۴۴ چنین آمده است: محمد بن زکریا، حدیثنا محمد بن عیسی، حدیثنا شعیب بن واقد.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۲۸؛ ترجمه تفسیر روایی البرهان، ج ۸، ص ۷۷۸.

فصل شانزدهم :

رضی اللہ عنہ مناظرهٔ جابر

درباره شفاعت

طلق بن حبیب می گوید:

از کسانی بودم که سرسختانه شفاعت را تکذیب می کردم تا اینکه با جابر ملاقات نمودم، من برای او آیاتی را که در آنها عذاب دوزخ به صورت عذاب جاودانی یاد شده است، خواندم و نتیجه گرفتم که بنا به گفته‌ی آیات، باید اهل دوزخ در آتش، مخلد و جاودان باشند.

در این موقع جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ رو به من کرد و گفت: آیا تو تصور می کنی که به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از من آشناتری؟

آیاتی را که خواندی و در آنها عذاب دوزخ به صورت یک عذاب جاودانی یاد شده، مربوط به مشرکان و بت پرستان است. ولی شفاعت از آن کسانی است که دچار لغزش و گناه شده، سپس کیفر اعمال خود را در دوزخ دیده‌اند و بعداً در اثر شفاعت از آنجا خارج شده‌اند.

سپس جابر رضی اللہ عنہ به گوش خود اشاره کرد و گفت:

(ناشنوا باشد اگر آنچه می گویم شخصاً از پیامبر نشنیده باشم، من با این دو گوش خود از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که فرمود: گروهی از گناه کاران پس از آنکه وارد آتش شدند، از آن بیرون می آیند.)

از اینکه جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ آیات مربوط به دوزخیان را بر دو دسته تقسیم می کند، و آن دسته از آیات را که در آنها سخن از خلود در دوزخ به میان آمده مربوط به مشرکان و بت پرستان، و دسته‌ی دیگر را مربوط به مؤمنان گناه کار می داند، می توان موقعیت علمی جابر را در تفسیر آیات قرآن به دست آورد.

تنها این مورد نبود که جابر رضی اللہ عنہ، مردم را با معارف قرآن آشنا کرده است، بلکه از کتب احادیث به روشنی استفاده می‌شود که وی در یک مجمع عمومی پیرامون شفاعت، با یکی از محدثان مناظره نموده او را محکوم ساخت، اینک مناظره‌ی او:

(یزید فقیر) می‌گوید: من در کنار جابر رضی اللہ عنہ نشسته بودم و او برای مردم از پیامبر گرامی حدیث نقل می‌کرد، او ضمن سخنان خود گفت: گروهی از دوزخیان از آتش آزاد می‌گردند.

من از این سخن سخت ناراحت شده، رو به جابر کردم و گفتم: من از دیگران در شگفت نیستم بلکه از شما یاران محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم در شگفتم که تصور می‌کنید گروهی از دوزخیان از دوزخ خارج می‌شوند، در صورتی که این سخن با گفتار خدا سازگار نیست، آنجا که می‌فرماید:

«آنان می‌خواهند از آتش بیرون بیایند، ولی هرگز خارج نخواهند شد»^۱

همینکه من این سخن را گفتم، حاضران به من پرخاش نمودند. ولی جابر رضی اللہ عنہ با کمال بردباری به آنان گفت: او را به حال خود بگذارید تا من او را روشن کنم، سپس گفت:

آیه‌ای که درباره‌ی خلود در آتش دوزخ تلاوت کردی، مربوط به مشرکان و بت پرستان، و به طور کلی راجع به کافران است و درباره‌ی آنان نازل شده است، آیه چنین است:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقَبَّلُ مِنْهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَإِنَّ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ؛ به یقین کسانی که کافر شدند، اگر تمام

آنچه روی زمین است و همانند آن، مال آنها باشد و همه آن را برای نجات از کیفر روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد و مجازات دردناکی خواهند داشت. * پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند، ولی نمی‌توانند از آن خارج گردند و برای آنها مجازاتی پایدار است.^۱

جابر رضی اللہ عنہ پس از خواندن این دو آیه، رو به من کرد و گفت: قرآن تلاوت می‌کنی؟ گفتیم: قرآن را حفظ کرده‌ام.

جابر رضی اللہ عنہ در این هنگام مرا به یاد آیه‌ی دیگری انداخت که خداوند در آن به پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم نوید مقام بس پسندیده‌ای می‌دهد و می‌فرماید: (ای پیامبر! بخشی از شب را با انجام دادن نوافل (نمازهای مستحبی) متعهد باش تا خداوند تو را به مقام پسندیده‌ای برساند).^۲

آن‌گاه جابر رضی اللہ عنہ افزود: این (مقام محمود، مقام پسندیده) همان مقام شفاعت است که خداوند از آن سخن می‌گوید. این شفاعت شامل کسانی خواهد شد که خداوند آنان را به خاطر گناهانشان، در دوزخ بازداشت خواهد کرد و هرگز با آنان سخن نخواهد گفت و هر وقت بخواهد آنان را آزاد کند، آزاد می‌نماید.

(یزید فقیر) می‌گوید: پس از شنیدن بیانات جابر رضی اللہ عنہ، دیگر شفاعت را انکار نکردم.^۳

در اینجا بی‌مناسبت نیست حدیثی را که از امیر مؤمنان علیہ السلام درباره‌ی شفاعت نقل شده و نظریه‌ی جابر را به روشنی تأیید می‌کند، نقل کنیم :

۱ - مائده / ۳۶ و ۳۷.

۲ - اسراء / ۷۹.

۳ - حیاة الصحابة، ج ۳، ص ۴۷۱.

امیر مؤمنان علیہ السلام از پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم گرامی نقل می کند که حضرت فرمود: من به قدری درباره‌ی امت خود شفاعت می‌کنم که ندایی از طرف پروردگار می‌رسد که ای محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم! آیا راضی شدی؟ می‌گویم: بلی راضی شدم.

امیر مؤمنان علیہ السلام پس از نقل این حدیث رو به مردم عراق کرد و فرمود: ای مردم عراق! شما تصور می‌کنید امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن، آیه: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»^۱ است ولی ما خاندان پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم می‌گوییم: امیدوار کننده‌ترین آیه در کتاب خدا، آیه: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ؛ و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی!»^۲ است. آنچه خدا به پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم می‌بخشد، همان مقام شفاعت است.^۳

۱ - زمر/۵۳.

۲ - ضحیٰ / ۵.

۳ - حیاة الصحابة، ج ۳، ص ۴۷.

فصل ہفدهم :

فرزندان و نوادگان جابر

(نسل پر خیر و برکت جابر بن عبدالله انصاری)

در سال سوم هجری و پیش از غزوه ذات الرقاع، جابر با سُهَیمه، دختر مسعود بن اوس، ازدواج کرد.^۱ حاصل این ازدواج فرزندی شد به نام‌های: عبدالرحمان، عقیل و محمد.^۲

وجود افرادی منتسب به جابر در آفریقا (در محدوده تونس امروزی)^۳

در بخارا. (ابوالفضل بکر بن محمد بن علی بن فضل انصاری)^۴

و در سرتا سرگیتی مانند عراق و شهرهای ایران پر از فامیل‌های «جابری، جابزاده، جابری انصاری، انصاریان و جایروند و ...» همه از نسل این صحابی بزرگ پیامبر جناب جابر بن عبدالله انصاری هستند.

(۱) - عالم عامل مولی شیخ حسینقلی همدانی شوندی (۱۲۳۹-)

(۱۳۱۱ق)^۵

«شوند» از توابع همدان و با آن ۱۴ فرسخ فاصله دارد. مولی حسینقلی که از ذریه جابر بن عبدالله انصاری است خاندان بزرگی در «شوند» دارد و در آن، به غیر از آن خاندان، گروه بسیاری از اولاد جابر هستند.^۶

۱ - الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۴۸؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۹۹-۱۰۰.

۲ - تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۲.

۳ - جمهره انساب العرب، ص ۳۵۹.

۴ - الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۵۴۵.

۵ - آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ص ۶۷۴.

۶ - پیراهنی نزد آنان است که معتقدند حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام آن را به جابر کرده و به ارث به آنان رسیده است. شاه عباس صفوی برای تبرک قطع‌های از آن را دریافت کرد. و بقیه‌ی آن نزد آنان است که به خوبی از آن نگهداری، و برای دفع بلا و

(۲) - آیت الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری دزفولی (فقیه بلندآوازه و اصولی عمیق، (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ق)^۱

(۳) - خاندان مشهور و بزرگ «جابری انصاری» در اصفهان.

بزرگ این خاندان به نام «جلال الدین» هفتصد سال پیش به ایران هجرت کرد و در کشور ما مسکن گزید.

جابری انصاری خانواده ای با قدمت بیش از یکهزار و چهارصد سال است. این خاندان از بزرگان علم و ادب بودند.

از این خاندان می‌توان: شیخ حسن‌خان جابری انصاری^۲، فرزند حاج میرزا علی ملقب به «صدرالادباء» مورخ محقق، مفسر وادیب فرزانه می‌باشد که دارای تالیفات بسیاری مانند تاریخ اصفهان و ری و همه جهان؛ تاریخ نصف جهان و همه جهان؛ آگهی شهان از کار جهان؛ آفتاب درخشنده و ... است.

میرزا سلمان جابری انصاری از رجال بزرگ عهد شاه طهماسب و وزرای روزگار شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدا بنده صفوی از این دودمان است. از قدیم شاخه‌ای از خاندان جابری انصاری در شیراز می-

گرفتاری به آن تبرک می‌جویند. هرگاه بیماری طاعون در روستاهای مجاورشان پدید آید در نهی که از آب آن می‌نوشتند آن پیراهن را می‌شویند و از آن آب می‌خورند بیماری به آنان سرایت نمی‌کند. (نقباءالبشر، ص ۶۷۴).

۱- محدث نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳.

۲- چون بابا رکن‌الدین را انصاری و از تبار جابریان می‌پنداشت، وصیت کرد که وی را در تکیه‌ی بابا رکن‌الدین به خاک سپارند.

زیسته اند که از اعیان محله سر دزک آن شهر به شمار می‌آمدند و به سلسله‌ی میرزایان جابری انصاری مشهور بودند. را نام برد.

۴- خاندان بزرگ «مشایخ انصاری» در داراب^۱

در روستای «نودای جان» از قصبه‌ی «سرکوه» در هشت فرسخی داراب از استان فارس زندگی می‌کنند و ساکنین آن جا این انتساب را از مسلمات می‌دانند. از این خاندان بزرگ جمعی از فضلالی معاصر برخاسته اند که نامدارترین آنها عبارتند از:

الف- آیت الله شیخ یحیی انصاری شیرازی^۲

۱- درباره چگونگی ورود خاندان انصاری به منطقه داراب، آیت الله شیخ یحیی انصاری شیرازی با استناد به کتاب شب‌های پیشاور، چنین می‌گوید: «هنگامی که کاروان خاندان بنی هاشم به سرپرستی شاه چراغ (احمد بن موسی الکاظم) به همراه فرزندان امام موسی بن جعفر علیہ السلام از مسیر شهرستان کازرون به طرف شیراز حرکت کردند، مامون (خلیفه عباسی) به حاکم وقت شیراز دستور داد تا از ورود این کاروان جلوگیری کرده، با آنها جنگ نماید. بر این اساس، وقتی کاروان بزرگ بنی هاشم به شیراز رسیدند، حاکم شیراز با آنها به جنگ پرداخت. در این جنگ خونین، عده‌ای از کاروان بنی هاشم از جمله احمد بن موسی (شاه چراغ) شهید شده و عده بسیار دیگری به نواحی مختلف فارس رفته و در مناطق مختلف پراکنده شدند.

یکی از این افراد که در کاروان بوده و سپس به نواحی فارس مهاجرت نمود، از نوه‌های جابر بن عبدالله انصاری، از اصحاب معروف پیامبر بوده است که به منطقه داراب رفته و در روستای نوایگان فعلی سکونت نموده و بعد از آن خاندان بزرگ انصاری پی‌ریزی شده است. (سیمای داراب، سید سیف الله نحوی، ص ۶۹-۷۰، جاول، بهار ۷۳)

۲- متخلص به «اشراق»، او فرزند شیخ محمد بن شیخ زکریا (نصیرالاسلام) بن شیخ عبدالرحمن بن شیخ ابوعلی انصاری بن شیخ عبدالصمد انصاری بن شیخ بهاء الدین انصاری است. همه اینان از عالمان و بزرگان عصر خویش بوده‌اند و شیخ یحیی انصاری در چنین خاندانی رشد کرده است.

- (ب) - حاج شیخ زکریا انصاری (ملقب به نصیر الاسلام و مشهور به شیخ شهید)^۱
- (ج) - شیخ علی آقا انصاری؛ وی نوه شیخ زکریا انصاری است و از عالمان و فقیهان عصر خویش بوده است.
- (د) - شیخ ابوالحسن انصاری، وی فرزند شیخ زکریا انصاری است.^۲ شیخ عبدالصمد، شیخ ابوالحسن، شیخ ابوعلی، شیخ بهاءالدین، شیخ ابوتراب انصاری، شیخ زکریا (در روستای «لای گردو» به شهادت رسید. و ...
- (ه) - عقده بن عبدالرحمان بن جابر نوهی جابر بن عبدالله انصاری
- (۶) - محمدباقر جابری انصاری نائینی مؤلف کتاب «مفاتیح الحدائق و مصابیح الدقائق» و کتاب «مفتاح الحقائق فی الکلام».^۳
- (۷) - شیخ محمدهاشم بن محمد مفید انصاری جابری شیرازی مؤلف کتاب‌های: «طب البلاهه و جواهر الابیات و دیوان الخادم و الزخاريف».^۴
- (۸) - ملا محمد کاظم بن محمد زمان جابری انصاری، ناسخ کتاب «الیقین باختصاص مولانا علی بامرۃ المؤمنین».^۵
- (۹) - شاعر فارسی زبان به نام مولی هدایت حسین نائینی.^۶

۱- در اواخر عمر بر علیه بهایان در نیریز فعالیت می کرد و بر اثر همین مبارزات به دست گروه منحرف بهائیت مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در سال ۱۳۳۱ق. به شهادت رسید.

۲- گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۳.

۳ - الذریعه، ج ۲۱، ص ۳۲۶، رقم ۵۳۰۷.

۴ - تراجم الرجال، ج ۳، ص ۴۲۶، رقم ۲۷۰۹.

۵ - الذریعه، ج ۲۵، ص ۲۸۲، رقم ۱۱۵.

۶ - الذریعه، ج ۲، ص ۶۲۸، رقم ۴۴۷۱.

۱۰- شاعر فارسی زبان به نام «مولی محمدباقر بنمولی هدایت حسین نائینی» متخلص به «صفا» ایضاً مؤلف کتاب «مفتاح الأفق» در اصول دین.^۱

۱۱- قبیلہ‌ای به نام «جایروند» در روستایی به نام «بیشه دراز در دهلران» که اهالی آنجا خود را منتسب به جابر می دانند.

۱۲- طائفه‌ای بزرگ در تبریز از نوادگان جابر که برخی از آن عبارتند از:
حاج شیخ عبدالعظیم، حاج شیخ عبدالرحیم پسران میرزا ابوالقاسم خان انصاری و شیخ الله یار و شیخ علی یار پسران شیخ محمد انصاری و شیخ علی قلی و شیخ محمدباقر پسران شیخ عبدالکریم انصاری که همگی از طائفه‌ای هستند در تبریز و از نوادگان جابر بن عبدالله انصاری می‌باشند و شاه سلیمان صفوی طبق امریه‌ای همه آن طائفه را معاف از مالیات کرد.^۲

۱۳- عالم عامل امیر اسماعیل بن حسین بیک علی بن سلیمان جابری انصاری که سید علی خان مؤلف کتاب «الکلم الطیب» از او نقل حکایت نموده است.^۳

۱۴- شخصی به نام میرزا محمد اسماعیل جابری که تولیت مزار «علاء الدین حسین» در شهر شیراز را داشته است. قباله‌ی خطی آن در مخطوطه‌ی شمار ۸۶۴۸ کتابخانه مجلس موجود است.^۴
و ده‌ها تن دیگر را می‌بینیم که در اقصی نقاط دنیا به سر برده‌اند و می‌برند که از خاندان جابر بن عبدالله انصاری هستند.

۱ - الذریعه، ج ۲، ص ۶۱۰، رقم ۴۳۵۸.

۲ - چهل مقاله، ص ۳۳۳ - ۳۳۷.

۳ - الکلم الطیب، ص ۱۶.

۴ - فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۸، ص ۱۸۳.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن،
ناشر: اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

الإختصاص، مفید، محمد بن محمد، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر و
محرمی زرنندی، محمود، ناشر: المؤتمر العالمی لالی، الشیخ المفید، قم،
چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

اختیار معرفه الرجال، طوسی، محمد بن الحسن، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ق.

إرشاد القلوب إلى الصواب، دیلمی، حسن بن محمد، ناشر: الشریف
الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

أسد الغابه، ابن اثیر جزری، دارالشعب، مصر، ۱۹۹۰ م.

الاصابه فی تمييز الصحابه، عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، دارالکتب
العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

اعیان الشیعه، امین، محسن، دارالتعارف، بیروت، ۱۹۹۴ م.

اقبال الاعمال، ابن طاووس، علی بن موسی، اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ش.

امالی صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، ناشر کتابچی،
تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

امالی، طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۵ ق.

بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، طبری، عمادالدین، کتابخانه
حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق.

تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، علی بن حسن بن هبه الله، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، بی تا.

تذکره الحفاظ، ذهبی، شمس الدین محمد، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۴ق.

ترجمه تفسیر روایی البرهان، سیدهاشم بحرانی؛ مترجمان: رضا ناظمیان، علی گنجیان و صادق خورش، نشر صبح نهاد، تهران، ۱۳۸۹ش.
تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم کوفی، مؤسسه چاپ و نشر، تهران، ۱۴۱۰ق.

تفسیر الصافی، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، محقق / مصحح: اعلمی، حسین، ناشر: مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

تفسیر نورالثقلین، العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، محقق / رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

تنقیح المقال، مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، مطبعه مرتضویه، نجف، چاپ اول، ۱۳۵۲ق.

تهذیب الاسماء، نووی، محی الدین بن شرف، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول.

تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

تهذیب التهذیب، ابن سعد، محمد، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ.

جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ پاسدار حکومت صالحان، محمدی اشتہاردی، محمد، پیام آزادی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۷ش.

جابر بن عبدالله انصاری رضی اللہ عنہ، وثقی حسین، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.

جامع المسانید و السنن، ابن کثیر دمشقی، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

خصال، شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، تحت نظر آیت الله محمدباقر کمره‌ای، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ ششم، ۱۳۵۴ ش.
حدیث کساء، کلید حل مشکل‌ها، مهدی پور، علی اکبر، انتشارات دلیل ما، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۹۲ ش.

درالمنثور، سیوطی، عبدالرحمان جلال الدین، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

دلائل الامامه، طبری، محمد بن جریر، مکتبه حیدریه، نجف، ۱۳۸۳ ق، افسست دارالذخائر، قم.

رجال الطوسی، طوسی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المقدسه، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.

رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال، کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: رجایی، مهدی، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
روضه الواعظین، فتال نیشابوری، محمد، مکتبه حیدریه، نجف.
سفینه البحار، شیخ عباس قمی، چاپ اسوه.

سیره ی ابن هشام، عبدالملک، حلبی مصر، افسست ایران، ۱۳۶۳ ش.
شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی، عبید الله بن عبدالله، محقق / مصحح: محمودی، محمدباقر، ناشر: التابعه لوزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافه الإسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق

- الطبقات الكبرى، ابن سعد، دارالکتب العلمیہ، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- الغذیر، نجفی، عبدالحسین، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۸۷ق.
- فاطمہ الزہرا علیہا السلام شادمانی دل پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم، احمد، مترجم: افتخارزادہ، سیدحسن، انتشارات بدر، چاپ چہارم، سال بہار ۱۳۸۱ش.
- الکافی، کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دارالکتب الإسلامیہ، تہران، چاپ چہارم، ۱۴۰۷ق.
- کمال الدین و تمام النعمہ، صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویہ قمی، ناشر اسلامیہ، تہران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- کامل الزیارات، ابن قولویہ، جعفر بن محمد، محقق / مصحح: امینی، عبد الحسین، ناشر: دار المرتضویہ، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.
- مجموعہ ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
- مدینہ المعاجز، بحرانی، ہاشم، موسسہ معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
- مستدرک الوسائل، نوری، میرزا حسین، مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، قم، ۱۴۰۸ق.
- مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: مؤسسہ فقہ الشیعہ، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- معجم رجال الحدیث، خوبی، سید ابوالقاسم .
- مقتل الحسین، موسوسی مقرر، سید عبدالرزاق.
- مکیال المکارم، موسوی فقہ احمدآبادی، محمدتقی.
- مناقب لآل ابی طالب، ابن شہر آشوب مازندرانی، مؤسسہ انتشارات علامہ، قم، بی تا.
- وسائل الشیعہ، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.